

۱۴۰۰ ثور
۲۰۲۱ می

۷۱

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان
A Publication of the Solidarity Party of Afghanistan



اگر امریکا و غلامانش ببخشند، مردم ما هرگز نمی بخشند!



- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی
- خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از افغانستان
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل دربند جهان

در این شماره:

- ۳..... گفتگوها میان خاینان به هر چه می‌انجامد جز صلح
- ۵..... گوشه‌ای از جنایات پدران پاکستانی تنظیم‌های جهادی و طالبان
- ۵..... بیماری همه‌گیر تجاوز بر کودکان در مدارس دینی پاکستان
- ۸..... در برابر خاینان و اربابان شان برخیزیم یا هر روز شاهد پرپرشدن جگر گوشه‌های خود باشیم!
- ۱۰..... مظاهره‌کننده‌گان حزب همبستگی: در برابر قتل عام جوانان خود برخیزیم!
- ۱۲..... پروژه‌های عام‌المنفعه حزب همبستگی در کابل و ولایات کشور
- ۱۴..... محاکمه کرسی مداری در پیام‌های فیسبوکی هموطنان آگاه
- ۱۹..... برای عاملان قتل عام یکاولنگ مجازات می‌خواهیم!
- ۲۰..... یادبود از بیستمین سالروز قتل عام یکاولنگ
- ۲۲..... هشتم مارچ را به روز نبرد علیه تجاوزگران خارجی و نوکران داخلی شان مبدل سازیم!
- ۲۳..... بدون محاکمه و مجازات عوامل اصلی قتل فرخنده‌ها، رخشان‌ها، تبسم‌ها و هزاران زن دیگر، روی صلح را نخواهیم دید!
- ۲۳..... گرمی‌داشت از روز جهانی زن در بامیان
- ۲۴..... گرمی‌داشت از روز جهانی زن
- ۲۶..... لانه‌های جاسوسی رژیم فاشیستی اردوغان زیر نام مکاتب در افغانستان
- ۲۸..... مسعود، قهرمان ملی یا جنایتکار جهانی
- ۳۰..... داستان دردناکی از قربانیان سگ‌جنگی‌های تنظیمی کابل
- ۳۷..... انتظار صلح از سرکوبگر آزادی سراب است!
- ۳۸..... نگذاریم جانپان چهار دهه اخیر سرنوشت ما را بازهم به چنگ گیرند!
- ۳۹..... خانواده فهیم فرخاری در پی عدالت سرگردان اند
- ۴۰..... با تقبیح جنایتکاران ۷ و ۸ ثوری، علیه معامله‌گران خون‌آشام کنونی شجاعانه برخیزیم!
- ۴۱..... حمله‌ی تروریستی انجام شده در افغانستان را که ده‌ها قربانی گرفت، شدیداً محکوم می‌نماییم
- ۴۲..... حمله ددمشانه بر شاگردان مکتب «سیدالشهدا»ی دشت برچی کابل، محصول معامله امریکا و غنی با طالبان وحشی است!
- ۴۳..... معترضان حزب همبستگی: «من پشتون هزاره‌ام، انتقام خون هموطنانم را می‌گیرم!»
- ۴۴..... قتل عام دختران دبستانی در افغانستان بدست فاشیستهای اسلامی، را قویاً محکوم می‌کنیم!
- ۴۵..... کشتار دانش‌آموزان در کابل را محکوم می‌کنیم
- ۴۵..... حمله‌ی تروریستی انجام شده در افغانستان را که ده‌ها قربانی گرفت، شدیداً محکوم می‌نماییم
- ۴۶..... تظاهرات هواخواهان حزب همبستگی در اروپا در تقبیح حملات وحشیانه بر متعلمان
- ۴۸..... زلمی «ذلیلزاد»، پدروکیل جنایتکاران که بین مردم خریداری ندارد

یادداشت: شماره ۷۱ مجله همبستگی فقط به شکل پی‌دی‌اف در دسترس می‌باشد.

قاتل شاگردان

کورس کویتر،

طالبان جانی و دولت دست‌نشانده غنی و شرکایش
اند که بیش از ۶ هزار طالب جانی را رها کردند.



fb.com/hambastagi
twitter.com/hambastagi

گفتگوها میان خاینان به هرچه می‌انجامد جز صلح

دیدگاه حزب

غنی هرچند ظاهراً با دولت موقت مخالفت می‌کند، اما تاریخ او و هر حاکم پوشالی نشان داده است که «خط سرخ» شان فوری با یک گوش مالی بادار به «خط زرد» مبدل می‌گردد. از سینه‌چاکان «جمهوریت» باید پرسید: در وضعیتی که مادری در بامیان وادار به فروش دل‌بندش می‌شود تا شکم دیگران‌اش را سیر کند، وحیدالله در کابل و پدری در ولسوالی جرم بدخشان از فرط تنگدستی دست به خودکشی می‌زنند، شما آنچنان وجدان‌باخته و بی‌شرم اید که به

از چندین سال بدینسو امریکا و غلامانش بر طبل «گفتگوهای صلح» می‌کوبند تا از عطش مردم ما برای ختم جنگ سوءاستفاده نموده، برنامه‌های استعماری را در کشور ما به نحو راحت‌تر پیاده نمایند. از این گفتگوها، گروه‌های تروریستی حزب اسلامی و طالبان و باداران پاکستانی و امریکایی‌شان کافی بهره برده‌اند، اما برای مردم ما کوچکترین سودی در پی نداشته است جز تشدید جنگ و دهشت، انتحار و انفجار، جنگ خانه به خانه در ولایات و دهات، ترورهای

پی‌پی، کشته‌شدن بیش از ۶۰ هزار تن از فرزندان مردم که از بینوایی و بیکاری به صف نیروهای امنیتی پیوسته‌اند و فجایع فراوان دیگر. بخصوص طی ماه‌های گذشته طالبان جهت کسب حداکثر امتیاز از میز مذاکرات، با تشدید حملات وحشیانه انتحاری و انفجاری مردم را چنان خسته و نگران می‌سازند تا به هر معاهده ننگین با این گروه ددمنش رضایت دهند.

طی چند سال اخیر باندهای منفور گلبدین و طالبان و اربابان پاکستانی و امریکایی‌شان به امتیازات زیادی دست یافتند: معامله بی‌شرمانه با «قصاب کابل» و نصب عروسک‌گونه این خاین ملی در کابل، بخشیدن مشروعیت جهانی

به گروه قرون‌وسطایی طالبان، رهایی سرکرده تروریست‌ها انس حقانی و چندین سرچنایتکار دیگر طالبی از گوانتانامو، رهایی صدها تروریست حزب راکتیار، رها کردن یکباره پنج‌هزار آدمکش طالبی بر جان مردم ما، اعلان ختم «جهاد» طالبان علیه نیروهای خارجی و به صفر رسیدن تلفات نیروهای امریکایی و ناتو، سکوت سخیف حکومت مقابل راکت‌پراکنی، تجاوز مرزی و حصارکشی نظامیان پاکستان و غیره...

نمایندگان کشورهای اشغالگر و مداخله‌گر و بخصوص زلمی خلیلزاد، منحیت پروکیل تمامی گروه‌های تروریست و جنایتکار، پی‌پی به مردم افغانستان گوشزد می‌کنند که «فرصت بی‌نظیر صلح با طالبان را نباید از دست داد». اما این فرصت نه برای مردم افغانستان بلکه برای اجانب و غلامان‌شان است که در تقسیم مجدد افغانستان و داشته‌هایش چانه‌زنی کرده، گند دیگری را زیر نام حکومت موقت متشکل از دزدان و قاتلان و چوپه‌های آی‌اس‌آی و واواک بر مردم تحمیل نمایند.



HAMBASTAGI.ORG

خود اجازه می‌دهید ۱۸ نوع گوشت زهر جان کنید و میلیون‌ها افغانی دیگر را صرف خریداری ترکاری از جمله لیموی دانه‌دار و بی‌دانه کنید. هم و غم شما را چپاول از کد۹۱، بودجه کرونا، «دسترخوان ملی»، کسب قراردادهای پرمفعت حکومتی، غارت عواید گمرک‌ها و... ساخته کوچکترین همدردی با مردم ندارید که سرنوشت‌شان برایتان ارزشی داشته باشد. شما حاضرید برای حفظ مقام و کرسی بر جمهوریت و هرچه ارزش‌های انسانی‌است تف اندازید. شما مدافعان



میر رحمان رحمانی، پرچمی‌ای جهادی‌شده برای خوش‌خدمتی برادران طالبی آمادگی می‌گیرد.

«جمهوریت» نه بلکه خاین به آن به شمار می‌روید ورنه هرگز حاضر نمی‌شدید با خاین شاخ‌داری چون راکتیار که تمام عمر علیه تمامی مظاهر دموکراسی و جمهوریت شمشیرکشی کرده و خون ریختانده است، مست‌الست بالا و پایین شده و حتی این کثافت را همراه خود در کنفرانس مسکو سازید.

از حکومت موقت عمدتاً مافیاسالاران جهادی و آنانی دفاع

می‌کنند که سرمایه‌های حرام و بادآورده شان را با آمدن طالبان در خطر می‌بینند و حال می‌خواهند با قربانی ساختن مردم، به خواست طالبان لیبیک گفته جایگاهی برای خود در اداره تحت فرمان طالبان دست و پا کنند. دلیل دمیک‌زدن سران جهادی و سرخمی‌شان

مقابل نمایندگان خودفروخته طالبان با آن همه حقارت در مسکو و دوحه بر همین مینا استوار است. کسانی چون رحمان رحمانی، ولی مسعود، راکتیار، عبدالله، خلیلی و دیگران که بعد از شیرین شدن دهن شان در اسلام‌آباد شعار «حکومت موقت» سر دادند، در تلاش برای حفظ امپراتوری دالر و فساد خود هر امر و نهی پاکستان و چوپه‌سگان طالبی را می‌پذیرند.

کنفرانس‌های مسکو و استانبول چیز متفاوت از گذشته نیست. امریکا و کشورهایی که به خود چهره خیرخواه مردم افغانستان گرفته و این نشست‌ها را سرهم‌بندی و میزبانی می‌کنند، همه در پی منافع خود در کشور ما اند و بس. در این کنفرانس‌ها مردم افغانستان هیچ نماینده‌ای ندارند و کرسی‌ها برای شان تصمیم می‌گیرند. بویناک بودن این نشست‌ها را فقط از این می‌توان درک کرد که عناصر پلیید و معلوم‌الحالی چون کززی، دوستم، گلبدین، عبدالله، خلیلی، ستانکزکی و شرکای جرم شان گویا مدافعان «جمهوریت» در برابر «امارت» می‌شوند، در حالی که تمامی اینان همفکران ملابرادرها بوده، تاریخ شان بسا خونین‌تر و خایانه‌تر از طالبان است. اینان خود به دهل امریکا و پاکستان و سایر کشورهای مداخله‌گر رقصیده اندکترین دلسوزی با مردم تیره‌بخت ما ندارند.



زلمی خلیلزاد که چهل سال است در راه خیانت به افغانستان و مردمش گامزن است، در کنفرانس بن وطن ما را به گرگان جهادی سپرد و حال بخاطر منافع کاخ‌سفید تقلا دارد که خون‌آشامان بیگانه‌پرور چون انس حقانی، ملابرادر، ملافاضل، عباس استانکزکی، امیرخان متقی، ملا سلام حنفی، ملا وثیق، ملا خیرالله، ملا دلاور و غیره را بر سرزمین و مردم ما مسلط سازد.

اردوغان از حامیان داعش بوده، استبداد عریان و خونخواری‌اش علیه مردم مبارز کورد در سوریه و عراق و سیاست‌های سرکوبگرانه‌اش در داخل، آن را به ننگ منطقه مبدل ساخته است. نمی‌توان از چنین دولت مرتجع و تروریست‌پرور انتظار داشت که علیه تروریسم و برای صلح در افغانستان تلاشی نماید.

امریکا مثل هر کشور استعمارگر دیگر، برای رضایت مردم

افغانستان به قبول بردگی، آنان را برابر انتخاب بین «بد» و «بدتر» قرار می‌دهد، در حالی که هر دو سناریوی ساخته خود امریکا است و مطابق منافع استراتژیکش یکی را بر مردم ما تحمیل خواهد کرد. و برای این که مردم را متفرق ساخته و از همبستگی و مبارزه انقلابی آنان بکاهد، با دسیسه‌های

انگریزی، اختلافات قومی، ملیتی، مذهبی، ستمی و زبانی را میان شان شعله‌ور ساخته یکی را به جان دیگری می‌اندازند.

مردم ما باید از تاریخ بیاموزند که طی بیش از چهل سال گذشته، کنفرانس‌ها و گفتگوها و امضای توافق‌نامه‌های رنگارنگ برای ختم جنگ در افغانستان چه تحت سرپرستی ملل متحد و چه کشورهای همجوار و غربی هیچ یک به نتیجه‌ی مثبت نرسیده است چون این مذاکرات همه میان خاینان و جنایتکاران و صاحبان خارجی شان بوده که هر کدام برای منافع خود و رسیدن به کرسی چانه‌زنی کرده و ذره‌ای دلسوزی به حال مردم ستمکش ما نداشته‌اند. این تازه‌ترین گفتگوها نیز از این امر مستثنی نیست.

امریکا به ادامه خیانت در کنفرانس بن که افغانستان را به گرگان «اتلاف شمال» و ریزه‌خواران تکنوکراتش سپرد، باز هم تقلا دارد تا مردم ما را زیر پای آی‌اس‌آی و غلامانش قربانی سازد. باید مقابل این توطئه خونین و خایانه مقاومت کرده آرام ننشینیم چون آنچه از این ساخت و پاخت‌ها بیرون می‌شود صلح نه بلکه قبرستانی‌تر شدن افغانستان و برگشت به عصر سگ‌جنگی‌های کابل و تکرار سلطه جهل و بربریت طالب است، طالبی که طی ماه‌های گذشته نشان داد که کماکان خونریز و دشمن تمامی مظاهر انسانیت است. فقط یک مشت روشن‌فکران زرخرید و گدی‌گک‌های کرایه‌ای نوع حبیبه سرابی، فوزیه کوفی، فاطمه گیلانی و امثالهم اند که می‌کوشند طالبان را اهلی‌شده وانمود سازند. اما مردم ما که خون فرزندان و جگرگوشه‌های شان در سر و روی سران سفاک طالبی می‌بینند، این اراذل وطن‌فروش و جانی را هرگز نخواهند بخشید.

تا زمانی که مردم افغانستان خود آگاه، متحد و همدست نشده و تحت لوای یک تشکل عدالت‌خواه و مترقی به جنگ انواع بنیادگرایی و حامیان و تمویل‌کنندگان امریکایی، پاکستانی، ایرانی، عربستانی، ترکی و... شان نروند، هیچ راه دیگری برای رهیدن از فاجعه جاری افغانستان متصور نیست. پس هر حرکت عملی ضدبنیادگرایی و ضدامپریالیستی آگاهی‌بخش و موثر است. باید نیروها و عناصر پیشرو مدعی عدالت و دموکراسی برای آگاهی و بسیج مردم در هر سطح ممکن تلاش ورزند که فقط با یک جنبش وسیع توده‌ای می‌توان به سلطه خاینان ملی و اشغالگران بیرونی پایان بخشید. جز این هیچ راه میانه برای صلح و خوشبختی در سرزمین ما وجود ندارد.

بخصوص کنفرانس استانبول تحت سرپرستی اردوغان فاشیست که خود از حامیان بنیادگرایان و قاتلان افغانستان است پذیرفتنی نیست. رژیم مستبد حزب اخوانی عدالت و توسعه ترکیه تحت رهبری

گوشه‌ای از جنایات پدران پاکستانی تنظیم‌های جهادی و طالبان

نویسنده: کیتی گینن | مترجم: سمیرا منبع: خبرگزاری «آسوشیتد پرس»



به تازگی خبرگزاری «آسوشیتد پرس» گزارشی از تجاوز جنسی ملایان پاکستانی بر کودکان دختر و پسر در مدارس و مساجد این کشور به نشر رسانیده است که پرده از گوشه‌ای از شناخت این درندگان برمی‌دارد، درندگانی که دیدن نوک موی و تق‌تق بوت زنان را حرام دانسته و فتوای کفر و الحاد صادر می‌کنند، اما در خفا بسان خمینی سفاک بر کودک شیرخوار نیز رحم روا نمی‌دارند. درندگانی که عشق و محبت را سنگسار و تیرباران می‌کنند، لاکن خود از تجاوز بر حیوانات هم ابا نمی‌ورزند.

مطمینا که قضایای بی‌شمار تجاوز بر کودکان و زنان توسط بنیادگرایان یا اراذل دیگر به شفاخانه‌های افغانستان نیز مراجعه می‌نمایند، داکتران و مردم ما باید از داکتر سالارزی‌ها آموخته و هرگاهی چنین جنابیتی را می‌بینند، خاموش ننشسته و علیه آن به هر شیوه ممکن اعتراض نمایند.

بیماری همه‌گیر تجاوز بر کودکان در مدارس دینی پاکستان

پاک‌پنهان، پاکستان (آسوشیتد پرس): مهیمان هر حرف نام‌اش را با غرور و به آرامی و احتیاط می‌نویسد و در پایان از عمق دل لبخند می‌زند. او فقط ۱۱ سال دارد و شاگرد ممتازی بود که رویای داکتر شدن را در سر می‌پرورانید.

اکنون، مکتب در وجود وی احساس رعب را بیدار می‌کند. در آغاز سال، یک ملا در مدرسه دینی در پاک‌پنهان، شهرکی در جنوب پنجاب، جایی که او برای آموزش مسایل دینی می‌رفت، او را به داخل تشناب برده و تلاش نمود بر وی تجاوز نماید. شازیه، عمه مهیمان که می‌خواهد فقط نام اول‌اش در گزارش ذکر گردد بدین باور است که سوءاستفاده جنسی از کودکان در مدارس دینی پاکستان یک بیماری همه‌گیر است. این خانم ابراز می‌دارد که ملا موعود شاه را از آوان کودکی‌اش می‌شناسد که آزار و اذیت جنسی به عادت‌اش مبدل شده و دختران کوچک را می‌گفت که پیراهن شان را بالا برند. شازیه به یاد می‌آورد که این ملا به دختری آن قدر وحشیانه تجاوز نموده بود که گردن دخترک شکسته بود:

«او با بچه‌ها و همچنان دو یا سه دختر کار بد

نموده است.»

خبرگزاری «آسوشیتد پرس» در تحقیقی به ده‌ها قضیه درج‌شده نزد پلیس دسترسی یافته که ملاهای مدارس سرتاسر پاکستان متهم به آزار و اذیت جنسی، تجاوز و لت‌وکوب شده‌اند. در این مدارس فقیرترین‌های کشور درس می‌خوانند. خبرگزاری «آسوشیتد پرس» همچنان در جریان مصاحبه با مقامات قوای اجراییه، قربانیان بدرفتاری‌های جنسی و والدین شان، قضایای بدرفتاری‌های جنسی را مستند کرده‌اند. قربانیانی که برای تهیه این گزارش با ما صحبت کرده‌اند، این را می‌دانند که فقط از نام اول شان استفاده نموده‌ایم. بیشتر از ۲۲ هزار مدرسه ثبت‌شده در سرتاسر پاکستان موجود اند که به بیش از ۲ میلیون کودک تدریس می‌کنند. لاکن مدارس دینی زیاد دیگری هم اند که ثبت نشده‌اند. معمولاً این مدارس در مناطق فقیرنشین توسط ملای محل تاسیس می‌گردد و شاگردان را با غذا و خوابگاه رایگان مجذوب خود می‌کند. هیچ‌گونه نهاد مرکزی ملایان جهت نظارت بر این مدارس وجود ندارد. و همچنان نهاد مرکزی رسمی دیگری مانند کلیسای کاتولیک که سرانجام سلسله‌مراتب‌اش به واتیکان می‌رسد موجود نیست تا به اتهامات بدرفتاری‌ها توسط ملایان رسیدگی نماید.

دولت عمران خان وعده سپرد که نصاب درسی مدارس را تجدید نموده و آنها را وادارد تا بیشتر پاسخگو باشند ولی کار ناچیزی در زمینه صورت گرفت.

پلیس ابراز می‌دارد که بدرفتاری جنسی با کودکان توسط ملایان معضل بزرگی بوده و شکایت‌های متعددی که پلیس دریافت کرده



مهمیان ۱۱ ساله در کنار والدینش که ملای قریه به قصد تجاوز بر وی حمله کرده بود ضربه نخست همچون خار به جان وی خلید.

یونس می گوید:

«از شدت درد گریه و فریاد می کردم ولی او به کارش ادامه داد.»

ملا، این پسرک را برای دو روز زندانی و بار بار مورد تجاوز قرار داد تا این که پسرک آنقدر حالت ناخوش پیدا کرد که ملا از ترس این که مبادا بمیرد، او را به شفاخانه برد. داکتر فیصل منان سالارزی می گوید که در شفاخانه هر باری که جهت معاینه به وی نزدیک می شد، یونس فریاد می کشید. یونس آنقدر کوچک و لاغراندام است که داکتر سالارزی وی را «طفلک» خطاب می کند.

سالارزی می گوید:

«کبودی های زیادی در بدن طفلک دیده می شدند -در سر، سینه، پاها و کبودی های زیاد دیگر در سایر قسمت های بدنش.»

داکتر سالارزی مشکوک شده و دستور می دهد تا یونس به اتاق خلوتی منتقل و بخاطر شک تجاوز جنسی مورد معاینه قرار گیرد. معاینه موارد تجاوز جنسی مکرر و غیرانسانی را آشکار می سازد. سالارزی اظهار می دارد که کاکای یونس باور نمی کرد برادرزاده اش مورد تجاوز قرار گرفته باشد و می گفت که پسرک از بالا بر زمین افتاده است. او می گوید سرانجام کاکای طفلک ابراز داشت: «اگر این خبر در قریه ما پخش شود که وی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، دیگر برایش زندگی در آن منطقه ناممکن می گردد.»

داکتر سالارزی می گوید:

«او حاضر به صحبت در این مورد نبود و حتا نمی خواست تصور کند که طفلک مورد تجاوز قرار گرفته باشد.»

ولی، مدارک موی بر بدن انسان را راست می کنند و داکتر با پلیس در تماس می شود.

این ملا دستگیر و فعلا زندانی است. پلیس نمونه های دی ان ای ملا و دریافت شده از بدن یونس را مقایسه نمود که یکی بودند. ولی باوجود دستگیری وی، ملایان همکار و مقتدیان مسجد «مدرسه التعلیم القرآن» که در مناطق دوردست شمال غرب پاکستان موقعیت دارد، اتهام ها را رد می کنند. آنان می گویند که شمس الدین بی گناه است و این توطئه عناصر ضداسلام در کشور می باشد. ملایان و مقتدیان مذکور همچنان می افزایند که این اتهامات بخشی از دسیسه هایی اند تا رهبران دینی پاکستان را بدنام ساخته و تفوق

است فقط ظاهر قضیه می باشد. باوجود درج ده ها عریضه، هیچ یک منجر به محکومیت ملایی نشده است. پیشوایان مذهبی در پاکستان گروه پر قدرتی اند که هر زمان متهم به بدرفتاری گردند، دست به دست هم داده و محکم در کنار یکدیگر می ایستند. آنان بدرفتاری های گسترده خویش را موفقانه پنهان نموده و قربانیان را به کفر و بدنام سازی اسلام نسبت می دهند.

صادق بلوچ آمر پلیس ضمن صحبت اش در دفترش واقع در بخش شمال شرق کشور هم مرز با افغانستان، اظهار می دارد که اغلب اوقات، خانواده ها در پاکستان وادار به «بخشیدن» ملایان می گردند. وی می افزاید از بیم و شرم این که نام بد مورد تجاوز قرار گرفته تا پایان عمر با سرنوشت کودک شان گره نخورد، خانواده ها ترجیح می دهند تا شکایت خویش را پس گیرند. اکثرا زمانی که خانواده ای ملای متجاوز را می بخشد، تحقیق به پایان می رسد چون دیگر شکایتی وجود ندارد.

بلوچ می گوید:

«این دورویی برخی از ملایان را نشان می دهد که ریش های دراز گذاشته و چین ترحم بر تن می کنند تا در پشت درهای بسته چنین کارهای هولناکی را انجام دهند، در حالی که در محضر عام افرادی با ریش و بروت تراشیده و با افکار لیبرال و آزاد را مورد تنقید قرار می دهند. در اجتماع ما، بسیاری از این مردانی که خود را مذهبی قلمداد می دارند، آلوده به چنین اعمال ضد اخلاقی اند.»

یونس هشت ساله از منطقه شمالی دورافتاده «کوهستان» در پاکستان یکی از این کودکان می باشد. پدر یونس، مزدور کار بی سواد بود که فقط به زبان محلی منطقه اش صحبت می توانست، اما می خواست تا پسرش سواد بیاموزد. او درباره مدرسه ای در مانسهره شنیده بود که صدها کیلومتر دورتر در جنوب روستایش موقعیت داشته و پسران دیگری از منطقه اش نیز آنجا رفته بودند. پدر یونس آنقدر فقیر بود که حتا تلفنی نداشت و نتوانست بود برای ماه ها با پسرش تماس گیرد.

یونس به تناسب سن اش جثه کوچک و اندام نحیف دارد. بدنش هنگام مصاحبه ای با «آسوشیتد پرس» که کاکایش آن را ترجمه می کرد، و بازگو کردن عذابی که بر وی رفته است، آشکارا می لرزید. اواخر دسامبر سال قبل، وقتی مدرسه رخصت شده و اغلب شاگردان رفته بودند، یونس و چند شاگرد دیگر در مدرسه می ماندند. قریه اش ساعت ها فاصله داشت و والدین اش توان پرداخت کرایه وی را نداشتند.

یونس می گوید که پسران دیگر برای شستن لباس های شان رفته بودند، او با قاری شمس الدین، ملای مسجد در داخل مسجد تنها ماند. تجاوز جنسی غیر مترقبه بود و وحشیانه. این پسرک می افزاید که شمس الدین از دست اش گرفته و او را به داخل اتاقی کشانده و در آنجا را قفل کرد.

یونس با صدایی که به مشکل شنیده می شود، می گوید: «هوا سرد بود و نمی دانستم که چرا لباس هایم را از تنم بیرون می کند.»

هنگامی که یونس به یاد می آورد که در ادامه چه رخ داد، سرش را بیشتر به داخل جمپر خویش فرو برده و می گوید که ملا چوبی را به دست گرفت، چوب خرد بود، شاید هم کم و بیش ۱۲ انچ. چند



مصباح قربانی تجاوز جنسی ملای قریه با مادر و پدرش

اسلام را زیر سوال برند. این سروصدای همیشگی‌ست که توسط روحانیون جناح راست به کار برده می‌شود تا جمعیت وسیع مردم را تحریک کرده و قدرت خویش را قطعی سازند.

عبدالقیوم، پدر یونس می‌گوید که شرمنده است که با پسرش از سه ماه پیش تا هنگام این رویداد صحبت نکرده بود. عبدالقیوم می‌گوید:

«می‌خواهم این ملا به دار آویخته شود و هیچ اقدام دیگری درد مرا مداوا نخواهد کرد.»

پسران خردسن تنها قربانیان تجاوزهای جنسی ملایان نیستند. دختران کم‌سن متعدد مانند مصباح باشند روستای به‌شدت محافظه‌کار ایالت پنجاب به نام

«بستی قاصی» نیز مورد هدف پیشوایان دینی قرار گرفته‌اند.

محمد اقبال پدر وی گمان دارد دخترش ۱۱ ساله باشد اما به‌طور دقیق نمی‌داند چند ساله است زیرا در مناطق دوردست پاکستان زایش‌ها به‌زودی ثبت نمی‌گردند و بسیار پسان این کار صورت می‌گیرد. این فقط حدس و گمان وی شده می‌تواند. آنان در ساختمان کوچک یکجا با چندین بز زندگی دارند و کثرت اعضای خانواده باعث گردیده که کودکان در هرسوی حویلی کثیف سرگردان باشند. مصباح که به مشکل حرف می‌زند، بازگو می‌کند که در مسجد همجوار خانه‌ی شان، جایی که از سه سال بدینسو در آنجا قرآن فرا می‌گیرد، مورد تجاوز قرار گرفته است.

این رویداد زمانی به وقوع پیوست که او برای پاک‌کاری در مسجد باقی ماند. ملای مسجد، کودکان دیگر را به خانه‌های شان فرستاده و از مصباح خواسته تا در جاروب کردن مسجد با وی کمک کند. مصباح به این ملا اعتماد داشت.

مصباح با زبان بومی سرائیکی (یکی از زبان‌ها هندوآریایی نزدیک به پنجابی که برخی‌ها در هند و پاکستان با آن صحبت می‌کنند. م) می‌گوید:

«پاک‌کاری مسجد را شروع کرده بودم که او دروازه مسجد را به سرعت بست، نفهمیدم که چرا مرا ناگهان محکم گرفته و به اتاق نزدیکی کشاند. جیغ و فریاد کشیده و گریه می‌کردم.»

او به یاد نمی‌آورد که تجاوز بر وی تا چه مدتی ادامه داشت. آنچه به خاطر دارد که نام پدرش را صدا کرده و خواستار کمک گردیده بود ولی ملا از کارش دست نکشیده است.

کاکایش محمد تنویر شخصی بود که وی را نجات داده است. او قبل از ترک خانه به قصد رفتن به کالج به کالج، خواسته تا از تشناب داخل مسجد استفاده نماید ولی یک جوره پاپوش طفلانه در بیرون درب مسجد توجهش را جلب می‌کند.

تنویر می‌گوید:

«صدای داد و فریاد را از داخل مسجد شنیدم که دختری نام پدرش را می‌گرفت.»

تنویر وقتی دروازه را شکستاده و داخل مسجد می‌گردد، می‌بیند که برادرزاده‌اش بی‌حال در روی فرش افتاده است. او می‌افزاید:

«چنین به نظر می‌رسید که باید از حال رفته باشد.» تنبان پر خون وی در گوشه‌ای افتاده بود و ملا به روی زانوهایش خم شده بود. تنویر بازگو می‌کند:

«ملا به‌طور مکرر می‌گفت: «مرا ببخش»

ملا دستگیر می‌شود، لیکن در بدل ضمانت دوباره آزاد می‌گردد. در وضعیتی که قصد تجاوز بر مهیمان پسری که دست‌نویس‌اش را با افتخار به ما نشان داد، صورت گرفته بود، عمه‌ی وی ابراز می‌دارد که تلاش‌هایی برای ساکت ساختن خانواده‌ی شان عملی شده است.

شازیه می‌گوید:

«مردم قریه می‌گویند که اینان رهبران روحانی و امام‌های مکان‌های مقدس ما اند. مردم حاضر به اخراج وی نیستند.»

او می‌گوید که پس از حمله بر برادرزاده‌اش، مردم قریه به خانه‌ی شان آمده و عذر کردند تا ملا موعده شاه را که فعلاً فراری است، عفو کنیم.

شازیه بیان می‌دارد:

«تمام شان به خانه‌ی ما آمده و این را می‌دانند که ما مردم فقیری هستیم و او امام منطقه است. به ما گفتند که باید وی را ببخشیم، ولی ما او را نمی‌بخشیم.» او علاوه می‌کند که پدرش، یا پدرکلان مهیمان بخشیدن ملا را قبول نکرد.

ملا موعده شاه باید گرفتار می‌شد، چون این صحنه تجاوز توسط جوانان قریه فلمبرداری شده است که دروازه تشناب را شکستاده و داخل شده بودند، و این باعث گردیده بود که ملا موعده شاه [متجاوز] از ترس فرار کند.

پلیس اظهار می‌دارد که آنان قضیه را درج کرده و به تحقیقات شان ادامه می‌دهند، اما ملا موعده شاه فراری است. برخی از همسایه‌های نواحی می‌گویند که پلیس برای دستگیری ملای متجاوز تلاش کافی به خرج نمی‌دهد. آنان خشمگین اند اما درعین حال این واقعیت را نیز می‌دانند که این ملا زندانی نخواهد شد.

عمه مهیمان تسلی نمی‌یابد و می‌گوید:

«این چنین درندگان هرگز نباید بخشیده شوند!»

هر برابر خائنان و اربابان شان برخیزیم

یا هرروز شاهد پرپر شدن جگر گوشه‌های خود باشیم!

اعلامیه

سیاف، عطا، خلیلی، محقق و غیره پرورش نمی‌یافتند، دیگر خبری از ملا عمر، هیبت‌الله آخند، ملا منصور، عباس ستانکزی، اسامه بن لادن، البغدادی و غیره نمی‌بود. حال می‌بینیم که عبدالسلام حنفی، یکی از سران ددمنش طالبان در دوحه، ضمن مصاحبه‌ای با طمطراق اعلام می‌کند که در افغانستان هیچ نیروی مسلحی جز طالبان وجود ندارد. همچنان می‌خوانیم که سران دولتی مانند امرالله صالح، صدیق صدیقی و شاه‌حسین مرتضوی به‌ظاهر علیه طالبان غروفتش کرده و مقصر اصلی قلمداد می‌نمایند ولی باید به این آقایان عصا چوب نظام پوشالی گفت که این چهارزانو نشستن بعد از باد رفته‌ی تان چه فایده دارد؟ آیا در آستانه لویه جرگه مسخره برای رهایی ۶ هزار طالب خون‌آشام شما نبودید که در باب فواید آن برای صلح و خوشبختی درفشانی می‌نمودید؟ آقای مرتضوی این چتلی‌لیس غنی و بادرانش، اگر ذره‌ای وجدان می‌داشت باید با دیدن خون‌های جاری جوانان معصوم ما خود را دار می‌زد که چه بی‌شرمانه علیه خانم بلقیس روشن که تنها وجدان بیدار در جرگه بود، تاخت. آقای صالح، با این اکت‌های هالیوودی‌ات که بیشتر به بچه‌های فلم‌های پشوری

به ادامه جنایت جاری در گوشه و کنار ماتمکده‌ی ما، طالبان جانی و جاهل طی چند روز اخیر دو مرکز علمی را هدف قرار دادند: حمله انتحاری بر کورس آموزشی «کوثر دانش» در دشت برچی و کشتار فجیع جوانان در پوهنتون کابل. اما خلاصه کردن این همه جنایات در پای طالب یا داعش فقط حماقت محض است. طالب و داعش بسان تنظیم‌های جهادی سربازان مزدور و سگان زنجیری‌ای اند که توسط کشورهای امپریالیستی و مرتجع منطقه در تبانی با دولت پوشالی



می‌ماند، عکس چند خدش‌دزد اوباش را در دیوارهای شهر چسبانده و مردم ما را فریب نده. زمانی میان مردم ما حیثیت کسب خواهی کرد که عکس ابردزدانی مانند عطا، سیاف، الله‌گل مجاهد، ملا تره‌خیل، الماس، فوزیه کوفی، گلبدین، خلیلی، ممتاز، مسلمیار، ظاهر قدیر، دوستم، محقق، جرات و ده‌ها شاه‌دزد دیگر را نصب کنی، خائنانی که طی چهار دهه اخیر مصروف کشتار، چور و چپاول، قاچاق مواد مخدر، تجاوز جنسی و ده‌ها جنایت و بربریت دیگر اند. البته چنین انتظاری از یک تربیت‌یافته سی.آی.ای عبث است!

در حالی که از سوی غلامان پاکستان در وطن ما جویبار خون جاریست، عبدالله، راکتیار، میررحمن رحمانی، ناهید فرید و دیگر بی‌نگان به پابوسی مقامات پاکستانی به اسلام‌آباد رفته همه با ناز و نعمت مورد پذیرایی قرار گرفتند. تاریخ وطن ما و شاید هم هیچ کشوری تا این حد مقامات بی‌تلاخه و خاین را به یاد ندارد. از پوزه‌مالی و تملق اینان به دشمنان مردم ماست که مورال طالبان و دیگر باندهای خونریز بالا رفته بر حملات شان علیه مردم بی‌پناه ما

استخدام می‌شوند تا جنگ نیابتی بادران شان را در وطن ما به پیش برند. عاملان کشتار محصلان پوهنتون کابل و ددمنشی‌های دیگر نه تنها طالب و داعش بلکه دولت اشغالگر امریکا، دولت‌های تروریست‌پرور پاکستان، ایران و عربستان سعودی، و دست‌نشانگان دولت غنی و عبدالله اند که طبق برنامه شیطنانی خلیل‌زاد «شیاد» نخست انس حقانی و سپس بیش از ۶ هزار طالب قاتل را رها کردند. ادعای دیگری که از سوی دولت امریکا مطرح می‌شود و به‌تاسی از آن دست‌پروردگان طالبی و دولتی و چرندگویان به اصطلاح تحلیلگر و کارشناس‌اش آن را نشخوار می‌کنند که گویا داعش و طالب دو پدیده مجزا از یکدیگر اند. اما «حزب همبستگی افغانستان» از سالیان سال تاکید داشته است که تنظیم‌های جهادی، طالبان، القاعده، شبکه حقانی، داعش، فاطمیون و غیره همه دو روی یک سکه اند که هربار مطابق نیاز بادر به میدان بازی آورده شده و فقط پکول و لنگی سفیدشان با سیاه تعویض می‌گردد. ما همواره ابراز داشته‌ایم که اگر نوکران سرسپرده جهادی مثل گلبدین، ربانی،

شدت می‌بخشند.

غنی که روی انگشت کاخ سفید چرخیده و اراده‌ای از خود ندارد و جیغ‌های آزاردهنده‌اش دیگر حتا مورد مسخره کودکان قرار می‌گیرد، برای قتل عام جوانان پوهنتون کابل یک روز ماتم ملی اعلام کرد و سفارت امریکا در کابل هم با همان شیادی نوع خلیل‌زاد پرچمش را به حالت نیمه‌برافراشته درآورد. دولت غنی هیچ حق تسلیت‌گویی به مردم ما را ندارد و در حقیقت با این عمل عق‌آور خود نمک بر زخم‌های مردم و بخصوص بستگان قربانیان می‌پاشد. رها کردن هزاران گرگ هار به جان مردم به خاطر کمک به کمپاین انتخاباتی ترامپ داغ شرمی است که تا ابد روی غنی را سیاه نگه میدارد. آقای غنی، این روز را ماتم ملی نه بلکه روز شرم ملی برای خودت و دیگر مقامات مزدورپیش‌هات اعلام می‌کردی که به دلیل خیانت‌ها و معامله‌های ضدملی تان هر روز و هر لحظه‌ی این وطن برای شهروندانش روز سیاه و ماتم گشته است. اگر در میان نماینده‌های گفتگوکننده در دوحه تنها یک تن با اندک حس انسانی می‌بود، به روی سران منفور طالبی در این نشست خیره‌خند تف انداخته به کابل برمی‌گشت.

هموطنان دردمند!

«حزب همبستگی افغانستان» بار دگر اعلام می‌دارد که هیچ نیروی اشغالگر و ارتجاعی و نوکران داخلی‌اش صلح و امنیت برای ما به ارمغان نمی‌آورند، زیرا قدرت و منافع آنان در بدبختی‌های ما نهفته است. صلح و بهروزی مردم افغانستان فقط و فقط با قطع دست اشغالگران امریکایی، دولت‌های تروریست‌پرور پاکستان و ایران و چاکران بنیادگرا و غیربنیادگرای افغان شان تحقق می‌یابد که و تنها دستان توانای مردم ما قادر به انجام آن اند. بدون آگاهی، همصدایی و مبارزه یکپارچه زنان و مردان ستمکش افغانستان مقابل غداران داخلی و مداخله‌گران خارجی، این وحشت و خونریزی در وطن ما ادامه خواهد یافت. پس برخیزیم تا در پیشگاه تاریخ محکوم نباشیم.

حزب همبستگی افغانستان

۱۵ عقرب ۱۳۹۹ - ۵ نوامبر ۲۰۲۰

انجام ماموریت امریکا



کارتونیست: جوهانس لیبک

بقیه از صفحه ۱۹

می‌کشد. برای باشندگان یکاولنگ به کرات ثابت گردیده که رهبران قومی و تنظیمی با آن که خود را مدافع مردم قلمداد می‌کنند ولی در درون دولت‌های پوشالی کرزی-غنی لمیده و طرح دوستی با جانیان طالب می‌ریزند تا حلقه جنایتکاران تکمیل تر گردد.

به بازماندگان قربانیان یکاولنگ باید بالید که از بیست سال تمام بدینسو جهت محاکمه قاتلان جگرگوشه‌های شان دادخواهی نموده و همه‌ساله یاد آنان را پرچوش و فروش گرامی می‌دارند. گوشه و کنار افغانستان شاهد یکچنین قتل‌عام‌ها و درندگی‌ها طی چهار دهه گذشته بوده که باید بازماندگان سایر مناطق کشور نیز تلاش‌های پیگیر اهالی شرافتمند یکاولنگ را سرمشق قرار دهند. فقط با اتحاد مردمی و حرکت‌های عملی خود علیه ستمکاران و قاتلان، خواهیم توانست بالاخره به عدالت رسیده و از به وقوع پیوستن همچو فجایع جلو گیریم.

«حزب همبستگی افغانستان»، به مثابه مدافع و حامی مردم ستمدیده، رسالت خود می‌داند که صدای عدالتخواهی بازماندگان این قساوت‌ها باشد. ما در همکاری با مردم محل، در نخست شهرت قربانیان را جمعآوری نموده و سپس به یاری خانواده‌های قربانیان در ۱۹ ثور ۱۳۹۵ سنگ بنای منار یادبودی را در میدانی نهادیم که بیشتر قربانیان در آن محل تیرباران شده بودند. بنابر کمبود امکانات مالی، نمایندگان حزب همبستگی خود در بیشتر کارهای شاقه‌شانه داده و سنگ‌ها را بر دوش کشیدند تا سرانجام به تاریخ ۱۸ جدی ۱۳۹۵، درست در شانزدهمین سالروز یادبود از این قربانیان «منار یادبود شهدای قتل عام یکاولنگ» رونمایی گردید. اگر امروز جمعی بنابر تحریکات طالبان و رژیم جلال ایران در صدد اند تا به بهانه‌های گوناگون به این بنای یادبود ضربت وارد کنند، به یاد داشته باشند که بر خون شهدای قتل عام یکاولنگ پا گذاشته و نه تنها مورد نفرین خانواده‌های قربانیان بلکه مورد کراهت و کینه تمامی مردم رنجبر بامیان و سایر ولایات افغانستان قرار خواهند گرفت.

«حزب همبستگی افغانستان» با پرچم عدالتخواهی در دست به مردم افغانستان ندا سر می‌دهد که هیچ قاتلی از نوع خلقی-پرچمی، تنظیم‌های جهادی، طالبی-داعشی و باداران امریکایی، پاکستانی، ایرانی و عربی شان برای ما ارمغان آور صلح و امنیت به شمار نرفته و تاریخ سیاه جانیان نشان داده است که در جنگ و خونریزی بقای خود را دیده و می‌دانند که با برقراری عدالت و صلح پایدار، تمامی این درندگان خونریز و خاین به میز محاکمه مردمی کشانیده خواهند شد.

یقیناً دستان نیرومند و ستم‌دیده‌ی توده‌های ما بدون درنظر داشت قوم، مذهب، زبان، سمت و غیره باهم گره خورده و آن روز دیگر جنایتکاران توانی در برابرمان نخواهند داشت، چرا که آن روز، ما یکپارچه ایستاده‌ایم!

حزب همبستگی افغانستان

بامیان، ۱۹ جدی ۱۳۹۹

مظاهره‌کننده‌گان حزب همبستگی: در برابر قتل عام جوانان خود برخیزیم!

نویسنده: حزب همبستگی افغانستان

کابل - ۱۵ عقرب ۱۳۹۹: «حزب همبستگی افغانستان» طی تظاهراتی در برابر پوهنتون کابل حمله وحشیانه طالبان بر پوهنتون و کشتار فجیع جوانان در کورس آموزشی «کوثر دانش» را تقبیح نمودند. این تظاهرات با اشتراک بیش از ۲۰۰ تن از اعضا و هواداران حزب با شعار مرکزی «قاتلان اصلی محصلان معصوم پوشالیان ارگ‌نشین اند که انس حقانی و هزاران چاکر خونخوار آی‌اس‌آی را از بند رها کردند. توفان خشم مردم ما روزی این همه قاتلان غدار

باید محاکمه شوند!»، «اگر برنخیزیم، اشغالگران امریکایی و چاکران حاکم‌ش سرنوشت ما را باز به طالبان این چوپه‌سگان آی‌اس‌آی می‌سپارند». سیلی غفار، سخنگوی حزب همبستگی، در لابلای سخنان‌اش ابراز داشت:

«بازهم قتل عام دیگر. غنچه‌های پوهنتون کابل و کورس کوثر دانش پرپر شد. ما به‌مثل مقامات دولتی و دیگر نوکران، نمی‌خواهیم به شما تسلیت بگوییم، مراسم شمع‌افروزی و ختم و خیرات برگزار کنیم. از همین تریبون به شما می‌گوییم و وعده می‌سپاریم که تا انتقام خون پاک فرزندان میهن هرگز دست از مبارزه نمی‌کشیم. و تا آزادی و رهایی کشور ولو در هر شرایط به مبارزه خود ادامه بدهیم. جای شرم است،

درحالی که مردم ما خون می‌گیرند، اما این مقامات نوکرصفت با طالبان در دوحه معامله کرده و باج می‌دهند. چرا این کار را می‌کنند؟ چون ماهیت این حکام فاسد و پوشالی با طالبان یکی‌ست. هردوی شان نوکر، هردوی شان مزدور بیگانه و وظیفه شان اجرای سیاست‌های کشورهای استعمارگر و بادر شان است.

جوانان و محصلان عزیز، باید این را بدانید: عامل قتل جوانان و محصلان ما در پوهنتون کابل و کورس کوثر، و عامل قتل و کشتار در هلمند، فراه، تخار، کندز، قندهار، غور، ننگرهار و سایر ولایات جنگ‌زده‌ی ما، کسانی اند که سند رهایی ۶ هزار قاتل و جانی را امضا کردند. کسانی اند که انس حقانی را رها کردند تا بتوانند حملات خود را بهتر و بیشتر علیه مردم ما ادامه بدهند. قاتل شما



را خواهد دید!»، در سمت دروازه جنوبی پوهنتون کابل راه‌اندازی گردید که در جریان برنامه تعدادی از محصلان پوهنتون نیز در جمع معترضان پیوستند.

برعلاوه، در دو پوستر دیگر که تصاویر جوانان شهید پوهنتون و کورس نامبرده دیده می‌شدند، شعارهایی نیز نوشته شده بودند: «این خون‌های معصوم هر وجدان را به مبارزه علیه توحش بنیادگرایی و حامیان خارجی شان فرا می‌خواند!» و «برخیزیم! برخیزیم! سکوت ما ننگ ماست!».

و همچنان اشتراک‌کنندگان پلاکارت‌هایی را بلند کرده بودند که روی آن این شعارها نوشته شده بود: «صلح فقط با قطع دست اشغالگران امریکایی، دولت‌های تروریست‌پرور پاکستان و ایران و چاکران افغان شان تحقق می‌یابد!»، «در کنار جانین طالبی و جهادی و داعشی، استادان همدست شان همچون ظاهر داعی، معروف راسخ، مبشر مسلمیار، فیض‌الله زلاند، اسماعیل یون... نیز

جوانان عزیز، آنانی اند که در دوحه و مسکو و اسلام‌آباد برای پابوسی طالبان رفته‌اند. خون پاک راحد، سهیلا، داوود، بلال و ده‌ها جوان دیگر ما سیلی و شرم و ننگ بر روی کسانی است که با قاتلان ملت در دوحه خوش و بش دارند، و خون هزاران هموطنان ما در سرتاسر افغانستان وجدان‌های خفته و فروخته اینان را تکان نمی‌دهد.»

هدیه یکتا از محصلان کابل گفت:

«طالبان وحشی و حامیان خارجی شان با قتل عام وحشیانه محصلان نمی‌توانند جلو رفتن ما را در مراکز آموزشی و کسب علم و دانش بگیرند. این وظیفه تمامی محصلان است تا ابتکار عمل را در دست گرفته و نگذاریم پوهنتون‌های کشور به مراکز ترویج بنیادگرایی و جهالت مبدل شوند و ما باید با مبارزه و افشای استادان که همفکر طالب و داعش هستند، مراکز تعلیمی را از نفوذ ویروس خطرناک بنیادگرایی حفظ کنیم، در غیر آن افغانستان به مراتب بدتر از امروز در آتش جهل و جنگ و تباهی فرو خواهد رفت.»

تظاهرات با سردادن شعارهای ضدحکومتی و ضدبنیادگرایی توسط اشتراک‌کنندگان به پایان رسید.



پروژه‌های عام‌المنفعه حزب همبستگی در کابل و ولایات کشور

نویسنده: حزب همبستگی افغانستان

طریق آن چرخ اقتصاد خانواده را به حرکت درآورده و لقمه نانی برای شکم گرسنه کودکان شان تهیه بتوانند.
فریده ۴۰ ساله، زنی نگران از آینده کودکان‌اش که زیر سایه مدام ترس و مشقت‌های زندگی پیرتر از سن واقعی‌اش به نظر می‌رسد، می‌گوید:

«ما خانواده ۸ نفره استیم که با درآمد ماهانه ۶ هزار افغانی شوهرم زندگی می‌کنیم. ماه‌ها روی میوه و گوشت را نمی‌بینیم. بسیاری وقت‌ها تنها با نان خشک گذاره می‌کنیم. حتا توان خریدن یک کیلو بوره به‌خاطر چای صبح را نداریم و بدبختی‌های دیگر.
تشکر می‌کنم از شما برای ایجاد کورس. این کورس روی زندگی ما تاثیر کلان دارد. بعد از این با درآمد از راه گلدوزی در خانه یا در یگان دکان، می‌توانم بخشی از مشکلات را حل کرده و مصارف مکتب اولاد خود را پیدا کنم. بعد از سپری کردن آموزش سه ماهه، صاحب یک یک پایه ماشین گلدوزی نیز شدیم که برای ما کمک بسیار مهم بود. البته بگویم که ما در این سه ماه بر علاوه گلدوزی، یاد گرفتیم که در داخل خانه و بیرون در برابر مردسالاری و ظلم و خشونت چطور از خود دفاع کنیم و چگونه از طریق کار اقتصادی متکی به خود شویم. ما آموختیم که تحت هیچ شرایطی اجازه ندهیم اولاد ما مخصوصا دختران ما بی‌سواد بمانند. هم استاد و هم مسوول حزب درباره اهمیت سواد و کار اقتصادی و حقوق زنان معلومات داده و با ما به مهربانی برخورد می‌کردند. با علاقه و حوصله‌مندی مشکلات ما را شنیده، برای حل آن مشوره‌های خوب می‌دادند.»

برشنا، دختر جوانی از یک خانواده فقیر در حالی که امید و شوق در چشمانش موج می‌زد، درباره کورس می‌گوید:

«پدر و برادرم به مشکل کار پیدا می‌کنند تا بتوانند شکم خانواده ۶ نفری ما را سیر کنند. بسیاری وقت‌ها بی‌کار می‌مانند و حتا ماه‌ها نمی‌توانیم کرایه خانه خود را بپردازیم. فقر و بدبختی از یک طرف و اشتیاق فراوانم برای تحصیل از جانب دیگر باعث

«حزب همبستگی افغانستان» در کنار مبارزه سیاسی علیه دشمنان داخلی و خارجی، همواره تلاش نموده است تا با جمع‌آوری اعانه از اعضا و هوادارانش، در فقرزده‌ترین و آسیب‌دیده‌ترین نقاط کشور خدماتی را ارایه داده و سهمی ولو ناچیز در التیام زخم‌های ناسور هموطنان دربردارد. شایان یادآوری‌ست که تمام مصارف فعالیت‌های سیاسی حزب از قبیل گردهمایی‌ها، راهپیمایی‌ها، محافل، جلسات و غیره با حق‌العضویت و اعانه‌های اعضا به پیش می‌روند.



تدویر کورس‌های خیاطی و سوادآموزی برای زنان، حفر چاه‌های عمیق در مناطق فقیرنشین، اعزام سرک و اعزام تیم‌های سیار صحي متشکل از جوانان رضاکار حزب در روستاهای محروم از داکتر و دوا، از برنامه‌های حزب طی یک سال گذشته بود که با کمک‌های مالی شماری از هواداران حزب عملی گردید.

راه‌اندازی کورس‌های سوادآموزی در اطراف کابل و ولایات باعث گردیده تا ده‌ها دختر و زن فقیر که از رفتن به مکاتب بازمانده بودند ضمن برخورداری شدن از نعمت سواد، از حقوق و تاریخ مبارزات زنان، ریشه‌ها و عوامل فقر و سیه‌روزی زنان و وضعیت جاری آگاه گشته و عده‌ای از آنان خود در بخش‌های آموزش و آگاهی‌دهی سیاسی به زنان، به افراد فعال تبدیل شوند.

در اواخر ۱۳۹۸، حزب به کمک مالی جمعی از هوادارانش در آلمان و هالند کورس گلدوزی‌ای در کابل ایجاد کرد که چندین زن بی‌بضاعت بعد از سه ماه آموزش، از آن فارغ گردیدند. در پایان دوره آموزش، برای هر فرد یک پایه ماشین گلدوزی نیز داده شد تا از



حفر چاه در قلعه بهادرخان کابل

تکمیل آن سهولتی در زندگی بیش از ۱۲۰۰ خانواده به وجود خواهد آمد. اهالی داوطلب بدون کوچک‌ترین چشم‌داشت مالی با شور و علاقه فراوان در عملی‌شدن این برنامه سهیم گرفتند. همبستگی و همکاری مردم در چنین برنامه‌ها خود بیانگر مسوولیت‌پذیری و اشتیاق آنان برای پیشرفت و بازسازی افغانستان است. یقیناً اگر دولتی نسبتاً ملی و دموکراتیک می‌داشتیم این شور بی‌پایان و حجم عظیم انرژی توده‌ها مانند موتور معجزه‌آسا جهت تحول بنیادین، افغانستان را به کشور مرفه و مترقی، مبدل می‌ساخت.

یکتن از باشندگان محل درباره ساخت سرک گفت:

«در گذشته وقتی مریضی می‌داشتیم، انتقال آن به شفاخانه و یا کدام مرکز صحتی بسیار مشکل بود و مجبور بودیم که روی چهارپایی آن فرد را انتقال دهیم. اما حالا با ساخت این سرک سهولت زیاد به وجود آمده است. میلیارد‌ها دالر به افغانستان سرازیر شد ولی فقط جیب دزدان و زورگویان را پر کرد و هیچ‌کسی به فکر رفاه و ترقی ما نشد. از شما تشکر می‌کنم که ما مردم را منسجم کردید و با پول اندک کار بزرگی را انجام دادید.»



اعمار پلچک با همکاری مردم محل در بامیان

برنامه‌های عام‌المنفعه حزب همبستگی از یکسو تلاشی‌ست برای رفع نیازهای هموطنان محروم از ابتدایی‌ترین سهولیات، از جهت دیگر ایجاد رابطه و پیوند مردمی با اقشار مصیبت‌زده و نادار، در بردن آگاهی سیاسی مخصوصاً در میان زنان موثر ثابت گردیده است. ما از تمامی اعضا و هواداران خویش که در حد توان برای التیام زخم‌های هموطنان مان شتافته و با کمک‌های مادی و معنوی در گسترش و تحکیم و تقویه تشکل شان تلاش ورزیده‌اند، اظهار امتنان می‌نمایم. برنامه‌های فوق بدون مساعدت‌های سخاوتمندانه هواداران نمی‌توانست عملی شوند و ما به نوبه خود تعمیق و گسترش این روابط توده‌ای را از وظایف عمده‌ی خود شمرده و برای کسب موفقیت‌های بیشتر در این زمینه از هیچ نوع تلاش دریغ نخواهیم ورزید.



پروژه کورس سه ماهه گلدوزی در کابل

شد، تصمیم بگیریم از طریق آموختن گلدوزی و خیاطی و کسب درآمد هم مصارف تحصیل‌ام را پیدا کنم و هم به خانواده فقیرم کمکی بتوانم. کورس سه ماهه، بخشی از رویایم را به واقعیت مبدل کرد و حالا که ماشین گلدوزی هم دارم می‌توانم مصارف خود را پیدا کنم. از طریق کورس با جوانان حزب آشنا شدم که مرا برای ادامه تحصیل بسیار تشویق کردند و می‌خواهم رابطه‌ام را با حزب ادامه بدهم. تشکر از احساس مسوولیت و زحمات تان!»

حفر چاه‌های عمیق در مناطق فقیرنشین کابل و ولایات یکی دیگر از فعالیت‌های خیریه حزب می‌باشد که از آن جمله می‌توان به حفر چاه در منطقه قلعه بهادر خان، غرب شهر کابل اشاره کرد که پول آن از سوی یکی از هواداران افغان حزب در امریکا مساعدت شده بود، مشکل آب آشامیدنی حدود صد خانواده را حل نمود. یک تن از باشندگان محل می‌گوید:

«ما از حزب همبستگی برای حفر چاه تشکر می‌کنیم. قبلاً اطفال و زنان بشکه در دست برای آورد آب سرگردان در قریه‌جات هم‌جوار می‌رفتند. ما آن قدر فقیریم که به مشکل شکم خود را سیر می‌توانیم و توان حفر چاه را نداریم. خوشحالیم که به مساعدت شما این مشکل بزرگ مردم محل ما رفع شد.... ما از ساختمان پارلمان یک کیلومتر فاصله نداریم ولی نه سرک داریم و نه به آب آشامیدنی صحتی دسترسی داریم. هرکس آمد به مردم خیانت کرد و فقط جیب شان را پر کردند. حاکمان خاین ما به قیمت خون مردم میلیارد شدند ولی مردم فقیر و بی‌چاره ما از ابتدایی‌ترین ضروریات زندگی محروم‌اند. درحالی‌که مردم نان خوردن ندارند، گل آغا شیرزوی بی‌شرمانه ساعت چهار میلیون دالری در دست می‌کند و عبدالله لباس‌های شیک بیست‌ویک هزار دالری می‌پوشد و فهمیم و دیگرانش که از پدر و پدرکلان فقیر بودند، از برکت چوکی و زور صدها جریب زمین دولتی یا دارایی مردم بی‌چاره را غصب کرده صاحب بلندمنزل‌ها، مارکیت‌ها، قصرها و آرگاه و بارگاه گردیدند.»

چندی قبل یکی از هواداران حزب مبلغ پول در اختیار حزب گذاشت تا در پروژه‌های عام‌المنفعه هزینه شود. حزب اعمار یک پل و پلچک و ۴۰۰ متر سرک را در یکی از دورافتاده‌ترین نقاط بامیان روی دست گرفت. نماینده حزب در بامیان با مشوره مردم اهالی اعمار سرک و پل را از نیازهای مبرم آن منطقه تشخیص دادند که با

محاكمه كرزى مدارى در پيام‌هاى فېسبوكرى هموطنان آگاه

نويسنده: آ.پ.

روزي پر پر شدن همه
شما ها را ببينيم

Najib Sherzad

خسته نشدى شرم
ندارى تسليت از زبان
تو مثل خنجر در جگر
مردم اين سرزمين
است تو پدر طالب
حكمتيار و بقيه دزدان
هستى

Tahery Arianfar

كرزى طالب ساز!
تاوان مشروعي
بخشيدن به طالبان را
ما ميپردازيم

As Ad Ludin

تو طالبان پاكستان را بال و پر دادى حالا تاوان اش را مردم
ميدهد

Noorullah Haidari

اشك تمساح نريز خاين
اين همه حاصل سياست غلت خودت و برادر خواندن طالب
است. طالب نه هموطن ماست و نه برادر ما

Sadeq Mohammady

مرگ بر تو كرزى. مرگ بر تو غنى فاشيست و مرگ بر تو عبدالله
ديسكو بچه و مرگ برت ناصالح دورو و خائن و مرگ بر تو محب
بى كفائيت و بى وجدون مرگ بر همه ي شما خائنان دين فروشان
وبى ناموسان

Jawadahmad Yarzadeh

اى كاش كمى شرم و حيا در وجود شما پيدا شود تا به ريش
مردم خود نخنديد با اين همدرديهائى كاذب خود

دريا مهر

شما به به قطره قطره خون هر يك از مردم اى سرزمين دست
داريد شما چى جواب خواهيد داد نزد پروردگار تو كسى بودى
غنى لعنتى ره تشويق كردى به رها كردن ۵۰۰۰ وحشى ان
شاءالله داغ اولادهايت ببيني

Ali Reza

شما بناموس ها حمايت گير طالبان وحشى هستن فقط بخاطر
پشتون بودن از يك مشت واحشى حمايت ميكنيد



اين روزها كه «پروسه صلح» افغانستان را به حمام خون بدل ساخته
است، بازار تسليت‌نويسى از سوى حكام و يك تعداد سياسيون مسبب
تباهى وطن آنقدر گرم است كه فكر ميكنم تسليت‌نامه‌ها از قبل
نوشته شده و فقط جاى خالى محل حادثه و تاريخ پر شده به نشر
مي‌رسند تا مبدا در پخش تسليت‌نامه از همدگر عقب بمانند.

يكى از اين مدارى‌هاى تسليت‌گو حامد كرزى است روزانه «انالله
و انالايه راجعون» گفته براى قربانيان اشك تمساح مي‌ريزد. او كه
خود طبق برنامه باداران امريكايى اش نقش اصلى را در قدرتمند
ساختن طالبان خونخوار و ديگر گروه‌هاى جنايتكار و مافيايى بازى
نمود، دستان خونين در قتل عام جارى وطن ما دارد و اين را مردم ما
با پوست و گوشت خود احساس كرده اند.

به تازگى وقتى در سحرگاه ۱۷عقرب ۱۳۹۹ انفجار ناشى از
ماين چسپكى جان يما سياووش، حمدالله انس و امين‌الله رضاى،
كارمندان «د افغانستان بانك» را در كابل گرفت، كرزى طبق معمول
با نشر پيام فېسبوكرى بصورت كليشه‌اى «به قربانيان بهشت برين و
براى بازماندگان صبر جميل استدعا» نمود! در زير پست او پيام‌هاى
فراوانى از سوى هموطنان ما گذاشته شده كه من بخش‌هاى از
آنها را كه انعكاس‌دهنده انزجار مردم ما از اين شاه‌شجاع ثالث و
كاركردهاى خاينانه اوست جمع‌آورى كرده‌ام.

Ezzatullah Firoozi

ديگه حال آدم بهم ميخوره وقتى شما خائنين ملى اى خاك
مظلوم كدام جنايت ويا حمله اى را محكوم ميكنيد ... ان شالله

Tzamal Saghiv

اگر تو دلک بوی وجدان مسوولانه عمل میکردی و با برادران ناراضی ات همدردی و همدلی نمیداشی سرنوشت این ملت خواب برده به اینجا نمیکشید! لعنت بر طالب لعنت بر فکر و همفکر طالب و نفرین و لعنت به شما که از یک مشت حیوان پست و هرزه هیولا ساختید!

Maharam Fagerzada

ای بزگویی ای شیطان بزرگ تمام کشتارها توسط برادران تو صورت میگیرد
آنها که تو برادر گفتی دریا خون را جاری ساخته

Ali Rasoli

لعنت بر تو کرزی خبث با این افکاری شوم پروسه سازی برادران ناراضی تان خدا وند شما سیاسیون افغانستان بخر را نابود و فلج کند امین . یا رب العالمین

Zahir Farhang

لعنتالله بر مجاهدین دزد و چپاولگر این حرامی های بوش و بینظیر ارنده و مولد این همه بدبختی مادر القاعده طالب داعش کرزی غنی این همه جنایان را خود همین خائنین و دزدان انجام میدهند از ارگ گرفته تا پارلمان تبیله خانه ملت همه مستقیم در این جنایات دست دارند

احمد شایق احمدی

طالب را تو دوباره روی صحنه آوردی پس شریک هر جرم طالب تو هم هستی.

علی مظفری

مکار حرم زاده در دل خود خوب خوشحالی خدا شما قوم مسخ شده را نابود کند

Hakim Jan Safa

همه اش از دست شما روباه مکار و بزدل است! سگ کثافت خاموش باش

Masood Aria

اگر تو طالب را تقویه نمیکردی حالا به این حال نمیبودیم

Noorullah Noory

همه این ها ثمره بازی های کثیف توسست لعنت خدا بر تو و برادرانت

Alijan Nasrat

لعنت بر مفکوره طالبانی شما مار درون آستین

Zabi Shadan

لعنت بر شما طالبان نکتایی پوش و مارهای آستین ملت!

Arif Frotan

لعنت به تو بنیاد گرا و فاسد ، بنیاد همه این قتل های زنجیره از دست تو خفاش است

Sher Nishat

ای بر پدر تو کرزی طالب لعنت
ای بر شرف تو بی وجدان لعنت
میرویس پسرت در انتحار توته توته شود تا از دل مردم بیایی
تف به گور هفت نسل ات

Ahmad Siddiqi

برادرهای تو خر این کار را انجام میدهد ناموس فروش

Zaky Azamy

گه خوردی بچه خر تو طالب هستی نسل ات طالب است نسل ات قاتل است همین تو بودی که از این کثیف ها حمایت کردی و همه را شوهر زنت اعلان کردی حال اشک تمساح نیز کس تیزن بی ناموس زن تو خر ره همه مردم ک کند

Kabul Watanam

کار برادران خودت است لعنت
خودت هم يك طالب نکتایی دار هستی
خبیث

Mohsen Nowrozi

جناب کرزاي من فقط يك جمله به شما میگم خدا لعنتیتان کنه همین

Dell Agha Parwani

کرزی رهبر طالب او ملت تمام بد بختی ما از دست کرزی است کرزی طالب را دو باره قدرت داد کرزی طالب را در سمت شمال جا به جا کرد کرزی دهنه غوری را به طالب داد کرزی چند ولسوالی هلمند را به طالب داد حال هم کرزی فکر دوباره ریاست حکومت موقت را در سر دارد

Sayed Jawad Merzayee

کرزی صاحب نی شرم داره نی وجدان نی غیرت بر تخمت لعنت همگی میفامه که تو یک طالب استی در زمان حکومت تو خبیث هم چقدر مردم ها از بین رفت تو خودت ترور کدی حالی ده دوره ای دیوانه دگه اشرف غنی هم

MNabi Akbari

خیلی رزیل است این خبیث خرزی

Alireza Hashemi

طالب را چه کسی برادر خطاب کرد؟؟ تو حرامی
بریده باد دست شما که بخون این جوانان آلوده شده است....

Salam Kabul

مرگت باد کرزی برادر طالب بی وجدان چه وقت خودت مردار میشوی

Farsi Yan

لعین شب ها خواب داری؟
این روز را تو بیناموس بر این وطن آوردی

Adib Ahmadi

بد کردی بیناموس مکار فعلا وطن و مردم در این چنین حالت است از برکت تو بی وجدان و برادر هایت است

Ahmad Khalid Khaksar

لعنت به تو خرزی که تو و برادران ناراضی ات همه ملت را این گونه به قتل رساندند

Sabrullah Afzali

کرزی صاحب تخم توروره شما پاش دادی مردم در روز آخرت دست مردم یخن شما

Hairan Hairan

تف و لعنت بر تو کثیف، کودن، جاهل، بی غیرت، وطن فروش

Mohamad Khan

لعنت خدا به سر تو رشد دهنده افراطی ها

Raziallah Mohammadi

تو خودت انتحاری هستی لعنتی این شما کثیف ها هستین که روز جانی جوان های ما را میگیرین

ناظم رحیمی

تهداب ترور وانفجار را خودت بنیاد گذاشتی نباید تاسف کنید چون خیلی ثمر خوب بدست می آری.....

Wahid Khan

از تو کده بد ترین سگ در این دنیا نخاد بود...سگ هم بلایت شرف داره منافق

خراسان سر زمین خوشید

تو مداری خو اصلاً گپ زن خدا لعنت کند تو حرامزاده را . هر قطره خونی که در این سر زمین میریزد و هر قتلی که صورت میگیرد تو روبای مکار در جرم اش نزد خدا و ملت مسول هستی . ان شاءالله روزی شاهد باشیم که با میرویس پسرت یکجا تعمه عریق شده ای تا که از دل ملت بیایی تو چوجه شغال .

Sahil Ahmadi

امی تو سگ بودی که طالبان برادر خطاب میکردی لعنت به شما وطن به گند کشیدین بی ناموس ها

Emran Sakhizada

حرامی مداری اول تو نبودی که طالبان بی غیرت بی ناموس را برادر گفتی این هم از برکت برادران حرامی ات

Hakim Ziaee

خودت یکی از عاملین قتل هستی چطور جرأت تسلیت دادن را داری بی ناموس

Nazanin Sahabe

چی وقت باشد پیام تسلیت تو غنی گک عبدالله و غیره را همطو اعلان کنیم عمر شما چقه دراز است

Ghafar Pykan

لعنت بر تو و هم دستان کثافت ها فقد محکوم کردن بلدین لعنت بر تو و غنی سگ صفت

Zahra Rezaei

خودت حامی و تمویل کننده تروریستان بودی....

Mohebullah Mesbah

شما و امثالتان گورگانی هستید که هر روز از ما شکار میکنید تا شکم سیاسی تان چرب شود

Yazdan Rahimi

کرزی تا گلو در خون این جوانان غرق هستی!

Žarif Türkmani

اشك تمساح رختن فایده نداره

Imran Khan

بیاد خواننده های خودت شهید میسازد این جوانان را اگر فراموش نکرده باشی در اخر حکومتت رها کردی و اشرف غنی

و..... تو همان بی ننگ و بی غیرتی هستی که در سایه درخت می نشینی، چرا نمیفهمین که تسلیت دادن تو واری احمق ها درد مادر، پدر، خواهران و برادران کشته شدگان را زیاد میسازد و نمک بالای زخم شان می پاشید امید هر چه زودتر میرویس ات یا در انتحاری یا یک شکل دیگر جانش را از دست بدهد

Emam Hussaini Hkz

او خرزی خدا شما خرزی ها را تباه برباد کند. همه تان را که در رس قدرت هستند

صمد نیازی

این همه جنایات از دست تو است که تخم طالب را در افغانستان کاشتید. خداوند لعنت ات کند.

Mohammad Quds

روند آدم کشی را تو خبیث پست بی وجدان مروج کردی، لعنت الله علال کاظبین.

Elyas Emamzada

واقعا مسئول همه بد بختی ها کرزی اس

امان فرجاد

عامل همه بدختی های این کشور شما رهبران بی کفایت و خود فروخته استین لعنت به اون لقمه ای که بر دهان تان میکنید، و هزارن خانواده را داغ دار میکنید

Sharafullah Zahed

این همه بدبختی از دست خودت است کرزی صیب!

Ahmad Hares Faqiri

یاره شما واری بی وجدانها و بی ناموسها ده روی دنیا نیست خود شما ها قاتلین هستید

Ahmad Hares

از دست برادران ناراضی ات مردم به چه حال و روز رسیده اند. خداوند طالب، هم فکر طالب و برادران راضی و ناراضی طالب را از دست ما بگیرد و رسوای عالم و نیست و نابود بگردان

Monir Radmanesh

طالب را تو تقویت کردی، کرزی!

روند حفاظت فرهنگ بدخشان

گومیخوری این جنایت از طرف برادران وحشی تو صورت میگرد

Rasool Jafari

تو بی ناموس بی وجدان هنوز هم طرفدار برادرهای ناراضی ات هستی دیگه چی میخواهند که راضی شوند ؟

Shir M Afzali

پدرکلان طالب خودت هستی، آقای کرزی! نفرین بر تو و برادران طالبیت!

Wafiullah AZ

از دست برادرانت چه روزهای را که میبینیم

Habib Mohammadi

شماهیچ وجدان ندارید لعنت خداوند سرشماهی قاتل ها

هم رها کرد ۵۰۰۰ زندانی را...

Mohammad Rasouli

لعنت به تو خائین اگر تو در زمان حکومت خود طالبان را برادر نمی خواندی فعلاً اینقدر بد بختی نبود.

Arya Mehr

هم می کشی و هم تسلیت می گویی!
همه این تروریستها افراد خود هستند کرزی!
تو صد ها میلیون دلار از کمک های خارجی را برای زنده سازی
ایت تروریست ها هزینه کردی

جواد محمدی

خون اینها به گردن توست، چون تو طالب را پربال دادی

Maryam Qasmi

آقای کرزی اینها را برادرانت به قتل رسانده
همانهایی که در زمان ریاست جمهوریت مردمت را میکشت و تو
برادر خطاب نموده و میبخشیدیشان
دیگر تسلیت برای چی

Eng-Najeeb Bashiry

یک تعداد تروریست ها را خود توسط دادرس رها کردی و باقی
را هم غنی رها کرد شما طالب و داعش وارگ کفتاریک جنگل
هستید.

Ahmad Khalid

باعث قتل و کشتار همه در کشور از بی کفایتی فاقد سیاسی شما
است به خاطر طالبان را برادر ناراضی خطاب کردی خداوند
خانه تان خراب کند تو جاسوس پاکستانی را ملت از بی کفایتی
عدم توان مندی اداره تان در دم ساطور پاکستانی ها برابر
ساختید حالی به دیگران تسلیت می گوید شرم باد برایت

M Jawad Tabish

او کرزی!
باورکن تمام این قتل ها از خودت منشا می گیرد.

Nasratullah Fetrat

برادرهای توهیچ رحم نمیکنند براین ملت، تو برادر گفته برو اونها
کشته میروند.

Zaher Mousavi

جناب کرزی مردم افغانستان شما را نمی بخشد این همه
مشکلات از سیاست فاشستی شما میراث مانده. برادران ناراض
تان هنوز ناراضی هست و یاغی هم شده

Ghulam Mze

ای کاش عوض این جوان ها فرزندان شما رهبر های خابین
کشته می شدند تا درد این ها را احساس میکردید و توانسان بی
وجدان این طالب های تروریست را دوباره جان دادی

Abdullmutalib Muhammadi

چرا تسلیت میتی آقای کرزی صاحب برادرهای نارازی ات خفه
میشه
آنها را خوشحال نگهدار تا باشد در مقابل شان برادری کرده
باشی
تقویت شان کن حتی اگر به کلام زبانی هم باشد آخر آنها هم هم
وطن است..

Dawood Rezaee

جناب کرزی خداوند از شما بازخواست کند بابت سیاست ناکام
و دو رویت که باعث تقویت پست ترین جنایت کاران در این وطن
شد!!

Abdul Ahad Ahady

این کشتار میراث خودت است آقای کرزی

عبدالنا صر حبیبی

هم بکشین و هم تسلیت بگوین خداوند شماره نیست و نابود کنه

Mujtaba Sahel Laali

تو خود دلیل این همه جنایت در افغانستان هستی. لعنت بر تو
و امسال تو

Ahmad Hamid Zafarmand

بعد از مرگت هم اگر شود محکمه و محکوم خواهی شد تو منفور

Sher Nishat

ای بر پدر تو کرزی طالب لعنت
ای بر شرف تو بی وجدان لعنت
میرویس پسرت در انتحار توته توته شود تا از دل مردم بیایی
تف به گور هفت نسل ات

Naeem Nero

لعنت خدا به تو خاین ملی تمام این بدبختی ها از خیانت شما
است جیب های خود را پر کردید وطن و مردم را به خاک و خون
کشاندید و به پاکستان فروختید لعنت به تو شیطان کبیر

علی مظفری

مکار حرم زاده در دل خود خوب خوشحالی خدا شما قوم مسخ
شده را نابود کند

Zahed Faramarz

چرا اندوه فراوان؟!
تهداب انتحار و انفجار را خو تو لعنتی گذاشتی
احمق خودت هستی که مردم را نادان و غول فکر کدی.

Wahid Khan

از تو کده بد ترین سگ در این دنیا نخاد بود.. سگ هم بالایت
شرف داره منافق

Jahan Azad

مسول جنایت کرزای و غنی است با ازاد کردن تروریست ها ، هر
روز قتل و کشتار

Abdul Ghafar Hanifi

بقول شما و از دید شما آقای کرزی، چه فرق میکند یک افغان
دیگر افغان را کشت، لعنت به این مغز گندیده و منفور شما،
عامل تمام این جنایات شخص شما استید

Atiatullah Aarefzad

برادران ناخلف تو در ارگ و بیرون ارگ اورا پرپر کرده اند

Mohammad Yusufi

اینها همه حاصل بزیست که تو شاید ۱۵ سال پیش بر کاشتنتش
زحمت میکشیدی

Sa Hil

گمشو بی ناموس، اگر خون این گل که پر پر شده براید مهم می
بود طالبان برادر خطاب نمیکردی

Alireza Heydari

لالا حامد ای خو کار برادرانت است، تسلیت نگو، شرم شو

چرا علنا برادران تروریست اترا مخاطب قرار نمیدهی، خیانت ات در تاریخ این سرزمین وحشت فرانسو نشدتی است

Ali Muradi

۱۳ سال پادشاهی کردی چی کردی خداوند تو امثال ات نیست نابود کندتر دست شما ها و برادران ناراضی ات امروز یما جان سیاوش از ما گرفتی این غم سر اولاد و مامیل بیایه

Atiullah Mohamadi

تسلیت هم نگوید طالب را برادر هم خطاب نکنید اکمالات نکنید طالب را نیروهای دفاعی دستگیر کرد ایجازه بانی که در جنت روانش کند شما در خون ملت آغشته هستید اگر در روز آخرت وروز قیام ایمان دارید اگر مسلمان هستید از پیش تان پرسان میشود

Mohammad Zaki Rahimi

اینهم از کارکرد های برادران ناراضی ات جناب کرزی و خودت در قتل ها شریکی هستید دیر یا زود دامن خودت را خواهد گرفت

EEnam Jami

از شما سر دمداران کشور جز نکوهش و تسلیت چیزی ساخته نیست. چهل سال و خصوصا دو دهه اخیر وطن را باخون الوده ساختید.

Jawid Hazarabig

وقتیکه طالب را برادر خطاب می کنید پس جواب این همه قتل و کشتار را هم باید به مردم پاسخگو باشید بیست سال است که برادرانت جنایت می کند و شما بجز واژه تسلیت گفتن چیزی بنام شرم و ننگ هم میشناسید یانه؟

جلال الدین بهراد

حیرانم به این بی حیایی و بی شرمی شما رهبران خونخوار ملت که میباید و چند جمله تسلیت و تقبیح میگویند. مگر این وضعیت از بذر های پاشیده دوران حکومت شما نیست که مردم بیچاره میدروند؟! مگر شما برادر خوانده یک گروه خون آشام ملت نیستید که تا امروز از خون ملت تغذیه میکنند؟! و هزاران چراهای دیگر...

شرم باد برای شما، ننگ باد برای شما. از این بدتر سیه رو و منفور جامعه و خداوند میشوید، ان شالله. لعنت خدا باد برای همه تان...

Sayed Aliahmad Fakhri

بذر چنین ترورها و جنایت ها در زمان حکومت جناب خودت کاشته شد که حالا ریشه دوانده و قابل خشک شدن نیستند.

Sayed Mahmood Radmand

کرزی یادت هست برادران ناراضی ات را از غار ها بیرون آوردی و در بدنه دولت جا دادی تا خور تقویت شود امروز تمام این همه جنایات حاصل زحمات شخص خودت هست

Mohammad Essa Faizi

مرگ تو باد که به طالبان و برداران خونی ات سر وسامان دادی و هر وقتی حمایت نمودی و برادر گونه هر آنچه در توانت بود در اختیارش قراردادی و زمینه رشد هرچه بهتر شانرا مساعد ساختی!!!

Atres Tofan

تو پدر تبهکاران طالبان و داعشیان اندکی هم چیزی را بنام وجدان و آخرت نمی شناسی بهتر است خاموشی اختیار کنی همه ی این نابودی در میهن از دست تو و باداران تو فاشیست پشتونی هست.

به پیام ها و تسلیت های کلیشه ای ذهن مردم را انباشته نکنید، همه می دانند که دست شما تا بازو در قضیه ها دخیل است.

S Ali Hussaini

به تسلیت گفتن شما ضرورت نیست و مردم نیاز هم ندارد برادران ناراضی تو تا چه وقت مردم و نخبگان مارا خواهد کشت تا راضی شوند آدم شوند تا یک نفس راحت بکشیم این قدر تلفات روزانه میدهم آینده زن و فرزند این جان باخته گان چه خواهد شد

Reshad Ahmadi

شما مسوول این همه بدبختی هستید. در ۱۲ سال دوره شما فساد اداری بی پیمانه بلند رفت و در مقابل طالب هر سال قویتر شد. شما در تامین اقتصاد نیمه ثابت، عدالت اجتماعی، حکومت مردم سالار، دولت عاری از فساد و اتحاد و همبستگی میان مردم ناکام بودید. بر عکس در زمان شما باند های مافیایی تشکیل و تقویه شدند. حال شما عقب کامپیوتو فقط تسلیت گفته برید ما هم تشکری میکنیم

Mohamad Rafie

جناب کرزی ریس جمهور سابق افغانستان، ایا بلحاظ وجدانی و اخلاقی مسول این همه جرم و جنایت خودتان نیستید؟ خودتان با دیدن کشته شدن های جوانان این خاک شرمنده نمی شوید؟

Sayed Naqib Mahbobi

فراموش نمی کنم! در سال ۲۰۱۵ هفته نامه تامیز نوشته بود: هفته نامه تامیز لندن به اسنادی دست یافته که نشان می دهد، حامد کرزی ریس جمهور سابق افغانستان از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۴ مبلغ ۶۰۰ میلیون دالر برای تقویت طالبان از بودجه افغانستان پرداخت کرده است. این روزنامه فاش کرده که حامد کرزی پنج مرکز آموزشی را برای طالبان در ولایت های هلمند، کندز، ننگرهار فاریاب و لوگر راه اندازی کرده است.

Ahmad Masood

هر روز شما پیام تسلیت میدید و خودتان در قصرهای نشسته اید که دیوار های ۳ متر بلند با سیم های خاردار. ترا والله کمی احساس درد، رنج و بیچارگی ای ملت را داشته باشید.

Hayatullah Ahmadi Ghaznawi

این برمی گردد با خیانت های آشکار و واضح شما کرزی صیب، تا توانستید جنایت کاران و قاتلین، مردم را برادر خطاب کردید و از پول این ملت برای قاتلین این جوانان برای وحشیان زمان دفتر خاطرات درست کردید!

Khadim Ashrafi

تو کثافت دهن کنده ات را ببند که خیانت تو این وطن را تباه کرد. ”برادران ناراض“ ات را ناز داده گرگ ساختی بالای مردم.

Rāhefā Jān

خداوند اولاد خودت را که میرویس است تکه تکه و پارچه پارچه کند تا از درد دل مردم بیایی که جوان شاخ شمشاد شان را با تن پاره پاره به گور میکنند

جابجا کردن طالبان در کشور و حمایت پولی و تقویت طالبان وحشی از کار های بزرگ ات برای کمک کردن به طالبان جهت برپادی و کشتن مردم را همه بخاطر دارند حالا اشک تمساح نریزید لعنت بر تو و هم فکرات که بخاطر منافع شخصی تان جان مردم را میگیرید

برای عاملان قتل عام یکاولنگ مجازات می‌خواهیم!

اعلامیه

تنها به خاطر قتل عام موحد یکاولنگ، سران خود فروخته طالبان محکوم به اشد مجازات اند.

به تاریخ ۱۹ جدی ۱۳۷۹، طالبان ددمنش صدها هموطن ما را در یکاولنگ بامیان بی‌رحمانه قتل عام کردند. «حزب همبستگی افغانستان» که یکی از اهدافش به محاکمه کشتن جنایتکاران چهار دهه اخیر می‌باشد، با مساعدت مردم مناری را در ساحه ای که فرزندان بی‌گناه این مرز و بوم به رگبار بسته شده اند اعمار نمود تا یاد و خاطره شان بیرق عدالت‌خواهی مردم ستم‌دیده ما گردد.

سردار شهیدان معلوم یکاولنگ که منشأ قتل عام را در این تصویر نشان داده است



HAMBASTAGI.ORG

است تا طالبان جاهل و قاتل مردم بی‌گناه یکاولنگ و سرتاسر کشور را به حلقه خویش افزوده و از کرسی قدرت دولتی به مکیدن خون مردم دربردار ما را ادامه دهد. از جانب دیگر، یک مشت عناصر عاری از شرف و نجابت انسانی زیر نام کارشناس، تحلیلگر و غیره (ولی در حقیقت چنتی لیس سفاکی‌های جانین) با توجیه خودبخشی جنایتکاران آدمکش، تلاش می‌ورزند تا هر گند و مرداری را که خود از سالیان سال چشیده‌اند، تحت عنوان «برقراری صلح» موجه وانمود سازند.

در ۱۹ جدی ۱۳۷۹ (۹ جنوری ۲۰۰۱) طالبان یکجا با جلادان عربی و پاکستانی قتل عامی را در ولسوالی یکاولنگ بامیان به راه انداختند که در نتیجه آن بیش از ۳۰۰ تن از توده‌های بیگناه توسط این خونخواران بصورت ددمنشانه‌ای سلاخی شدند، اما به جز چند سازمان سیاسی و مدافع حقوق بشر، دیگران به شمول دولت‌هایی که خود را مدافع حقوق بشر و دموکراسی نامیده و با استفاده از همچو القاب به افغانستان تجاوز نمودند، سکوت مطلق اختیار کردند. هنوز خاطره حاکمیت طالبان و بخصوص آن روز دردناک بر یکاولنگ سایه افکنده و هر باشنده این منطقه کوله‌باری از غم و درد را با خود ادامه در صفحه ۹

به‌خاطر این مردگان، به‌خاطر مردگان مان
مجازات می‌خواهیم!
برای آن‌ها که بر خاک میهن خون ریختند
مجازات می‌خواهیم!
برای جلادی که حکم این کشتار را داد
مجازات می‌خواهیم!
برای خیانتکاری که به قیمت خون دیگران بالا رفت
مجازات می‌خواهیم!
برای آن که فرمان مرگ داد
مجازات می‌خواهیم!
برای آنان که از این جنایت دفاع کردند
مجازات می‌خواهیم!

- پابلو نرودا

۱۹ جدی یکی از روزهای خون‌بار در تاریخ پردرد افغانستان است که هربار با فرا رسیدنش، اندوه بازماندگان و نزدیکان کشتار جمعی یکاولنگ تازه می‌گردد. ولی امسال این درد و الم بیشتر است زیرا دولت دست‌نشانده به امر باداران امریکایی و پاکستانی‌اش در صدد

یادبود از پیستمین سالروز قتل عام یکاولنگ

نویسنده: حزب همبستگی افغانستان



نخستین سالروز قتل عام یکاولنگ که به مناسبت ویرانی بتهای بامیان سروده شده بود، دکلمه کرد:

در این روال شکست و

زوال روزنها

که گریه ارزان است

ترانه حجم جنایت

و حرف حرف زمین مرده

یا که پنهان است

بیا شراره‌ی شب‌های بی‌ستاره شویم

به امتداد همین زندگی ناشیوا

به ناکجا و کجا

مسخ زندگانی را

به کام مضحک تاریخ

بران

که زهر کنیم

ز پولیگون غزلی‌ست خون «سرمه» و «آزاد»

به قتل‌گاه صد هیتلر

به سوگ نرگس و لاله

مزار برف‌کفنان یکاولنگ برویم.

«حزب همبستگی افغانستان» در هماهنگی با خانواده‌های شهدای نوزدهم جدی، سالروز قتل عام مردم بی‌گناه یکاولنگ توسط طالبان وحشی را طی محفلی در مرکز ولسوالی گرمی گرامی داشت.

برنامه با این سخن آغاز گردید:

«امروز، گرده‌ام آمده‌ایم تا با یادبود و تعهد به خون

شهدای مظلوم یکاولنگ، این روز را گرامی داشته و

در سوگ شان سوگند یاد کنیم که: نه می‌بخشیم و

نه فراموش می‌کنیم!»

گرداننده در ادامه سخنانش ابراز داشت:

«با وجود ارتکاب چنین جنایات وحشتناک در

گوشه گوشه‌ی میهن زخمی ما، در حال حاضر

معامله‌ننگین دیگری به نام صلح به رهبری

امریکای متجاوز و سایر کشورهای تروریست‌پرور

با طالبان، این قاتل فرزندان مردم ما، جریان دارد.

قرار است که دولت مزدور افغانستان به فرمان

امریکا و سایر اشغالگران خون هزاران انسان

بی‌گناه را به آسانی به بهای صلح کاذب که به هیچ

عنوان نمی‌تواند درمانگر زخم بازماندگان و میهنی

تنیده در خون باشد، بخشند.»

در ادامه یکی از جوانان دختر شعری را تحت عنوان «تنها ترا



در لابلای برنامه یکی از اعضای حزب همبستگی افغانستان اعلامیه ای را که بدین مناسبت نشر گردیده بود به سمع شرکت کنندگان محفل رسانید که در بخشی از آن می خوانیم:

«حزب همبستگی افغانستان با پرچم عدالت خواهی در دست، به مردم افغانستان ندا سر می دهد که هیچ قاتلی از نوع خلقی-پرچمی، تنظیم های جهادی، طالبی-داعشی و بادران امریکایی، پاکستانی، ایرانی و عربی شان برای ما ارمغان آور صلح و امنیت به شمار نرفته و تاریخ سیاه جانپان نشان داده است که در جنگ و خونریزی بقای خود را دیده و می دانند که با برقراری عدالت و صلح پایدار، تمامی این درندگان خونریز و خاین به میز محاکمه مردمی کشانیده خواهند شد.»

زندگینامه دو تن از شهدای قتل عام یکاولنگ به نام های سید عزیزالله اخلاقی و محمد نیز خوانده شدند که توسط بازماندگان شان به حزب همبستگی فرستاده شده بود.

در پایان سید انور یکی از قربانیان فاجعه که از رگبار جانپان طالبی با اصابت شش گلوله در دو دست و یک پایش زنده مانده است، خاطرات آن روز دردناک را با بغض شدید چنین بیان کرد:

«در ۱۹ جدی ۱۳۷۹، نیروی خونخوار طالب ما را به نام شیعه و از طرف دیگر نیروهای خلیلی ما را به جرم سید بودن تیرباران می کردند. ما از کدام درد خود بنالیم و از کدام روز خود بگویم؟ همان روزی که نیروی خلیلی شکست خورد، از پشت خانه های ما به طرف طالبان فیر می کردند و ما هرچه می گفتیم که شما خو از اینجا می روید، وای به حال ما! نیروهای خلیلی می گفتند که گپ ننزید چون شما هم طالب شده اید. چهار عصر، طالبان ما را پیش شفاخانه برده می خواستند که موتر را از سر ما تیر کنند، ولی چون شلوغ بود این کار را نکردند. از همه قریه ها مردم را اسیر می آوردند. شب، طالبان از ما پرسیدند که شما قصابی دارید؟ ما فردا گوشت کوفته می خوریم.»

سید انور با چشمان پراشک ادامه داد:

«هدف از گوشت کوفته، کشتار مردم ما بود که این قاتلان فردا ما را ساعت ۸ صبح ما را به سوی قتلگاه برده و به رگبار بستند. بعد از مدتی، از میان کشته ها صدا بلند کردم که کسی زنده است؟ یکی صدا بلند کرد که آره منم زنده ام. ابراهیم مشهور به بچه قاش قطی بود. او زخمی نشده بود و من را تا کوه برده و بعد دستمال سرش را به یکی از دستانم که چهار مرمی خورده بود بست و بعد من به وی مسیر را نشان دادم و او رفت و من تنها ماندم. بعد از این که به هوش آمدم، یک مسیر ۱۰ الی ۱۵ دقیقه ای را من از ساعت ۹ صبح تا شام طی کرده و به قریه ای به نام چشمه شیرین رساندم. آب دهانم را یخ زده بود و صدایم بیرون نمی شد.»

محفل با سخنان پردرد و اشک سید انور اختتام یافت.

بعد از ختم محفل، اعضای حزب همبستگی افغانستان یکجا با خانواده های قربانیان جهت ادای احترام به آرامگاه شهدا رفته شمع افروختند و گل گذاشتند. و شب نیز این کار را بدون در نظر داشت هوای سرد زمستان در کنار منار یادبود شهدای یکاولنگ انجام دادند.

هشتم مارچ را به روز نبرد علیه

تجاوزگران خارجی و نوکران داخلی شان مبدل سازیم!

اعلامیه

اخیرا سه کارمند تلویزیون و یک داکتر زن را به گلوله بستند. افزون بر این دهها زن و دختر در جریان حملات انتحاری ددمشان طالبی و داعشی جان خود را از دست دادند. جنگ و حملات انتحاری نه تنها جان زنان افغان را می گیرد که آنان اعضای مرد خانواده خود را هم از دست می دهند. کشته شدن مرد خانواده که اکثرا یگانه نان آور فامیل می باشد ضربه مهلکی بر زنان است. امروز در افغانستان میلیون ها

زن تنها سرپرست فامیل خود هستند و ناگزیرند با دستان خالی و هزار و یک محنت شکم خود و کودکان یتیم خود را سیر کنند.

دولت جهت عوامفریبی و خاک زدن به چشم مردم برنامه های نمایشی مانند جلسه شش و نیم صبح را به منظور جلوگیری از حملات انتحاری و تروریستی براه می اندازد. مردم افغانستان به این واقعیت واقف اند که دم اکثر سرباندهای اوباش فاسد و دزد و تروریست به دم شورای نظار و جمعیت اسلامی امرالله صالح بسته است، و بنابراین تا این باندهای جانی و امثال آنها در قدرت اند مصیبت های جانسوز روزمره شان را

هشت مارچ بار دیگر از راه می رسد و زنان در گوشه و کنار دنیا هنوز با انواع خشونت ها و تبعیض جنسیتی در جدل و ستیز اند. و اما در سرزمین ما زنان اسفناک ترین وضعیت را تجربه می کنند، اگر جنگ، فقر، رژیم های بنیادگرا و دیکتاتور، نظام مردسالار بسا نقاط جهان را به جهنمی برای زنان مبدل کرده است، افغانستان دوزخ خوفناک تر از همه جاست.



پایانی نخواهد بود.

امپریالیسم امریکا بیست سال قبل برای دستیابی به اهداف آزمندانه و جهانخوارش به بهانه آزادسازی زنان افغان از چنگ طالبان، کشور ما را مورد حمله نظامی قرار داد، اما حال که تصمیم گرفته نوکران طالبی اش را به حاکمیت رسانیده یا در آن شریک سازد، هیاهو براه انداخته که «دستاوردهای زنان» روی میز مذاکره نباید به هدر رود!! ذلیلزاد با نصب چند زن عمیقا مرتجع و خودفروخته نظیر فوزیه کوفی، ملالی شنواری، حبیبه سرابی، شریفه زرمی در هیئت مذاکره کننده می خواهد به اصطلاح حضور و نقش زنان را در «گفتگوهای صلح» به نمایش بگذارد. این گونه افراد که در بیست سال گذشته امریکا از آنان به عنوان زینت المجلسی ها استفاده کرد به هیچ صورت نمایندگان اصیل زنان ستمکشیده ای ما به شمار نرفته و به هیچ قیمتی حاضر نخواوند بود از خون زرمینه ها، تبسم ها، ثریاها، رخشانها و صدها زن قربانی وحوش طالبی و آنانی به دفاع برخیزند. حرص دالر، مقام و چوکی وجدان و شهامت این خیل زنان سرکاری مانند مردان صاحب مقام را مدتهاست به باد فنا برده و

سال گذشته ما در کشور خود شاهد جنایات هولناکی علیه زنان چه در جامعه و چه در درون خانواده ها بودیم. دولت دست نشاندهی غنی جهت امتیازدهی و خوش آمدگویی به برادران طالب خود از چند سالی بدینسوست که مسئله حقوق زن را در طاق بلند گذاشته و جلو انتشار همان گزارش های سرکاری و خنثی را که قبلا در مورد وضعیت زنان افغان منتشر می شد، می گیرند. هر چند آمار نسبتا موثق هم از وضعیت زنان افغان موجود نیست، لیکن واقعیت المناک را می توان با گوشت پوست درک کرد. رسانه ها هر روز خبری از قتل، تجاوز جنسی، لت و کوب و تحقیر و توهین زنان توسط جنایتکاران بنیادگرا و یا فامیل های با افکار پوسیده و قرون وسطایی دارند.

جنایتکاران طالبی، داعشی و دیگر گروه های خونخوار به دستور آی اس آی و دیگر دستگاه های جاسوسی برای خاموش سازی هرگونه فریاد عدالت طلبانه و ایجاد فضای رعب و وحشت در داخل کشور، دست به تهدید و ترور روشنفکران، فعالان حقوق زن و خبرنگاران می زنند. این جانیان تنها در طول چند هفته گذشته عده ای زنان از جمله ملالی میوند در ولایت ننگرهار و دو قاضی زن در کابل، و

بدون محاکمه و مجازات عوامل اصلی قتل فرخنده‌ها، رخشانه‌ها، تبسم‌ها و هزاران زن دیگر، روی صلح را نخواهیم دید!

۲۸ حوت ۱۳۹۹ - کابل: امروز عده‌ای از اعضای «حزب همبستگی افغانستان» با تجمع در محل منار یادبود شهید فرخنده، از ششمین سالگرد قتل فجیع او توسط مشتی لمپن بیمار و مورد حمایت تبه‌کاران بنیادگرا، با گذاشتن گل پای منار یادبود به عمل آوردند. پوسترهایی حاوی این شعارها نیز در اطراف منار نصب گردید: «بدون محاکمه و مجازات عوامل اصلی قتل فرخنده‌ها، رخشانه‌ها، تبسم‌ها و هزاران زن دیگر، روی صلح را نخواهیم دید!»، «خون فرخنده را نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!» و «رهایی افغانستان در رهایی زنان نهفته است و این تنها با مغزهای آگاه و دستان توانای زنان سرزمین ما امکان پذیر می‌باشد!»

شش سال قبل در چنین روزی یکی از موحدترین جنایات در دو دهه فاجعه‌بار اخیر با قتل وحشیانه فرخنده رقم خورد و صفحه دیگری از تاریخ پر درد ما این بار با خون معصوم فرخنده رنگین گشت. فرخنده هرچند زیر مشیت‌ولگد گروهی از اوباشان بی‌قلب و درنده به شهادت رسید اما عاملان اصلی زجر کشیدن فرخنده‌ها را باید سرجنایتکاران مافیای جهادی دانست که تا اکنون خاستگاه و حامی اصلی افراد و گروه‌های لومپن بیگانه با انسانیت بوده‌اند. این تنها در رژیم دست‌نشانده و شدیداً ضد‌مردمی ممکن است که عاملان معلوم‌الحال حادثه غم‌انگیز بدون محاکمه آزاد بخرامند. یکی از دلایل، رسوخ و حضور شیطانی کرکسان جهادی در محاکم رژیم پوشالی است که مانع اصلی حل چنین قضایای هولناک محسوب می‌شوند.

فرخنده‌ها، رخشانه‌ها، تبسم‌ها، سحرگل‌ها و سایر زنان قربانی توحش سیستم فاسد و به شکل بیمارگونه ضدزن و ترقی حاکم شدند که حکومت غنی، طالبان وحشی، میهن‌فروشان جهادی و تکنوکرات‌ها اضلاع اصلی این مثلث جبر و جنون و ویرانی حاکم در افغانستان را ساخته و آنان به شمول اربابان اشغالگرشان مسوول ارتکاب هر نوع جنایت و بربریت جاری در مقابل زنان افغان‌اند. فرخنده نماد ملت مظلوم و زیر ساطور تروریست‌های بنیادگرا است، فراموشی وی غروب انسانیت و شرافت تلقی شده و رای به تداوم اشغال و رژیم مافیایی حاکم و قبول زندگی ذلت‌بار زیر دره و وحشت حکومت طالبی خواهد بود.



آنان را در صف دشمنان مردم ما قرار داده است. پس حضور آنان در میز مذاکره با طالبان فقط به درد پروژه‌های تجاوزگرانه امریکا و نوکرائش می‌خورد نه زنان ما. خواهران گرامی،

تجربه چهار دهه جنگ و خشونت روشن نموده است که جورآمد بین جنایتکاران آن هم زیر نظر بادران خارجی شان، به هیچ صورت نمی‌تواند صلح و آرامشی را به همراه داشته باشد. بعد از خروج روس‌ها از افغانستان میهن‌فروشان خلقی و پرچمی با گرگان جهادی آشتی کرده و افغانستان را دو دسته به گلبدین، سیاف، مسعود، ربانی، مزاری، دوستم... تقدیم کردند که یادآوری جنایات آنان هنوز هم مو را بر اندام انسان راست می‌کند. بعد از سقوط طالبان امریکا مزدوران جهادی خود را روی کار آورد که نتیجه آن چیزی جز ویرانی، جنگ و مصیبت بیشتر نبود. حالا هم آوردن طالبان در قدرت تکرار همان سناریوهای وحشتناک می‌باشد. این واقعیت‌های تلخ تاریخ چند دهه کشور باید عزم ما را در متحد شدن و تدارک برای مبارزه سخت و قاطع، راسخ‌تر بسازد. هیچ ملت ناجی نداشتند جز دستان و اراده توانا و جسور خود شان که زنجیرهای سلطه خارجی و دیکتاتوری را بشکنند. بس بیایید برای این پیکار بار دگر آماده گردیده و اجازه ندهیم طالبان به تنهایی یا با شراکت برادران جهادی شان میهن ما را به خواست بادران امریکایی، ایرانی و پاکستانی خود به عصر حجر ببرند.

زنده‌باد رزم سرتاسری زنان و مردان ما بر ضد سلطه طالبان بنیادگرا و کلیه مزدوران اشغالگران!

حزب همبستگی افغانستان

۸ مارچ ۲۰۲۱

گرامی‌داشت از روز جهانی زن در بامیان

۱۸ حوت ۱۳۹۹ - بامیان: اعضای حزب همبستگی افغانستان طی گردهمایی و با نمایش یک فلم، از روز جهانی زنان گرامی‌داشت به عمل آوردند. در نخست، یکی از اعضای حزب همبستگی در مورد تاریخچه و اهمیت هشتم مارچ صحبت نموده، در لابلای چنین گفت: «بدون مبارزه زنان هیچ کشور به آبادی و ترقی دست نخواهد یافت و تنها راه رهایی زنان مبارزه قاطع و پیگیر است و بس.»

وی در ادامه با تشریح وضعیت فعلی و معامله‌گری‌ها با طالبان خون‌آشام و زن‌ستیز، افزود که بایست در برابر این همه جنایات آرام ننشسته و آواز خویش را در هر سطح ممکن بلند نمود.

سپس همه حضار به تماشای «سنگسار ثریا» دعوت شدند، فلمی که گوشه‌ای از جنایات رژیم خون‌آشام ایران علیه زنان را به نمایش می‌گذارد. ثریا، زنی‌ست در یکی از روستاهای ایران که در دسیسه شوهرش با همدستی آخند و کلانتر روستا متهم به زنا شده و سنگسار می‌شود و بعد نمایندگان رژیم با حربه‌های مختلف تلاش می‌ورزند تا این جنایت را از چشم جهانیان پنهان سازند.





۱۸ حوت ۱۳۹۹ - کابل: حزب همبستگی افغانستان طی محفلی از روز جهانی زن با شرکت عده کثیری از اعضا و هواداران اش گرامی داشت به عمل آورد.

در مقدمه، گرداننده برنامه ابراز داشت:

«امریکا و متحدانش که با شعارهای دروغین "دموکراسی" و "آزادی زنان" افغانستان را اشغال کردند، رسانه‌ها و جارچیان مزدگیرشان نیز وظیفه گرفتند تا نصب مشتی از زنان شرف‌باخته جهادی و فولبرایتی و انجوبی چون فوزیه کوفی، سیمین حسن‌زاده، ملالی شینواری، شاه‌گل رضایی، زینب موحد، ماری اکرمی، شهرزاد اکبر، ناهید فرید، سیما سمر، حبیبه سرابی و غیره در نهادهای حکومتی و غیرحکومتی را "آزادی" زنان تبلیغ کرده و تجاوز به کشور اسیر وحوش جهادی و طالبی را توجیه نمایند. نیرنگ و فریب تا دیر دوام نکرد، وقتی دولت متجاوز امریکا در نخستین اقدام، هارترین دشمنان زنان موسوم به "ائتلاف شمال" را در دولت پوشالی‌اش گماشت و چهره‌ی واقعی و خیانت‌اش به مردم و زنان کشور از پشت ماسک قلبی "دموکراسی" و "حقوق بشر" بیشتر برملا گردید.»

سپس همه حضار جهت ادای احترام به زنان قربانی کشتارهای اخیر مانند شهید شهنواز روفی، شهید مرسل وحیدی و شهید سعدیه سادات به پا ایستادند.

زلا، به نمایندگی از حزب همبستگی اظهار داشت: «هشتم مارچ، روز خجسته‌ای است که توسط کلارا زتکین در "کنفرانس جهانی زنان سوسیالیست" در ۱۹۱۰ به پاس مبارزات زنان کارگر من حیث روز جهانی زن پیشنهاد گردید و تا امروز در سرتاسر جهان برگزار می‌گردد. ما در حالی به پیشواز این روز می‌رویم که مردم زجر دیده و پردرد ما و به‌یژه زنان

این کشور از بلایای گوناگون اشغال، بنیادگرایی، زن‌ستیزی، فقر و فلاکت، کشتار و خونریزی و... رنج می‌برند؛ زنان شوربخت سرزمین ما هنوز گوش و گلو بریده می‌شوند و مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند؛ سنگسار و سوزانیده می‌شوند؛ آنان برای نجات از تمام این آلام دست به خودکشی و خودسوزی می‌زنند؛ و ده‌ها ستم دیگر را متحمل می‌شوند.

... مردم ما هیچ‌گاهی نباید فراموش کنند که در حضور حاکمان جهادی، طالبی و تکنوکرات که دم همه‌ی شان عمدتاً در دست امریکا، پاکستان و ایران است، هیچ‌گونه حکومتی، چه "جمهوریت"، چه "امارت"، چه "موقت" و یا هر نام دیگر روزگار تار ما تغییر نمی‌دهد. این نام‌ها فقط لباس‌های دست‌دوز دولت امریکا و شرکایش اند که به کمک آن‌ها تن گندیده نوکران هیولایش را بپوشانند. هرگز نباید فراموش کنیم که اگر طالب جانی با انتحار و انفجار مردم را می‌کشد، دولت پوشالی با گرفتن لقمه نان، مردم ما را وادار به مرگ می‌کند.

هیچ گرگی ما را از دندان گرگ دیگر نجات نمی‌بخشد. می‌دانیم که دشمنان مان قدرتمند و ثروتمند اند، ولی نباید رازی را فراموش کرد: آنان از اتحاد ما هراس دارند. باید با شعار "نه امریکا، نه جهادیان، نه طالبان؛ قدرت به دست مردم!" به جنگ شان رویم.»

پروین یک تن از جوانان حزب همبستگی شعری را دکلمه کرد و جوان دیگری مطلبی را درمورد مبارزات و از خودگذری‌های «مادران شنبه»، مادران انقلابیون ناپدیدشده ترکیه تقدیم نمود. همچنان، هواخواهان و جوانان حزب، بر علاوه چند پارچه موسیقی بی‌کلام، دو آهنگ «من یک زن!»، سروده زنده‌یاد پری دخت آیتی، و «فریاد مادران» از خانم روژان را اجرا نمودند. در پایان برنامه، آقای ربیع پوپل چند پارچه ستار نواخت.





لانه‌های جاسوسی رژیم فاشیستی اردوغان زیر نام مکاتب در افغانستان

نویسنده: قباد

امریکایی به لانه جاسوسی رژیم اخوانی ترکیه مبدل گردید تا برای حکومت سرکوبگر اردوغان کادرهایی تربیت نماید. در کنار ده‌ها نهاد و کورس و مکتب و لیلیه تحت حمایت رژیم اردوغان در افغانستان، «موسسه تعلیمی و تربیوی فلاح» و لیلیه «وقف‌الخیرات» دو نهاد زیر رهبری اخلاصی‌ها است که از سوی سفارت ترکیه در کابل حمایت شده و در تربیه افراد جاهل و ضدترقی نقش همسان مدارس دینی پاکستان و قم ایران را ایفا می‌دارند.

موسسه فلاح در ولایات پنجشیر، هرات، جلال‌آباد، تخار، بلخ، پروان و کابل در بخش‌های ایجاد مکاتب و مدارس و لیلیه‌ها فعال است. این موسسه از صنف هفت و هشت شاگرد جذب کرده و دارای لیلیه‌های مجهز است. این مراکز فقط نامش مکتب بوده ولی در آن عمدتاً مضامین دینی تدریس شده و از صنف دهم به بعد شاگردان مستعد را به بورسیه‌های «امام خطیب» ترکیه می‌فرستند تا در آینده به سمپات‌ها، مدافعان و مجری‌های قوی سیاست‌های پلید اردوغان در افغانستان تبدیل شوند. در راس این مکاتب افراد ترک اردوغانیست قرار داشته و بعد از هر سه سال تبدیل

می‌شوند. دختران را (که اکثریت اساتیدشان را زنان ترک تشکیل می‌دهند) بعد از یک سال برای ادامه تحصیل به ترکیه می‌فرستند که تمام مصارف آن از سوی این موسسه پرداخت می‌گردد. شاگردان بخش مدارس دینی آن بعد از اتمام دوره آموزش دوساله، به ترکیه

بعد از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ ترکیه، رجب طیب اردوغان، فاشیست مذهبی این کشور مکاتب افغان-ترک مربوط فتح‌الله گولن را خطری علیه منافع ارتجاعی‌اش در افغانستان تشخیص داده کوشید اختیار آنها را به دست گیرد که بالاخره در نتیجه فشار بر حکومت ع و غ، حکومت بنیادگرای اردوغان کنترل این مکاتب را در چنگ گرفته مدیریتش را به «اخلاصی‌ها» سپرد. اخلاصی‌ها یک گروه بنیادگرا در خدمت اردوغان است که



نخستین بار بر پایه نظریات ارتجاعی سعید نورسی شکل گرفت و از چهاردهه به این سو در کشورهای عمدتاً فقیر مانند سومالیا، سودان، چاد، فلسطین و... فعالیت داشته و در کنار ترویج ایدئولوژی جاهلانه نورسی، با پوشش دین و ایجاد مکاتب و مدارس و لیلیه‌ها و توزیع میلیون‌ها جلد کتاب‌های دینی و «خیرات» به فقرا، در راستای عملی کردن سیاست‌های ارتجاعی و مداخله‌گرانه رژیم سرکوبگر ترکیه قرار دارد و در سال‌های اخیر به شکل خطرناکی در افغانستان نیز ریشه دوانیده است.

اخلاصی‌ها انجمن خیریه‌ای به نام (Ihlas Vakfi) دارند که زیر نام «نهاد امدادرسان» به مثابه مراکز جمع‌آوری اطلاعات برای حکومت اخوانی اردوغان و جذب عناصر خائن، جنگ ضد طرفداران گولن را نیز به پیش می‌برد.

با تغییر اساتید، رهبری و نام مکاتب «افغان-ترک» به «معارف افغان-ترک» نه تنها در ماهیت متعفن این مکاتب و نقش ارتجاعی شان تغییری نیامد بلکه خطرناک‌تر از پیش مثل پوهنتون‌های



توزیع گوشت توسط اخلاصی‌ها در مناطق فقیرنشین ولایات زون شمال افغانستان.

وقف‌الخیرات یکی از لانه‌های جاسوسی دیگر اردوغان است که فعلا در دو ولایت کابل و جوزجان فعال بوده و تحت رهبری «بنیاد معارف ترکیه» مصروف ترویج جهالت بنیادگرایی است و با «تیکا» (نهاد توسعه و همکاری جهان ترک) نیز روابط خوبی دارد. لیلیه وقف‌الخیرات در ساختمان دو منزله با کرایه ماهوار ۱۶۰۰ دالر، در کارته سخی کابل موقعیت دارد. در این لیلیه ۱۵ محصل و معلم بودوباش داشته و در بدل سهولت‌های فراوان از هر محصل ماهانه فقط دو هزار افغانی می‌گیرد. در راس این لیلیه یک ترک بنیادگرا قرار دارد و هر شب به مدت دو ساعت به محصلان آثار نوری را تدریس می‌کند. قیودات آن مانند قوانین خشک لیلیه «عنایه» مربوط گولن بسیار سخت بوده و شنیدن موسیقی و بحث‌های سیاسی جدا ممنوع است. توزیع صدها هزار جلد کتاب‌های دینی در مدارس مختلف کابل و ولایات از برنامه‌های دیگر این لیلیه است. شاخه‌های مختلف این لیلیه به شکل زنجیره‌ای در سودان، سوریه، فلسطین، پاکستان و سایر ممالک افریقایی نیز فعال



گفته می‌شود اخلاصی‌ها دومین چاپخانه بزرگ ترکیه را در اختیار دارند که با حمایت دولت بنیادگرای اردوغان سالانه میلیون‌ها جلد کتاب‌های با محتوای ارتجاعی را چاپ و در کشورهای مختلف بین فقرا توزیع و پخش می‌کنند.

فرستاده شده و با پایان مکتب و پوهنتون از طریق سفارت ترکیه در ادارات دولتی یا سایر نهادهای بدنام نصب می‌شوند.

اردوغان جلاد نیز مانند گولن بنیادگرا با خریدن افراد خاین و مرتجع چون دین محمد جرات‌ها می‌کوشد به تعداد بردگان افغانش بیافزاید.

در نوار ویدیویی که در آن فعالیت‌های موسسه فلاح تبلیغ شده، دین محمد جرات را حین افتتاح شاخه پنجشیر این مکاتب می‌بینیم. میهن‌فروشان بنیادگرا بخاطر کسب دالر و چوکی حاضر اند به هر نجاست‌خوری متوسل گشته و به پای‌گک‌های رام رژیم‌های فاشیست تبدیل شوند.

وقف‌الخیرات هر سال برنامه ۱۵ روزه‌ی تدریس کتاب‌های سعید نورسی را در کابل راه‌اندازی می‌کند که روزانه به مدت ۱۰ ساعت ادامه یافته و اشتراک‌کنندگان آن را عمدتاً محصلان زبان و ادبیات ترکی پوهنتون کابل تشکیل می‌دهد.

جدا از وقف‌الخیرات لیلیه دیگری در منطقه سیلوی کابل فعال است که «درس‌خانه» یاد شده و توسط یک ترک اداره می‌شود. شرایط پذیرش آن به مراتب مشکل‌تر از وقف‌الخیرات است. در این لیلیه ۱۰ محصل زندگی می‌کنند که تحت قوانین خشک بنیادگرایانه افراد شدیداً متعصب و ضد زن و ارزش‌های سکولار و دموکراسی بار آمده‌اند.

دست باز دولت‌های ارتجاعی پاکستان، ایران، عربستان، ترکیه و... برای نوکرپروری در افغانستان در همسویی با سیاست اشغالگران امریکایی و ناتو و غلامان ارگ‌نشین شان است که می‌کوشند افغانستان را عمیق‌تر به سوی گودال بنیادگرایی و توحش و جهالت سوق دهند، چون به تجربه دریافته‌اند که گروه‌های بنیادگرا بهترین متحدان غرب بوده و با شعارهای به ظاهر ضدغربی، جاده‌صاف‌کنان امپریالیزم گشته و دشمنی خونی با دموکراسی و عدالت و نیروهای آزادیخواه و انقلابی دارند.

تا وقتی اشغالگران و نوکران بنیادگرا و غیر بنیادگرای آن مقدرات مردم را در چنگ داشته باشند از مداخلات دولت‌های ارتجاعی و ویروس بنیادگرایی نه تنها رها نخواهیم شد بلکه با طولانی شدن حضور متجاوزان خارجی و عمر رژیم دست‌نشانده شان، افغانستان بدتر از امروز در گرداب تباهی و جنگ و بربریت بنیادگرایی فرو خواهد رفت.



تزریق خرافات و ارتجاع بنیادگرایی در مغز اطفال و نوجوانان در کشورهای فقیر اسلامی با پوشش توزیع کتاب‌های دینی، جز اهداف عمده‌ی اخلاصی‌ها را می‌سازد تا با تربیه لشکری از جاهلان متعصب آنان را در خدمت سیاست‌های توسعه‌طلبانه و مداخله‌گرانه اردوغان فاشیست در منطقه قرار دهند.

مسعود، قهرمان ملی یا جنایتکار جهانی

نویسنده: قباد

Thomas Robert Bugeaud

بوژو اولین فرمانده کل فرانسه در قرن نهم بود که سیاست «زمین‌های سوخته» و «قتل‌عام مردم» در الجزایر را عملی کرد. بر اساس کتاب مذکور او به افراد خود دستور می‌داد که قریه‌جات و زمین‌های زراعتی را به آتش کشند تا «عرب‌ها نتوانند غلات را جمع و حیوانات خود را بچرانند.» یکی از فرامین وی چنین است: «هر سال بروید و زمین‌های شان را آتش بزنید و کسانی را که مقاومت می‌کنند بکشید. اگر آنها به مغاره‌های خود پناه بردند، آنان را مانند روباه بیرون بکشید.»

جاده کلاوزل - Clauzel
ناحیه ۹ به نام برتراند کلاوزل
نام‌گذاری شده:

کلاوزل مارشال فرانسوی بود که در حمله به کارایب و برگشتاندن برده‌داری به آنجا دخیل بوده و نیز به صفت رییس مزرعه برده‌داری در آلاباما فعالیت داشت. او در حمله و سرکوب وحشیانه مردم الجزایر نقش بسزای داشت. جاده کولبرت به نام جان باتیست کولبر

کولبرت پادشاه ۱۴ فرانسه بود که در سال ۱۶۸۶ فرمانی را صادر کرد که به «Code Noir» شهرت دارد. طبق این

فرمان در تمامی مستعمرات فرانسه به برده‌هایی که گناهی مرتکب شوند، سخت‌ترین جزاها، از گوش و بینی بریدن گرفته تا سلاخی و به دار آویختن، در نظر گرفته می‌شد.

جاده بنپارت به نام ناپلیون بنپارت مسمی شده ناپلیون بنپارت از شاهان مشهور فرانسه است که در حمله و قتل‌عام مصر و سوریه و درهم شکستن قیام‌های برده‌ها در کارایب و بازگرداندن برده‌داری به آن کشور نقش داشت.

جاده مارشال گالینی به اسم جوزف گالینی نام‌گذاری شده

جوزف گالینی از خون‌خوارترین و بی‌رحم‌ترین نظامیان فرانسه بود که در مستعمرات فرانسه در افریقا، کارایب و هندوچین اجرای وظیفه کرده و بخاطر سرکوب بی‌رحمانه‌ی قیام‌های بومیان شهرت داشت.

جاده فائدر به نام لوئیس لئون سزار فیدربه نام‌گذاری شده

به تاریخ ۲۷ مارچ ۲۰۲۱ دولت فرانسه مکانی را در پاریس به نام احمد شاه مسعود مسمی کرد که با این کار همانند هر دولت استعمارگر و مزدورپرور، بر زخم کابلیان و بخصوص مردم زجر دیده افشار نمک پاشید. مسعود که در جریان جنگ‌های تنظیمی با فرانسه روابط تنگاتنگ داشت در ویرانی، قتل، غارت، تجاوز و اختطاف، مخصوصا در جریان جنگ‌های تنظیمی سال‌های ۷۰ چنانچه سایر جنایتکاران باندهای جهادی دست بالا داشت. او در میان خانواده‌های قربانیان جنگ‌های تنظیمی به نام «قاتل افشار» و «پروتوکولی» (در جریان



HAMBASTAGI.ORG

جنگ ضد روسی چندین پروتوکول با شوروی امضا کرد و با نیروها و موترهای اکمالاتی آنان اجازه عبور از سالنگ‌ها را داد) مشهور است. فرانسه که در افغانستان این دست‌پرورده صادق و وفادار خود را از دست داد حالا سعی دارد تا پسر او احمد مسعود را با شکل و شمایل او آراسته و با نثار امکانات و امتیازات، جانشین پدر نماید.

فرانسه در نام‌گذاری جاده‌ها به اسم جنایتکاران و قاتلان سرشناس، سابقه طولانی دارد. بر اساس کتاب «A guide book یا کتاب راهنما» از میان ۵۰۰۰ جاده و کوچه در پاریس حدود ۲۰۰ مکان به نام‌های کثیف‌ترین چهره‌های تاریخ فرانسه و جهان که در کشتار و برده‌داری و به آتش کشیدن قریه‌جات شهرت دارند، ملوث اند. در ذیل چند تن آنان را به شما معرفی نموده و بعد چند مثال از جنایات مسعود را نیز ذکر می‌کنم تا در مورد جنایت‌پروری این ظاهرا دولت دموکرات و پیشرفته، بیشتر بدانید.

جاده بوژو - Bugeaud گرفته شده از نام توماس رابرت بوژو

فیدربه یک جنرال استعماری بود که در فتح الجزایر شرکت داشت، در گوادلوپ خدمت کرد و مسوول نظامی کنترل فرانسه بر سنگال بود. وی پس از یک پیروزی بر آنجا دستور داد که شهر فاتیگ و روستاهای اطراف آن را کاملاً به آتش کشند.

جاده لئوپولد به نام لئوپولد دوم پادشاه بلژیک نام گذاری شده

لئوپولد گرچه فرانسوی نیست اما جاده‌ای در فرانسه به نام او مسمی است. پادشاه بلژیک که به امپراتوری‌های انگلیس و فرانسه حسادت می‌ورزید و با زور تمام کنگو را به حوزه خصوصی خود تبدیل کرد. عاج و رابری را که در آنجا غارت کرد، وی را به یکی از ثروتمندترین مردان جهان تبدیل نمود. تخمین زده می‌شود که ۱۰ میلیون آفریقایی بین سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۹۰۸ تحت حکومت وی جان خود را از دست داده‌اند.



گروه «خند نژادپرستی» به تاریخ ۵ جولای ۲۰۲۰ تظاهراتی را در شهر پاریس به راه انداختند و خواستار تغییر نام جاده‌هایی شدند که به اسم جنایتکاران مسمی بودند.

و تازه‌ترین آن احمدشاه مسعود:

مسعود و «شورای نظار» تحت فرمانش در کشتار و غارت و چپاول و تجاوز بر ناموس مردم به مراتب جانی‌تر از جنایتکارانی بود که در بالا ذکر شد. جنایاتی که توسط مسعود و باندش صورت گرفته به قدری تکان‌دهنده و هولناک‌اند که حتی یک روز سالگرد مرگ او را کابلیان با ترس و هراس سپری می‌کنند چون رهروانش به اندازه‌ای وحشی و اوباش‌اند که با فیر و بدمعاشی کابل را به شهر شبیه روزهای حکومت اسلامی مبدل می‌کنند.

بخاطر یاددهانی جنایت و بربریت مسعود و شورای نظار یکبار دیگر نمونه‌هایی از جنایات شان را ذکر می‌کنم که از سوی نهادهای معتبر جهانی سال‌ها قبل نشر شده بود.

به خاطر دارم که یک روز وقتی برای گرفتن سامان طبی به شفاخانه رفتم، آنان به مجرد دیدن من شروع کردند به فیر کردن. هر چیز شبیه انسان را هدف قرار می‌دادند.

افراد قاسم جنگل باغ مسوول خشونت‌ها در مکروریان و وزیر اکبر خان (دو منطقه همسایه با هم در شرق کابل)، چپاول، ربودن و تجاوز بر دختران بودند. قاسم یک غند داشت که فکر می‌کنم مستقل بود. بسم‌الله خان (قومندان شورای نظار) قومندان عملیاتی او بود اما او شاید مستقیم به مسعود گزارش می‌داد. مسعود برای او پैसे می‌داد (جهت پرداخت به سربازان) اما وی خود آنرا می‌گرفت.

یکی دیگر از افراد بلندپایه سابق شورای نظار یک چپاول معمول توسط جمعیت در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ را بیان کرده از

قومندان بخصوص پلیدی به نام رحیم «کانگ‌فو» یاد کرد، که به گفته مقام او «یک غارتگر، قاتل، دزد و در یک کلام، یک جنایتکار» بود.

این مقام (که هنگام صحبت درباره قومندان رحیم می‌گریست) هم‌چنان به دیده‌بان حقوق بشر گفت که رحیم ضمن یک عملیات علیه نیروهای حزب وحدت در ۱۹۹۲ در نواحی تایمنی، در کشتار غیر نظامیان هزاره و اطفال دست داشت: «چندین تجاوز و کشتار چندین مرد و زن صورت گرفت. او تعداد زیادی هزاره‌ها را کشت، او اطفال را کشت....»

در یک مصاحبه بعدی او لاف‌های رحیم را که در باره جنایات در عملیات تایمنی شنیده بود چنین حکایه می‌کرد: وی می‌گفت پوچاق هزاره‌ها را کشیدم: «ما ۳۰۰ تا ۳۵۰ نفر کشتیم.» او گفت «من در یک خانه رفتم. یک کودک را دیدم. من سرنیزه را داخل دهنش کردم او آن لوده آن را چوشید و بعد من آنرا پیش فرو بردم.»

در جنگ‌های اخیر، تجاوز جنسی و شکنجه‌های دیگر به پیمانه هرچه وسیع‌تر بکار برده شده است. در مارچ ۱۹۹۵ نیروهای شورای نظار بر صدها خانه مردم ملکی در کارته سه، ناحیه جنوب غرب کابل، هجوم برده مجموع اعضای خانواده‌ها را کشتند و یا مورد لت و کوب قرار دادند، اموال خانه‌ها را به غارت بردند و بر زنان هزاره تجاوز کردند.

خانواده‌ای ساکن کلوله پشته به ع.ب (نام محفوظ) گفتند که وقتی منطقه شان به میدان جنگ بین شورای نظار و دوستم علیه حزب اسلامی تبدیل شد، آنان در ۱۹۹۳ خانه را ترک گفتند. چند روز بعد شنیدند که مجاهدین ده‌ها زن پشتون را از محله‌ی آنان برده بودند. بعد که منطقه به دست گروه رقیب افتاد، زنان در خانه‌ای پیدا شدند. آنان همه برهنه بودند. عده‌ای از آنان از مجاهدین خواستند تا آنان را بکشند چرا که بی‌عفت شده‌اند....

روز دوشنبه ۲۷ سنبله ۱۳۷۲ جهادی‌های شورای نظار دختر جوانی را که از خیرخانه ربوده بودند بعد از تجاوز جسدش را قطعه قطعه کردند تا هویتش شناخته نشود و آن را در گولایی پارک خیرخانه انداختند.

در عقرب ۱۳۷۲ افراد شورای نظار منزلی را در گولایی پارک خیرخانه خریداری نموده پول آن را به مالک پرداختند و قبالة آن را نیز گرفتند. ولی شب همان روز داخل خانه مذکور شده مالک را به قتل رسانیده و پول را با خود بردند.

دیده‌بان حقوق بشر در ختم گزارش خود می‌نویسد:

«احمد شاه مسعود در بدرفتاری‌های فراوانی که در این راپور گزارش شده، آنچه توسط نیروهای جمعیت انجام گرفته و آنچه توسط ملیشای تحت فرمان خودش شامل دو می‌باشد، دست داشته است.»

ما را در فیسبوک دنبال کنید:
facebook.com/hambastagi

داستان در دناکی

از قربانیان سگ جنگی‌های تنظیمی کابل

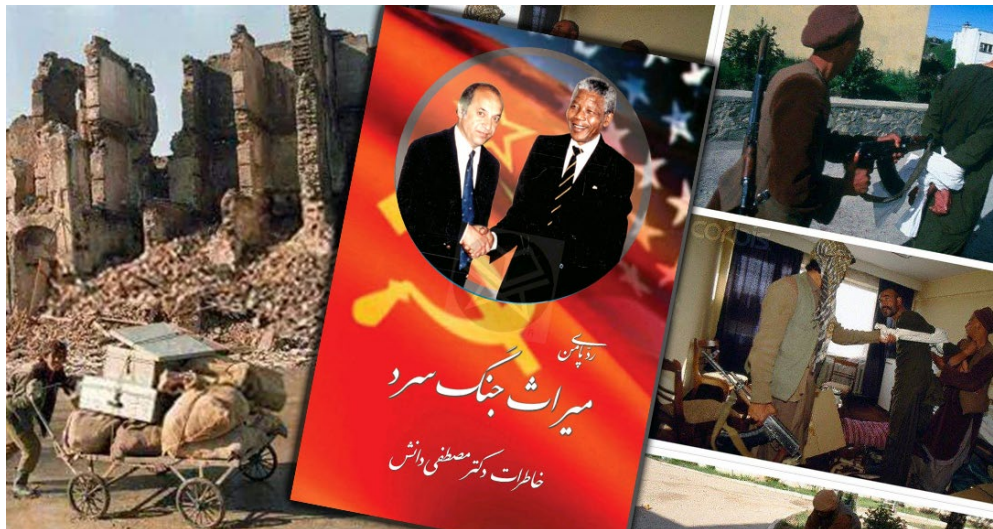
نویسنده: دکتر مصطفی دانش

بخشی از کتاب «رد پای من - میراث جنگ سرد»، خاطرات دکتر مصطفی دانش

...

چروک‌های عمیق و ابروهای سیاه و پرپشت، دو چشم بی‌نور پیرمرد را پوشیده بودند. موهای جو گندمی و ژولیده‌اش که بر سر و رویش ریخته بود، نشان میداد که مدت‌هاست آب و شانه‌ای به آن نخورده است. در مقابلش سفره‌ای از تکه‌های نان خشک و کپک زده گسترده

دلخراش، فیلم‌برداری کنم. پسرک البته کوچک‌ترین مخالفتی نکرد. از فیلم‌بردارم خواستم تا شروع به فیلم‌برداری کند. همان موقع هم احساسم این بود که برای نمایاندن پیامدهای خانمانسوز جنگ، سوژه بسیار مهمی را یافته‌ام. با آغاز فیلم‌برداری، اشک از چشمان پسرک جاری شد؛ اما هیچ‌گونه اعتراضی به کار من نکرد. دیدن این صحنه حال و هوای مرا دگرگون ساخته بود. می‌دانم که عمیقاً با آنان احساس همدردی داشتم، و از همین رو با شروع کار فیلم‌برداری و تهیه گزارش از درد و رنج‌های این دو نسل، به نوعی احساس شرم هم بر من مستولی شده بود. این صحنه‌ها بدون کوچکترین حرفی بین پسرک و پیرمرد تکرار می‌شد. هربار که پسرک داستان کوچکش را به طرف نان‌ها دراز می‌کرد و آن را بسوی خود می‌کشید، پیرمرد نان‌ها را با دست‌های چروکیده و استخوانیش از جلوی پسرک برمی‌داشت و دوباره به داخل سفره می‌ریخت. اینطور به نظم رسید که این دو نفر یکدیگر را خوب می‌شناسند و این اولین باری نیست که با هم روبرو شده‌اند. از پیرمرد پرسیدم چرا با این پسرک چنین می‌کند. پیرمرد دهان باز کرد.



اولین چیزی که در چهره پیرمرد به چشم می‌زد، دو دندان بلندی بود که همچون قیر سیاه شده و مانند دو ستون بر روی لب بالایش قرار گرفته بودند؛ دو دندانی که از درد و رنج‌های طولانی سرزمینی که زادگاهش بود حکایت داشت. پیرمرد آهی کشید و گفت، این حرامزاده تا به حال چندین بار از او نان خریده ولی پولش را پرداخت نکرده است. پسرک شتاب‌زده در میان حرفش دوید و گفت، من همین دیروز چند افغانی بتو دادم، یادت رفته است؟! پیرمرد غرشی کرد و خاموش شد.

باید اعتراف کنم که برای من به عنوان یک خبرنگار تلویزیونی، رفتار بین پیرمرد و پسرک چنان جالب می‌نمود که سعی در آن داشتم تا آنان، دو مخالف، اما در عین حال دو هم‌سرنوشت و دو قربانی، به جر و بحث خود ادامه دهند. پسرک لاغر اندام با صورتی استخوانی و چشمانی پر نور و سیاه، مصمم از جای برخاست. سطل آبش را رها کرد و دست در جیب‌های پیراهن افغانی بلندی که بر تن داشت فرو برد. در جیب‌هایش بدنبال چیزی می‌گشت که بالاخره بعد از چندین

بود تا بتواند با فروش آن برای خود لقمه نانی دست و پا کند. پسرکی ده ساله که یک پای خود را از دست داده بود، با سطل آبی که به همراه داشت، در مقابل پیرمرد چمپاتمه زده بود. حال و روز ظاهرش چندان بهتر از پیرمرد نبود. پیراهن افغانی خاک‌آلودی بر تن داشت و چشم از نان خشک داخل سفره بر نمی‌داشت. گاهی بخود جرأت می‌داد و دستش را بسوی نان‌ها دراز می‌کرد، اما بلافاصله پیرمرد با دستان مچاله شده و پرچین و چروک استخوانیش، به انگشتان کوچک پسرک می‌کوبید و دستانش را کنار می‌زد. با این حرکت پیرمرد، پسرک دستش را به سرعت عقب می‌کشید، اما چشم از نان خشک بر نمی‌داشت. مترصد حمله دیگری بود. باز، و باز دستش را به سمت تکه‌های نان دراز می‌کرد، و باز پیرمرد بود که با دستان چروکیده و استخوانیش بر دستش می‌کوبید. این کار نه یکبار که چندین بار تکرار شد و من یکباره متوجه شدم که مدتی است مات و مبهوت نظاره‌گر این صحنه تلخ و ناگوار شده‌ام. به خود آمدم و با پرداخت چند دلاری به پیرمرد، از او اجازه خواستم تا از این صحنه

می کردند، اکنون به یک شهر میلیونی تبدیل شده بود. طبیعی است که شهر ظرفیت در بر گرفتن چنین جمعیتی را نداشت. بهمین سبب آوارگان و فراریانی که از جنگ و خونریزی گریخته بودند، در حواشی شهر با هر چه که می توانستند، از چوب و گل و پلاستیک و غیره، برای خود سرپناهی درست کرده و در آن زندگی می کردند. و آنانی هم که نمی توانستند، همچون کرم در بیغوله های زیرزمینی به نوعی روزگار را می گذراندند.

اکنون دیگر مزار شریف شهر میلیونی شده بود. جمعیت زیادی در آن می لولیدند. خیابان های مرکز شهر تبدیل به بازار شده بود و روزانه هزاران هزار نفر از این آوارگان درین بازارها در تلاش آن بودند تا لقمه نانی بدست آورند و به زندگی خود، - البته اگر بتوان نامش را زندگی گذاشت، - ادامه دهند.

در یکی از این «بازارهای خیابانی» در میان هزاران فروشنده ای که با گاری های دستی، یا حیواناتی که بارشان میوه و سبزیجات بود، مغازه های دو سوی خیابان که انواع و اقسام ادویه، پارچه، خوراکی و غیره می فروختند، و یا منقل های کباب کنار خیابان که بوی کبابشان با بوی ادویه و فضولات حیوانات در هم می آمیخت و فضا را آکنده می ساخت، به ناگاه چشمم به پسرک افتاد. عجب تصادفی! مات و مبهوت نگاهش می کردم. عرق سر و روی پسرک را گرفته بود. پیراهنش کاملاً خیس بود. به کناری نشسته و با آستینش عرق پیشانی اش را خشک می کرد. دستش را به جیب هایش فرو کرد و چند سکه ای را که با فروش آب بدست آورده بود، کف دستش گرفت و شروع به شمردن آن کرد. با چندین ساعت کار شاق و کشیدن سطل سنگین آب، حدود دو افغانی درآمد داشت. می خواستم هر چه زودتر با او



وارد گفتگو شوم تا از حال و روزش با خبر گردم. اما وقتی این صحنه را دیدم بسوی منقل کبابی رفتم و برایش چند سیخ کباب و نان تازه خریدم. نان و کباب ها را به او دادم و خواستم تا اول غذایش را بخورد و بعد باهم حال و احوال پرسی خواهم کرد. با چشمان سیاهش به من خیره شده بود. هیچ نمی دانست چه بگویم و یا چه کار کند. لحظاتی در همین حال ماند. کم کم لبخندی رضایتمندانه بر کنج لبش نشست؛ چند تکه از نان را کند و با قطعات کوچکی از کباب که بر روی آن می گذاشت، خورد. بقیه کباب ها را لای نان تازه گذاشت و به توبره انداخت. از او پرسیدم، مگر گرسنه نیستی؟! چرا نان و کباب را نخوردی؟! نگاهی مظلومانه و پردرد و رنج به من انداخت. چشمانش پر از اشک شد و گفت، این را برای خواهران و برادران کوچکم می برم. پرسیدم مگر پدر و مادر نداری؟! خواهران و برادران کجا هستند؟! پایت را کجا از دست دادی؟! کجا زندگی می کنی؟! گریه مجالش نمی داد. اشک هایش را که با آب بینی اش قاطی شده بود، قورت می داد. از شدت تشنج قادر نبود حرف بزند. در کنارش نشستم و پرسیدم اجازه می دهی تا ما به فیلمبرداری مان

بار تلاش آن را یافت و بسوی پیرمرد پرتاب کرد و گفت، این هم بدهی من به تو؛ حالا اجازه دارم تا نانم را بردارم. نگاه کردم و دیدم پسرک یک افغانی، معادل چند سنت را بطرف پیرمرد پرتاب کرده است. با این کار بار دیگر به نان های داخل سفره حمله کرد و بخشی از آن را بسوی خود کشید تا بتواند آن را در توبره ای که به همراه داشت بریزد. پیرمرد با چالاکی دستان کوچک و استخوانی پسرک را چنان گرفت و می فشرد که یک لحظه فکر کردم مچ دست پسرک خواهد شکست. بخشی از نان را به داخل سفره برگرداند و بخشی را بسوی پرتاب کرد و گفت، این را میتوانی داشته باشی. پسرک با شدت اشک می ریخت و التماس می کرد که این مقدار برای او کفاف نمی کند. با گریه می گفت که خواهر و برادرهای کوچکم گرسنه هستند و این مقدار آنان را سیر نمی کند. باور کن، باور کن که دیگر پولی ندارم تا به تو دهم. تمام دارایی من با فروش آب همین یک افغانی است که آن را هم به تو دادم. پیرمرد نگاهی به پسرک انداخت، آهی کشید و گفت: پسر، هر مقدار که لازم داری بردار، پولش را بعداً به من بده. آخر او خود در تمام زندگی، چوب بی رحم فقر و نداری را خورده بود و از همین رو در اینجا و با دیدن سیل اشک های پسرک معلول، دردش را خیلی خوب حس می کرد. چشمان پسرک برقی زد. با دستانش اشک ها را از صورت زدود؛ نان ها را در توبره

ریخت و با دشواری بر روی پای مصنوعی اش از جایش برخاست. سطل آبی که در آن یک لیوان پلاستیکی کثیف قرار داشت را برداشت و در حالیکه از آنجا دور می شد با صدای بلند فریاد می زد آب، آب، آخر او آب می فروخت و سعی می کرد با فروشی لیوانی آب پولی بدست آورد تا بتواند شکم خود و خواهران و برادران کوچکش را سیر کند. در

این سو پیرمرد هم که قربانی دیگری از فقر و نداری بود، در عین بزرگواری، لبخندی را بدرقه راه پسرک کرد.

پسرک لنگ لنگان مابین جمعیت در بازار مزار شریف حرکت می کرد. در آن گرمای سوزان تابستان، از سطل بزرگ و سنگینی که با خود می کشید، و با زدن لیوان پلاستیکی کثیف در آن، لیوانی که شاید هزاران نفر از آن نوشیده بودند، آبی به مردم می داد و در مقابل پول ناچیزی دریافت می کرد. کم نبودند کسانی که آب را می نوشیدند و بدون کوچکترین کمکی به او، دور می شدند. گاهی خستگی مفرط و گرمای سوزان او را از پای در می آورد. در کناری می نشست، توبره خود را باز می کرد و از آن نان خشک کپک زده، تکه ای بر می داشت و به دهان می گذاشت و برای اینکه بتواند نان سفت و خشک را بجود، با همان لیوان جره ای می نوشید و دوباره براه می افتاد.

در سال ۱۹۹۴ در شهر کابل پایتخت افغانستان، جنگ بین گروه های مجاهدین، قربانی می طلبید. صدها هزار نفر از جمعیت کابل، شهر را ترک کرده و به مزار شریف در شمال افغانستان پناه آورده بودند. شهری که زمانی فقط صد هزار نفر در آن زندگی

حال می‌رود و چشمانش بسته می‌شوند. حالا دیگر فاجعه کامل شده است. این جوجه‌های نورس، که تا کنون آغوشی بود که در مواقع درماندگی و ترس به آن پناه برند و دستی بود که بر سر و رویشان کشیده شود، در این دنیای بی‌رحم، بی‌پناه و بی‌کس، تنهای تنها مانده‌اند. دیگر نه آغوش پرمهری وجود دارد و نه دست نوازشگری.



همسایگان که با انفجار موشک خود را به محل حادثه رسانده بودند، صدیق را به بیمارستان می‌رسانند، ولی پزشکان نمی‌توانند پایش را نجات دهند. انفجار موشک به قدری شدید بوده که پای راست صدیق را له و او را برای همیشه از نعمت داشتن پا محروم کرده بود. در جنگ‌های داخلی افغانستان در سال ۱۹۹۳، حاکمین تازه افغانستان، گروه‌های مجاهدین، به جان هم افتاده بودند و در پایتخت کشور با شلیک توپخانه و موشک، زندگی هزاران نفر از مردم بی‌گناه، امثال صدیق و برادران و خواهرانش را تباه ساختند. بعد از معالجه و خروج از بیمارستان، صدیق ۹ ساله که حالا فقط یک پا دارد، باید برای پنج برادر و خواهر کوچکتر، هم پدر باشد و هم مادر. آخر بزرگترین‌شان هفت سال دارد و خواهر کوچکش تنها دو سال. دیگر اینجا، پایتخت کشور، جایی برای زندگی کودکان نیست. جنگ داخلی شهر را تبدیل به شهر ارواح کرده است. هرکسی که می‌تواند کابل را به سوی شمال افغانستان، شهر «مزار شریف» که تحت کنترل ژنرال ازبک «عبدالرشید دوستم» است، ترک می‌کند. همسایگان، خاله و شوهرخاله صدیق هم در حال ترک کابل هستند.

ادامه دهیم؟ می‌خواهی داستان زندگی‌ات را برایم تعریف کنی تا من از آن گزارش تهیه کنم؟! رضایتش را با نگاه کودکانه‌اش نشانم داد و این نگاه معصومانه آنچنان اثری در من گذاشت که بی‌اختیار او را در آغوش گرفتم، نوازشش کردم و از او خواستم از خواهران و برادرهایش برایم بگوید؛ از پدر و مادرش و اینکه کجا هستند و چه می‌کنند؛ و قبل از هر چیز بگوید که چه بلایی بر سر پایش آمده است.

باران اشکش که همینطور ادامه داشت، خبر از فاجعه‌ای می‌داد که قلب و روح مرا می‌فشرده. گذاشتم تا بگیرد و دلش را خالی کند. بالاخره و کم‌کم آرامتر شد. در حالی که هنوز هم حق‌ها می‌کرد، با زبان بچه‌گانه‌اش آهسته آهسته شروع به حرف زدن کرد. روزی در کابل با پدر و مادر و پنج خواهر و برادر خود در حیاط محقر خانه مشغول تمیز کردن باغچه کوچک خانه بود که ناگهان به آسمان پرتاب می‌شود و از هوش می‌رود. لحظاتی بعد چشمانش را باز می‌کند، در کنار خود پدر و مادرش را می‌بیند که در خون غلطیده‌اند. با دیدن پدر و مادر با بدن‌های سر تا پا خونین و شنیدن صدای ناله‌های ضعیف‌شان، قلبش فرو می‌ریزد و زمین و زمان دور سرش به چرخش در می‌آید. ناخودآگاه، عمق مصیبتی را که با آن روبروست، با تمام وجودش حس می‌کند، سعی می‌کند تا از جا برخیزد و به پدر و مادر کمک کند. اما درد و سوزش طاقت‌فرسا تمامی وجودش را فرا می‌گیرد. فریادش به آسمان می‌رود. معلوم نیست که این فریاد از ته دل به خاطر درد و سوزش وحشتناکی است که بر وجودش مستولی شده و یا فریاد جگرخراش مظلومیت و بی‌کسی است. دستی به پای راستش می‌کشد و می‌بیند تمام شلوارش پر از خون شده و قادر نیست از جایش تکان بخورد. کم‌کم از شوک حادثه در می‌آید، ولی پیداست که به اعماق اندوهی بزرگ فرو رفته است. «وای خدای من چه بر سرمان آمده است؟! این بلا چگونه و چرا بر ما نازل شد؟!» پنج برادر و خواهر کوچک را می‌بیند که همچون جوجه‌های کوچک، پریشان و بهت‌زده، گریه‌کنان و برسرزنان، دور پدر و مادر حلقه زده‌اند و برای فرار از ترس و وحشتی که بجانشان افتاده، سعی دارند تا به آغوش آنها پناه برند. پدر و مادر نیمه‌جان نیز حتی در واپسین نفس‌های زندگی این ترس و درماندگی را در چشمان این جوجه‌های کوچک و بی‌پناه می‌بینند و در تقلا می‌آیند تا فرزندانشان را به آغوش کشند و نوازش کنند؛ اما افسوس! آنها کم‌کم دیگر قادر به هیچ حرکتی نبودند. لحظاتی بعد پدر و مادر در اثر جراحات شدید، در مقابل چشمان حیرت‌زده و گریان شش طفل خود که بزرگترین‌شان «صدیق» ۹ ساله است جان می‌بازند.

پسرک، که حالا برای اولین بار نامش را می‌شنوم، «صدیق»، با بغض برایم تشریح می‌کند که «خواهر دو ساله‌اش، دخترک کوچک و دردانه پدر و مادر، چگونه سر مادر را در آغوش گرفته، صورت کوچکش را به صورتش چسبانده، می‌بویید و می‌بوسد و می‌گرید و مادر، مادر می‌کند. سرش را بلند می‌کند تا پدر را ببیند و دوباره خود را به روی مادر می‌اندازد. اشک و خون صورت کوچکش را پوشانده و لباس‌هایش خونین شده‌اند و او این نونهال تکیده و کوچک نمی‌داند چه می‌کند و چه باید کند. فقط همچون مرغی پریشان پرپر می‌زند و گریه می‌کند. اما... دروغ و درد که نه از مادر عکس‌العملی می‌بیند و نه از پدر. صدیق در اوج تماشای این صحنه‌های دلخراش و دردناک، در اثر درد و سوزش شدید، و خونی که از بدنش می‌رفت، از

آنها قادر نیستند تا برای شش طفل باقی مانده سرپناه و مواد غذایی تهیه کنند. روزی شوهرخاله، شش کودک را سوار گاری ای می کند که با آن در شهر میوه می فروخته است و همراه با هزاران فراری جنگی دیگر، شهر کابل را به طرف شمال افغانستان ترک می کنند. با کمک کامیون هایی که از کابل به سمت شمال افغانستان، برای انتقال کالا از بندر «حیرتان» - مرز افغانستان و ازبکستان - در حرکت هستند، موفق می شوند خود را به مزارشریف، شهری آرام و در صلح، برسانند. در آنجا کودکان خود را به صلیب سرخ افغانستان رسانده و تقاضای کمک می کنند. صلیب سرخ آنها را همانند هزاران متواری دیگر، در محله ای بنام کمپ مهاجرین جنگی پناه می دهد.

صدیق با نگرانی و ناگهان از جایش برخاست و گفت دیر وقت است، خواهران و برادرانش گرسنه هستند؛ باید هرچه زودتر نانی تهیه کرده و به آنها برساند. برخاستم و برایش چند نان و سیخ کباب تهیه کردم. مبلغی افغانی نیز در کف دستش گذاشتم و به او وعده دادم که فردای آن روز در کمپ مهاجرین به سراغش خواهم رفت. از دیدن سیخ های کباب که می توانست امشب با آن شکم پنج برادر و خواهر گرسنه را سیر کند، چشمانش می درخشید. سرش را بوسیدم و او لنگ لنگان از بازار دور شد. در حال دور شدن چندین بار به عقب برگشت و دستش را به علامت قدردانی تکان داد.

شب را با کابوس بی پایان به صبح رساندم. فکر صدیق و سرنوشت غم انگیزش و آینده هولناکی که می تواند در انتظار این پسر معلول و پنج برادر و خواهرش باشد، خواب را از چشمانم ربوده بود. پسرک معلولی که خود کودکی بیش نبود، بدون اینکه امکان و راهی به آموزش و پرورش داشته باشد، می بایست با همین یک پای که دارد و با کار شاق و طاقت فرسای روزانه، زندگی خواهر و برادرانش را به تنهایی تامین کند.

با خستگی از رخت خواب درآمدم تا به سراغ صدیق و خانواده اش بروم. به کمپ مهاجرین که رسیدم، با اولین پرسش از ساکنین آنجا، محل اقامتشان را یافتم. هنوز چند قدمی برنداشته بودم که عده زیادی از ساکنین و کودکانی که در حال بازی بودند، به دنبال من و تیم تلویزیونی ام به راه افتادند. کودکانی که در پیشاپیش ما در حرکت بودند و فریاد می زدند، «صدیق، صدیق، مهمان داری».

به داخل اتاقک گلی کوچکی وارد شدم که به جز چند ظرف مسی غذاخوری و اجاقک نفتی چیزی در آن نیافتم. در یک سوی اتاق گلیم پاره پاره ای قرار داشت که تشک پنبه ای کثیفی آن را تزئین کرده بود. در انتهای اتاقک، چشمم به گودالی افتاد؛ چیزی مانند زیرزمین با دیوارهای گلی. منظورم این است که در انتهای این اتاقک، زمین را بصورت گودالی کنده بودند و رویش را با مشما پوشانده و از آن به عنوان یک اتاقک جداگانه استفاده می کردند. برای رفت و آمد به این گودال، در گوشه ای از آن را بصورت پله درآورده بودند. در واقع پله های گلی، باریک و تقریباً عمودی زیرزمین را به اتاقک وصل می کرد. کف و دیواره های این گودال نمور بود و حتی کاهگل هم نشده بودند. در سقف مشمایی آن، دریچه ای باز کرده بودند که از آن نور وارد گردد؛ و برای استحکام سقف مشمایی نیز از چند بالش و لحاف پنبه ای پاره پاره که در مرز اتاقک و گودال کنار هم قرار داشت، استفاده شده بود.

با ورود من صدیق خواهر کوچک سه ساله اش را بغل گرفته و از همان پله های تنگ و باریک گلی خود را بالا کشید. تاثر من زمانی

بیشتر شد که می دیدم او با چه زحمتی پای چوبین خودش را در روی پله ها به حرکت درمی آورد. دخترک کوچک با موهای فرفری و صورت زیبای گوشت آلودش، دستان کوچکش را دور گردن صدیق حلقه کرده و صورتش را به صورت او چسبانده بود؛ درست مانند اینکه در آغوش مادر لمیده است. آخر بعد از مرگ فاجعه آمیز مادر، دخترک «مادر» جدیدی یافته بود و این مادر کسی جز صدیق نبود که حالا هم نقش و مسئولیت پدر را داشت و هم نقش و مسئولیت مادر را. بدنال صدیق خواهر و برادران دیگرش، همانند جوجه هایی که بدنال مادر حرکت می کنند، یک به یک از همان پله های تنگ بالا آمدند و دور صدیق حلقه زدند. صدیق که خود کودکی بیش نبود، با حوصله و بردباری به حرف هایشان گوش می داد، نوازششان می کرد و با هوشیاری کامل مراقب و مواظب آنها بود.

چند عدد شکلاتی را که در کیف دستی خودم داشتم، مابین آنان تقسیم کردم. دخترک کوچک، با دیدن شکلات ها بسرعت خود را از دامن صدیق بطرف من کشاند و در بغلم جای گرفت. دستان کوچکش را به سر و صورتم می کشید و در عین حال در کیفم شکلات را جستجو می کرد. صدیق مانع این کار او می شد و به او گوشزد می کرد چنین کاری درست نیست و او اجازه ندارد دستش را داخل کیف شخص دیگری کند. اما چیزی که بیشتر باعث حیرت من شد این بود که صدیق سهم خودش از شکلات را نخورد؛ تکه ای از آنرا به دخترک کوچک داد و مابقی را بین خواهر و برادران دیگرش تقسیم کرد. تماشای چنین صحنه سرشار از مهربانی و گذشت را قبلاً هرگز تجربه نکرده بودم. رفتار بزرگوارانه صدیق آنهم در کمال خلوص و خوشروئی، پیش چشمم فصولی از کتب ارزشمندی را ورق زد که من متونی چون فداکاری، صبوری و بردباری، وفا، محبت و احساس مسئولیت را با این شیوایی و صداقت، در هیچ کتاب دیگری نخوانده بودم. کودکان پابرنه ای که در فقر مطلق، در خاک و خاشاک زندگی می کنند، اما سر را بالا نگه می دارند. روزگار همه چیز و همه کسشان را گرفته، ولی نتوانسته بر طبع بزرگ و انسانی شان خدشه ای وارد سازد. در پیش چشمم کودک معلولی را می دیدم که هرگز امکان رفتن به مکتب و درس خواندن را نیافته بود، ولی عملکرد و رفتارشان چنان والا و آموزنده بود که می توانست و می تواند الگویی باشد نمونه برای بسیاری از کودکان جهان.

زنان تحصیل کرده فراری از جنگ، در داخل کمپ و در فضای آزاد، کودکان و مکتبی برپا کرده بودند و به کودکان خواندن و نوشتن می آموختند. صدیق، همچون پدر دست خواهر و برادران را گرفته و آنان را به کودکان و مکتب آورد. بعد از سفارش این که بچه های خوبی باشند و به حرف خانم معلم ها گوش کرده و سعی در یادگیری داشته باشند، تک تک آنها را نوازش کرد و بوسید و از آنها جدا شد. سپس از من خواست تا با او به محلی بروم که او در کنار مردان خشت زنی می کند. تصور اینکه او بتواند این کار سنگین را با نداشتن یک پا و بدون تکیه گاهی انجام دهد، قطعات بزرگ گل را چندین ده متر حمل کرده و در قالب های خشت جای دهد، با دستان کوچکش به آن فرم داده و از آن خشتی بسازد، برایم مشکل بود. از او پرسیدم چگونه قدرت کشیدن این همه بار را دارد؟! روزانه چند خشت می زند و از این بابت درآمدش چقدر است؟! جواب داد: بعد از فروش آب در بازار، هنگام عصر خشت زنی می کند. تا زمانی که هوا تاریک نشده و در عرض چند ساعت یکصد خشت می زند و از

این طریق چندین افغانی بدست می‌آورد. اما شب‌ها از درد کمر بخود می‌پیچد؛ ولی وقتی که به چهره خواهر کوچکش نگاه می‌کند که آرام در کنارش خوابیده است، خستگی و درد را فراموش کرده و به خواب عمیقی فرو می‌رود.

کم کم آفتاب داشت غروب می‌کرد. عده‌ای از کودکان کمپ با توپ کهنه‌ای در زمین ناهموار و پر خاک و خاشاک، مشغول بازی والیبال بودند. با تعجب دیدم که صدیق هم با جسارت تمام به آنان پیوست و طوری با مهارت به توپ می‌کوبید که به نظر می‌رسید چیزی از دیگران کم ندارد. اکنون او کودکی بود مانند دیگر کودکان هم سن و سال خویش و این شاید همان نادر لحظات شیرینی باشد که او حال و روز سخت و دشواری را که سرنوشت برایش رقم زده بود، فراموش می‌کرد. سرنوشتی که کودکی‌اش را ربوده و از او به ناچار مردی ساخته بود که می‌بایست خانواده‌ای را اداره کند و آن را از هزاران بلایی که تهدیدش می‌کند، برهاند.

شب دیگری را با خیال این «کودک خانواده» و با خواب‌های پریشان سپری کردم. گناه این کودکان صغیر این بود که در کشوری زندگی می‌کردند و زندگی می‌کنند که در منطقه ژئوپولیتیک ابرقدرت‌های جهان، شوروی آن زمان و آمریکا قرار گرفته است. با دخالت شوروی در افغانستان، آمریکا در موقعیتی قرار گرفت که بتواند ضربه‌ای اساسی بر پیکر شوروی وارد کند. ابتدا، شوروی کشور را به اشغال نظامی درآورد. با ورود نیروهای ارتش شوروی به افغانستان، شیرازه زندگی بسیاری از هم گسست و خانواده‌های زیادی متلاشی شدند. صدها هزار روستایی سنتی مسلمان، با بمباران روستاها توسط بمب‌افکن‌های ارتش شوروی، از خانه و کاشانه خود آواره و راهی پاکستان شدند. این همان فرصت طلایی بود که استراتژیست‌های آمریکا در انتظارش بودند. آنها در صدد آن بودند تا از این روستائیان مسلمان متعصب، ابزاری بنام «اسلام سیاسی» و «میلیتاریسم اسلامی» بسازند و بجان شوروی بیاندازند و همین هم شد. جنگ‌های نیابتی به راه انداختند و در این جنگ‌ها میلیون‌ها انسان بی‌گناه به قتل رسیدند، آواره شدند و هستی و نیستی خود را از دست دادند. اقتصاد کشور نابود و زیر ساخت‌های یک جامعه سنتی کشاورزی و دامداری ویران گردید. مادران و پدران قربانی شدند و از آنان فرزندان به جای ماندند که در تیرگی و ظلمت جنگ، در فقر و بی‌پناهی و بی‌سوادی مطلق، در بیغوله‌های جنگ بزرگ می‌شدند و میلیون‌ها انسانی که نیازمند کمک‌های خارجی و سازمان‌های بشردوست بیگانه بودند. و متأسفانه هنوز هم در بر همان پاشنه می‌چرخد.

یک روز دیگر را هم با صدیق و «فرزندانش» می‌گذرانم. زمانی که وارد کمپ شدم، صدیق در دروازه کمپ منتظر من بود همانند فرزندی که دست پدرش را می‌گیرد، دستش را در دستم گذاشت و مرا به محله‌ای از کمپ برد که تعدادی مرد جوان در حال ساختن یک خانه گلی بودند. تپه بزرگی از کاهگل درست کرده و از خشت‌هایی که دیروز دیده بودم، در آنجا چندین پشته فراهم آورده بودند. صدیق دمپایی پلاستیکی خود را از پا درآورد و شلوارش را بالا زد، طوری که پای چوبین مصنوعی‌اش کاملاً دیده می‌شد. با دستان کوچکش، قطعات بزرگی از گل را که وزنی بیش از ده کیلو داشتند، از تپه گل آماده برمی‌داشت و به داخل سیدی می‌انداخت؛ سید را با زحمت زیاد بلند کرده و بر روی سرش می‌گذاشت و آن را به پای ستونی می‌برد

که بنا در ارتفاعی بیش از یک و نیم متر در روی آن مشغول کار بود؛ روی دستانش سید را بلند می‌کرد و به استاد بنا می‌داد. بلافاصله به سمت پشته‌ی خشت‌ها می‌دوید و خشت گلی بسیار سنگینی را بلند کرده و به شکمش می‌چسپاند و آن را بسوی استاد بنا حمل می‌کرد و در آنجا خشت را بر روی دستانش بلند می‌کرد تا استاد بنا بتواند خشت را بگیرد و ستون را بسازد.

اینکه چه مدت زمانی من محو تماشای این صحنه بودم، درست یادم نیست، شاید یک ساعت و شاید هم بیشتر. از فیلمبردارم خواسته بودم تا به دقت این صحنه‌ها را فیلمبرداری کند. از اینکه کودکی را سوژه و ابزار فیلم خودم قرار داده بودم، شدیداً احساس شرم می‌کردم. از همین رو طاقت نیاوردم و از صدیق پرسیدم، آیا او این کار را به خاطر من و فیلم برداریم انجام می‌دهد؟ پاسخش صریح بود: «نه، هفته‌ای دوبار و دو روز تمام از طلوع آفتاب تا غروب، به این کار مشغولم». مشخص بود که او برای رضایت من این کار را نمی‌کند. استادی او در بُرش قطعات گل، حمل خشت‌ها و بویژه خشت‌زنی او که روز قبل نظاره‌گرش بودم، نشان از آن داشت که او برای امرار معاش خود و پنج برادر و خواهر کوچکش دست بهر کاری، ولو سنگین، می‌زند.

در حال تهیه فیلمی از زندگی سوخته و بر باد رفته کودک معلولی بودم که در عین فقر و تنگدستی، نه تنها امیدش را از دست نداده، بلکه چشم به آینده‌ای دوخته است که می‌خواهد با پشتکار و تلاش فراوان آن را بسازد. او با همین روحیه و دمیدن نفس، در قلب و روح خواهران و برادرانش، اگرچه در بیغوله‌ای زندگی می‌کردند، امید و عشق به زندگی را پرورش می‌داد.

پس از پایان کارش، صدیق، پای مصنوعی‌اش را باز کرد. در حالی که روی زمین پخش شده بود، آنرا با یک آفتابه آب از گل و لای تمیز کرد و شست و دوباره آن را به ران خود بست. شلوارش را که پر از خاک و گل بود، با آب نمی‌زد و با دست تمیز کرد. لحظه‌ای دستان کوچکش را لمس کردم، چنان زبر و زمخت بود که به چهره کودکانه‌اش نمی‌خورد. در همین جا بود که تصمیم گرفتم آنها را در پناه خود گیرم. حتی به این فکر کردم که دخترک کوچک را به فرزندی بپذیرم و او را با خود آلمان ببرم.

زمانی که این ایده را با صدیق در میان گذاشتم، خجلت زده از او پوزش خواستم. صدیق به من گفت که خواهر کوچکش جان و روح‌اش است، عطر و بوی پدر و مادر را دارد و آخرین و زیباترین هدیه پدر و مادرش می‌باشد و هرگز نمی‌تواند او را از خود جدا کند. صدیق حق داشت، برای او که بزرگ این «کودک خانواده» بود، نه تنها خواهر کوچکش که دیگران هم هدیه پدر و مادرش بودند و صلاح نبود و نیست تا آنها از هم جدا شوند. برای آنها در خارج از کمپ خانه‌ای کرایه کردم؛ وسایل لازم را از بازار شهر تهیه و خانه را برایشان، قابل سکونت نمودم. از صدیق خواستم تا برادر و خواهرانش را به کودکانستان و مدرسه بفرستد و خود نیز با آنها به مکتب رفته و درس بخواند. ولی این اشتباه را نکردم که از او بخواهم دست از کار بردارد؛ زیرا می‌دانستم که در این صورت او را فرد وابسته بار خواهم آورد و این در جامعه‌ای که در گیر جنگ داخلی و تغییرات روزانه بود، می‌توانست برای صدیق و خواهر و برادرانش، فاجعه آفرین باشد. اجاره خانه را سالانه پیش پرداخت، و مواد اولیه غذایی را برای یکسال تهیه و در خانه انبار می‌کردم. برای تامین مایحتاج

گزارش‌های انتقادی تند مرا در مطبوعات آلمان دنبال می‌کردند و حتی چندین بار از طریق افراد خود مرا تهدید به مرگ نیز کرده بودند.

در سفر سال ۱۹۹۸ به افغانستان بود که می‌دیدم صدیق دیگر برای خود مردی شده که می‌توان به او اطمینان کرد؛ و می‌دانستم که به حرف‌هایم گوش خواهد داد و همان کاری را خواهد کرد که از او می‌خواهم. اجاره خانه‌ای را که در آن زندگی می‌کردند، برای دو سال به صاحب خانه پیش پرداخت کردم و از او تضمین نامه‌ای گرفتم مبنی بر اینکه کودکان بتوانند در دو سال آینده بدون هیچ مشکلی در آنجا زندگی کنند. مبلغ زیادی به افغانی و مبلغ قابل توجهی به دلار را در کف دست صدیق گذاشتم و از او خواستم تا آن را بشمارد؛ و برایم بگوید در صورت اتفاق و یا آن طوری که من پیش‌بینی می‌کردم، اشغال شهر توسط طالبان و قطع ارتباط من با آنها، با این پول چه می‌تواند بکند!

با دقت کامل پول‌ها را شمرد و گفت که تا چه مدتی می‌توانند بدون مشکل و بدون اینکه درس و مشق و مدرسه را رها کنند، به زندگی عادی خود ادامه دهند. از او پرسیدم: فکر می‌کنی با ذخیره دلاری که بتو داده‌ام در آینده آن را چگونه و در چه راهی سرمایه‌گذاری خواهی کرد تا بتوانی زندگی خود و خواهران و برادرانت را تامین کنی؟

همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، صدیق امروز، دیگر آن پسر بچه دیروز نبود که من هنگام آب فروشی با او در بازار شهر مزار شریف آشنا شده بودم. حالا او برای خودش مردی شده بود که می‌توانست در میان این هیاهو، و قیل و قال جنگ و نابسامانی، به راحتی زندگی خانواده‌ای را اداره کند. پاسخ او به سوال من، هرچندی که می‌بایست انتظارش را می‌داشتم، چنان مرا ذوق‌زده کرد که دیگر برایم جای هیچ شک و تردیدی باقی نماند که او حتی با آمدن طالبان به شهر هم، برای تامین زندگی خانوادگی‌اش دچار هیچ مشکلی نخواهد شد. او به من گفت:

«شهر مزار شریف، امروز به بزرگترین شهر افغانستان تبدیل شده است. هر روز از اطراف و اکناف و از هر آنجا که نامنی و نابسامانی است، عده زیادی با خانواده‌هایشان به این شهر کوچ می‌کنند. شهر تبدیل به یک مرکز تجاری بزرگ شده است. طبیعی است که این همه مردم نمی‌توانند بی‌سرپناه بمانند و نیاز به خانه‌ای دارند تا در آن زندگی کنند. همه جا دارند می‌سازند. هر روز در اینجا و آنجا و بهر کجای شهر که می‌روی ساختمان‌های تازه‌ای را می‌بینی که نیمه تمام و یا در دست اتمام هستند. حتی مجتمع‌های مسکونی تازه‌ای در طرح هستند که بزودی کارهای ساختمانی شان آغاز خواهد شد.»

او که به هیجان آمده بود به من گفت با پولی که در اختیارش گذاشته‌ام می‌تواند در بخش آجرپزی، مصالح اولیه ساختمانی، سرمایه‌گذاری کند. و می‌گفت، درین زمینه هم تجربه خوبی دارد و هم اطلاعات کافی کسب کرده است. و ادامه می‌داد که، نوجوانان جنگ زده در اینجا زیادند؛ اینها همه دنبال کار هستند و نیاز به کار کردن دارند؛ می‌تواند از آنها خیلی خوب استفاده کند، بدین ترتیب که هم به آنها نانی برساند و هم خودش به عنوان کار فرما بالای

زندگی، همیشه و از پیش، مخارج یکسال را نقدا در اختیار صدیق می‌گذاشتم. واقعیت این بود که من با دیدن پختگی و رفتار مسئولانه در صدیق، دیگر او را کودک نمی‌دیدم؛ در عین کودکی، مردی شده بود معقول، با تجربه و مسئولیت پذیر. به او آموختم که چگونه از پولی که در اختیار دارد، محافظت و استفاده نماید؛ زیرا مرجع قابل اعتمادی دیگری که این وظیفه و مسئولیت را بر عهده بگیرد، نیافتم. فیلمی که از زندگی صدیق ساخته شد، در تلویزیون «یک» سراسری آلمان پخش و سر و صدای زیادی به راه انداخت. عده‌ای از آلمانی‌ها ضمن هم‌مردی با کودکان افغان، پیشنهاد کمک مالی دادند. از این طریق مبالغی هم جمع‌آوری شد که من در سفرهایم به افغانستان آن را در اختیار صدیق می‌گذاشتم. می‌دیدم که صدیق بسیار عالی و درست مانند یک پدر و در مواردی حتی همچون مادر از خواهران و برادرانش حفاظت و نگهداری می‌کند. خوشحالی من وقتی بیشتر می‌شد که می‌دیدم صدیق خود به مدرسه می‌رود و همه آنان را نیز وادار به درس خواندن کرده است. هر بار که به افغانستان می‌رفتم، ابتدا به سراغ آنها رفته تا از نزدیک از حال و روز شان با خبر شوم. خانه ۳ اتاقه تمیزی را می‌دیدم، اگرچه ابتدایی و نا پخته، اما نظم خاص خود را داشت. صدیق هفته‌ای سه بار به همان کار دشوار خشت‌زنی و ساختمانی ادامه می‌داد. امید من این بود که او روزی در کار ساختن ساختمان استاد گردد و معمار خوبی از کار درآید.

چند سالی به همین منوال گذشت. روزی که دخترک ۳ ساله قبلی، به سنی رسیده بود که برای اولین بار وارد مدرسه می‌شد، من در افغانستان بودم و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم. شاد بودم از اینکه می‌دیدم صدیق که حالا دیگر نوجوانی ۱۴ ساله شده است، با مهر و صفا و همه توان خود برادران و خواهرانش را طوری خوب با خود کشیده است که امروز دخترک کوچک دیروز، به سن دبستان رسیده و می‌رود تا در جامعه فردا برای خود جایی را باز کند. اما در عین شادی این روز غرور آفرین، نگران و نا راحت سرنوشت این کودکان و فردای هزاران کودک دیگر بودم؛ احساسم به من نهیب می‌زد که خطر جنگ شمال افغانستان را هم تهدید می‌کند و طالبان به اینجا هم حمله خواهند کرد.

می‌دیدم که صدیق نه تنها می‌تواند بنویسد و بخواند، بلکه در سن ۱۴ سالگی مردی است که می‌تواند روی پای خود بایستد. روزی مرا به پیش استاد خود، معماری برد که در شهر مزار شریف ساختمان‌های زیادی ساخته بود. شهر با ورود آوارگان تازه از مناطق تحت کنترل طالبان، روز بروز گسترش بیشتری می‌یافت. استاد به من اطمینان داد که صدیق در کارش مهارت خوبی دارد و خود قادر است، بدون نظارت دیگران، ستون‌های آجری و خشتی را بچیند و از این راه زندگی خود و خواهران و برادرانش را تامین کند. چیزی که از استاد صدیق می‌شنیدم، در سمت و سوی امید و آرزوهای من برای او بود و همین به من آرامش می‌بخشید.

در آن زمان‌ها، طالبان چندین بار به شهر حمله کرده بودند حتی یکبار شهر را برای چند روزی به تصرف در آوردند، اما خیلی زود از آنجا رانده شدند. طالبان تحت حمایت پاکستان، عربستان سعودی و شرکت‌های گاز آمریکا و عربستان، دست از فشار، خرابکاری و حمله به شهر بر نمی‌داشتند. پیش‌بینی می‌کردم که آنها روزی شهر مزار شریف را تصرف و رابطه من را با این کودکان را قطع خواهند کرد، امری که تصورش هم برایم دردآور و تلخ می‌نمود. طالبان

گاهی از پشت پیراهن مرا می‌کشد. برگشتم و دیدم چشمانش پر از اشک است. دیگر نتوانستم از ریزش اشک‌هایم جلوگیری کنم. در مقابلش زانو زده بودم و با تمام قوا سعی داشتم تا او را آرام سازم. اما نمی‌توانستم جلو خودم را بگیرم. تلاش می‌کردم بخندم و به او قوت قلب دهم، ولی چه کنم که گریه امانم نمی‌داد. او اما، بهتر از من بغضش را فرو خورد و دستان کوچکش را بر سر و روی من می‌کشید تا مرا آرام کند. با نگاه کودکانه‌اش که مهربانانه به من دوخته شده بود، پیام قدرشناسی را برای همیشه به اعماق وجودم فرستاد. آخر او هم با دل کوچکش زمزمه آوای دوری و جدایی را شنیده بود و با شم کودکانه‌اش دریافته بود که دیگر هرگز مرا نخواهد دید. با نهیب صدیق کمی از من فاصله گرفت. چشم در چشم گریان من، استوار روبرویم ایستاد، دستان کوچکش را جلو آورد و اشک‌هایم را که هنوز جاری بود، از صورتم پاک می‌کرد. و من دیگر نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و اشک راحتم نمی‌گذاشت. هنوز که هنوز است، آخرین نگاه کودکانه، معصوم، و سرشار از مهر و سپاسش را که با خود به ارمغان آوردم، همچون تابلویی گرانبها برای همیشه در دل ضبط کرده‌ام.

کم کم آرامش‌م را باز یافتم. چرا که می‌دیدم جوانی پیش رویم ایستاده است که خوب می‌داند آینده خود و این کودکانی را که زیر بال و پر گرفته، چگونه بسازد. خوشبختانه مرتکب خطای وابسته کردن او به کمک دائمی مالی، نشده بودم؛ و این همان نکته کلیدی این رابطه بود که جوان با پشتکار و انرژی، به یادگیری حرفه‌اش تا کسب مهارت‌های لازم ادامه داد و تا آنجا پیش رفت که خود می‌توانست با سرمایه‌گذاری در آن، چشم‌انداز روشن و بهتری را در برابر خود و خواهران و برادرانش قرار دهد. در موقع جدا شدن از آنها، به صدیق سفارش کردم که اگر اتفاقی رخ داد، بلافاصله از طریق صلیب سرخ با من تماس بگیرد.

همان شد که پیش‌بینی کرده بودم. طالبان شمال افغانستان را درنوردیدند و با اشغال این منطقه، در سراسر آن حکومت سیاه ظلم و وحشت و تباهی برقرار کردند؛ با خشونت تمام در پی برقراری قوانین کهنه و منسوخ خود برآمده و هر مقاومتی را در برابر آن به شدت سرکوب می‌کردند. در همین گیر و دار بود که رابطه من هم با این کودکان قطع شد. چندین بار به صلیب سرخ جهانی مراجعه کردم، اما متأسفانه موفق نشدم از آنان خبری بگیرم. می‌دانستم که سفری دیگر به شمال افغانستان، برایم بسیار خطرناک خواهد بود. برای طالبان، من چهره کاملاً آشنایی بودم. آنها از گزارش‌های من در تلویزیون‌های آلمانی زبان آگاه بودند و بارها نیز مستقیم و غیرمستقیم مرا تهدید به مرگ کرده بودند. بنابراین سفر را فراموش کردم، اما از هر طریق دیگری که می‌توانستم تلاش کردم و در این راه از هر امکان، حتی کوچک، صرف‌نظر نکرده و به جستجوی خود ادامه دادم. سه سال تمام با تمام وجودم دنبالشان گشتم، ولی هیچ نشانه‌ای از آنها نیافتم.

با حمله آمریکا به افغانستان، در اواخر سال ۲۰۰۱ مجدداً به مزار شریف رفتم. حکومت طالبان سقوط کرده بود و جایشان را چهره‌های آشنای گذشته، فرماندهان مجاهدین و ژنرال عبدالرشید دوستم گرفته بودند. در مزار، به خانه کودکان رفتم، هیچ اثری از آنها نبود. به صاحب خانه رجوع کردم؛ او بمن گفت بعد از تصرف مزار شریف توسط طالبان، صدیق با خواهران و برادرانش خانه را ترک کرده و از اینجا رفتند. از او پرسیدم آیا برایشان اتفاق بدی روی داده

سرشان باشد و ضمن همکاری با آنها بر کارشان هم نظارت کند. از او پرسیدم برای این کار چه تجربه‌ای اندوخته است که این چنین مطمئن حرف می‌زند! فردای آن روز مرا به محلی در حاشیه همان کمپ فراریان جنگی برد که زمانی با خواهران و برادرانش در آنجا زندگی می‌کرد. چندین جوان و نوجوان ۱۳ و ۱۴ ساله را می‌دیدم که در حال خشت زدن بودند. خشت‌های تازه را کنار هم چیده بودند تا با حرارت آفتاب خشک شوند و کمی آن طرف‌تر خشت‌های خشک شده را روی هم تلنبار کرده بودند. با چشمانی که از شادی و غرور برق می‌زد نگاهش را به من انداخت و گفت:

«اینها دوستانم هستند که برای من کار می‌کنند.»

در واقع او در عین متانت و زیبایی به من فهماند که از هم اکنون صاحب یک کارگاه کوچک خشت‌زنی می‌باشد. طرح بعدی او این بود که بتواند کوره‌های بسازد تا خشت‌ها را در کوره پز خانه تبدیل به آجر کرده و از این طریق به خودش و دوستانش استفاده بیشتری برساند؛ سودی که می‌توانست برای همه آنان در آن شرایط وخیم، کمک بسیار خوبی باشد. بی‌اختیار او را در آغوش کشیدم و به او گفتم:

«از اینکه چنین جوانی را در کنارم دارم، بخود می‌بالم و نمی‌دانی که چقدر خوشحالم که تو را چنین پخته و دوراندیش می‌بینم.»



روزنامه‌نگاری بودم سیاسی که بیشتر فعالیت کاریم را در مناطق جنگ‌زده دنیا گذرانده و از این راه، تجربیات بسیار ارزشمندی آموخته بودم. با توجه به درک و احساسم از فضای سیاسی-جنگی افغانستان، حدس می‌زدم که این می‌تواند آخرین ارتباط و دیدار من با صدیق و خواهران و برادرانش باشد. متأسفانه پیش‌بینی‌ام درست از آب درآمد. هنگام خداحافظی با صدیق و دیگر کودکان، تک‌تک آنان را در آغوش می‌کشیدم، می‌بوسیدم و خدا حافظی می‌کردم. وقتی نوبت به دخترک کوچک رسید که اکنون دیگر به مدرسه می‌رفت، متوجه شدم که او در تمام این مدت ساکت پشت سر من ایستاده و هر از

گزارش‌های هرچه نزدیک‌تر به واقعیت گذشت، رد پای عمیقی بر احساس و عواطف انسانی من برجای گذاشته است. از همین رو، مختل شدن رابطه من با این کودکان در اثر جنگ، کودکانی که پیوند عمیقاً عاطفی با آنان برقرار کرده بودم، ضربه روانی بزرگی بر من وارد ساخت. هنوز هم نگاه معصومانه و پر مهر دخترک کوچک با آن چشمان زیبایش، در خواب و بیداری بدنال من است. گاهی شبها بی‌جهت و ناگهانی از خواب می‌پریم و در رویایم به نظاره این کودکان می‌نشینم. در چنین مواقعی کوهی از غم بر من مستولی می‌شود و مدام از خود می‌پرسم، چه شدند؟! چه اتفاقی برایشان افتاد؟! به کجا رفتند و آیا از بد حادثه در رفته و هنوز زنده‌اند و یا...؟ و ده‌ها سوال دیگر که برایشان پاسخی نمی‌یابم.

بود که رفتند؟ آیا اسیر طالبان شده بودند یا اینکه خود تصمیم به این کار گرفته بودند؟ صاحب‌خانه که نگرانی بیش از حد مرا دید، برایم توضیح داد که روزی با وانی آمدند، وسایل خود را جمع کردند و خانه را ترک کرده و رفتند. به کمپ فراریان جنگ رفتم تا شاید نشانی از آنها در آنجا بیابم. هیچ کس از آنان اطلاعی نداشت. به صلیب سرخ رفتم، در تلویزیون‌های افغانستان برای یافتن‌شان آگهی دادم و هرآنچه که می‌توانستم کردم، اما متأسفانه هیچ روزنه‌ای به روی من باز نشد و هیچ نشانی از آنان نیافتم. آخرین دیدارم با آنها در سال ۱۹۹۸، بیست و دو سال پیش بود.

چهل و شش سال فعالیت خبرنگاریم که بیشترین زمان آن در نقاط ملتهب و مناطق جنگی جهان به منظور تهیه و ارائه

انتظار صلح از سرکوبگر آزادی سراب است!

نویسنده: کاوه عزم

تظاهرات محصلان پوهنتون بوغازیچی استانبول علیه انتصاب ملیح بولو، رئیس جدید این نهاد که معترضان وی را فاشیست و ضددموکرات می‌نامند، به خشونت گرایید. آنان، انتصاب رییسان توسط اردوغان را سرکوب آزادی خوانده و خواستار برکناری فوری بولو و رهایی محصلانی شدند که طی چند روز گذشته دستگیر شده‌اند. بولو همچنان به «سرقت ادبی» متهم است چون در مونوگراف خود متن‌های طولی بدون ذکر منبع نقل کرده است.

پوهنتون بوغازیچی استانبول به مرکز چپ‌های آن کشور شهرت داشته که بارها علیه اقدامات غیرانسانی دولت اردوغان ایستاده‌اند. در سال ۲۰۱۸ نیز زمانی که دولت اردوغان با حملات وحشیانه کوردهای سوریه را بمباران کرد، محصلان این پوهنتون دست به اعتراض زدند که در نتیجه ده‌ها تن آنان توسط پلیس دستگیر و زندانی شدند.

آزلیا سلیک، محصل پوهنتون بوغازیچی می‌گوید:

«آنان [دولت] می‌خواهند ما فقط درس بخوانیم، سرمان را پایین بگذاریم و درمورد آینده کشور چیزی نگوئیم. اما این نحوه کار ما نیست.»

قابل ذکر است که قبلاً رییسان تمامی پوهنتون‌ها از طریق انتخابات برگزیده می‌شدند اما پس از ۲۰۱۸ اردوغان این قانون را لغو و انتصاب این مقام‌ها را در اختیار خود گرفت.

دولت دیکتاتور و جنایت‌پرور ترکیه و شخص اردوغان در سرکوب معترضان و آزادیخواهان و به بند کشیدن دگراندیشان و حمایت از بنیادگرایان جاهل شهرت جهانی دارد اما آمریکا و حامیان‌اش و مزدوران و خاینان و طغفروش افغان‌اش بخاطر آوردن «صلح» دست به دامن این جلاد شده و طوری وانمود می‌نمایند که کنفرانس استانبول «فرصت بزرگ» برای صلح افغانستان است.



نگذاریم جانیان چهار دهه اخیر سرفروشت ما را باز هم به چنگ گیرند!

اعلامیه

فساد، چپاول، بی‌عدالتی و مصایب دیگر غرق گردد. در گفتگوها و مجالس نمایشی دوحه و مسکو و استانبول، نمایندگان واقعی مردم رنج‌دیده ما نه بلکه چتلی‌خواران بیگانگان دور هم جمع می‌شوند تا مردم عزادار ما را محکم‌تر در چنگال خونین خود و باداران امریکایی، پاکستانی، ایرانی، عربی و ترکی شان اسیر سازند. وقتی علاوه بر جارچیان امریکا و دولت پوشالی تعدادی از عناصر عوام‌فریب زیر نام «تحلیلگر» و «کارشناس» در باره «تامین صلح» و گفتگو با طالبان باغ‌های دروغین سرخ‌وسبز را ترسیم می‌کردند، نوشتیم:

«گروه‌های ارتجاعی و جنایت‌پیشه که اوامر بیگانگان را برآورده می‌سازند، هیچ‌گاهی پیام‌آور صلح شده نمی‌توانند. همانگونه که معاهده با راکتبار کوچک‌ترین تغییری در کاهش جنگ و کشتار در افغانستان نداشت، از این معامله تازه نیز فقط طالبان سود برده، هیچ مرهمی بر زخم‌های مردم ما گذاشته نخواهد شد. حضور امریکا در افغانستان عمدتاً برای تبدیل آسیا به مرکز تروریزم و بی‌ثباتی است تا رقابیش و بخصوص چین و روسیه را تهدید نموده با مشکلات دچار نماید.»



(۵ حوت ۱۳۹۸)

و همان سریال ادامه یافت و به دنبال آن دیدیم که دولت تروریست‌پرور امریکا با استفاده از شیاد نامی‌اش خلیلزاد، نوکران خود از هر دو جانب را زیر نام «جمهوریت» و «امارت» در قطر کله به کله نمود تا به‌ظاهر روی صلح گفتگو کنند. گروه دیگری که نه از دست‌رخوان «جمهوریت» و نه «امارت» چیزی نصیب‌شان نشده و از مدتیست که کمتر فرصت مکیدن خون مردم داغدار افغانستان را داشته‌اند، حال بر طبل حکومت موقت و فدرالیزم می‌کوبند تا شاید بادار چیزی بر رزق‌شان بیفزاید و از این همه چپاولگری‌ها بی‌نصیب نمانند.

هموطنان داغدار!

«حزب همبستگی افغانستان» بدین باور است که فقط با زدودن لکه‌های ننگ ۷ و ۸ ثور و برادران طالبی‌شان، روی آرامش و

باز هم تقویم ۷ و ۸ ثور خونین را رقم زد و بار دگر زخم‌های پردرد قربانیان و بازماندگان این روزهای شوم و ادامه‌اش تازه شدند. در حالی که مردم ما تنفر عمیقی از سران خاین جهادی داشته برای محاکمه آنان لحظه‌شماری می‌کنند، بادار امریکایی‌شان هنوز همین وطن‌فروشان را مناسب‌ترین نوکر و پایگاه خود تشخیص داده آنتونی بلینکن وزیر خارجه امریکا در نامه تحقیرآمیزش به اشرف غنی، دستور صادر می‌کند تا مشوره‌هایش را با سیاف، عبدالله و حامد کرزی نموده تصمیم بگیرد!

در لیستی که از اعضای احتمالی هیئت مذاکره‌کننده با طالبان در استانبول نشر شد، اکثریت از جلادان جهادی‌اند که دیگر کودکان ما نیز می‌دانند که فقط حذف این شیادان مذهبی از صحنه سیاسی کشور می‌تواند راه را برای صلح باز کند. درد جانکاه مردم ما با دیدن جانیان چهار دهه در مقام و کرسی دولتی و غیردولتی طاقت‌فرساتر می‌گردد. دولت اشغالگر امریکا و شرکایش که طی بیست سال رهبران پلید جهادی را از هیچ به سران مافیا و قلدان زورگو مبدل ساخت، بی‌توجه به افکار عامه مردم ما در تلاش است تا این خیانت‌پیشه‌ها را همراه با گرگ‌زاده‌های‌شان تحت نام زیبای صلح در کنار سران قرون‌وسطایی، خونخوار و مزدورپیشه طالبی برای یک دور دیگر بر مردم ما تحمیل نمایند. این پروسه صلح استعماری، با چنین ترکیبی راه می‌گشاید تا افغانستان نگویند بخت ما عمیق‌تر به کام امپریالیزم، بنیادگرایی، ارتجاع، خونریزی، ناامنی،

خانواده فهیم فرخاری در پی عدالت سرگردان اند



کابل - ۳ دلو ۱۳۹۹: امروز نزدیکان فهیم فرخاری و جمعی از شهریان کابل و تخار گردهم آمدند تا برای وی دادخواهی کنند.

به تاریخ ۱۵ دلو ۱۳۹۷ رووف بیگ یکی از محصلان پوهنتون تخار به نام فهیم فرخاری را از سرک شش سراپسنگ اختطاف

می کند که تا حال از سرنوشت وی هیچ خبری نیست. بر همگان کاملاً هویدا است که فهیم به مثابه افشاگر جنایات و خیانتکاری‌های پسران مطلب بیگ توسط همین خانواده اختطاف گردیده و تلفن‌اش نیز از خانه آنان به دست آمده است. همچنان عبدالله بیگ به این جنایت برادر اعتراف کرده که فلم آن در صفحات مجازی موجود است. فامیل درمانده‌ی فهیم چندین بار در شهر تالقان دست به اعتراض زده و پدر، برادر و دیگر نزدیکان این جوان، خانواده مطلب بیگ را در قضیه اختطاف فهیم دخیل می‌دانند.

صفی‌الله، برادر فهیم فرخاری، در لابلای سخنان‌اش گفت که تقریباً دو سال از ناپدید شدن برادرش می‌گذرد و هر دری را که زدند، باوجودی که همه وعده‌های فراوان دادند، ولی فقط او و خانواده‌اش را فریب داده و هیچ اقدامی جهت دستگیری و محاکمه اختطاف‌چیان فهیم فرخاری صورت نگرفت. رووف بیگ، برادر متین بیگ و پسر مطلب بیگ، سرکرده اختطاف‌چیان می‌باشد.

وی در ادامه افزود:

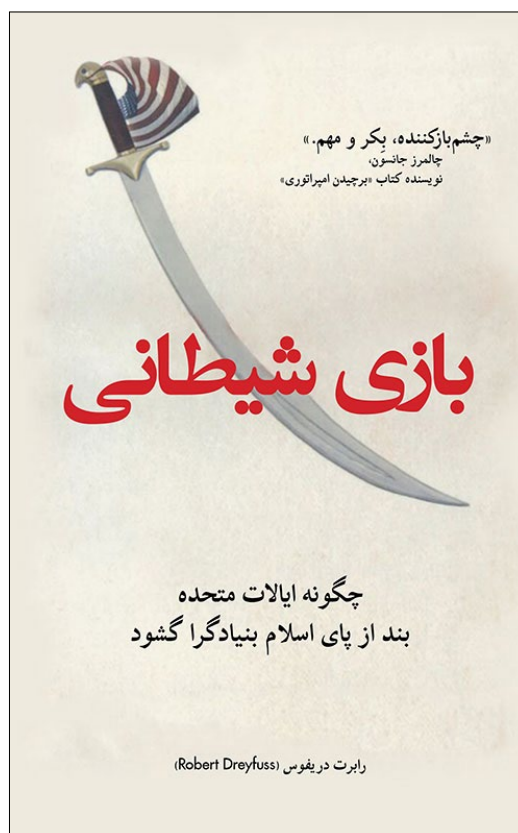
«با گذشت هر روز زخم من و خانواده‌ی من تازه‌تر می‌شود. ما خواهان روشن شدن سرنوشت برادر ناپدید شده خویش هستیم و تا اجرای عدالت خاموش نمی‌نشینیم.»



بهرروزی را خواهیم دید. فرهنگ معافیت جنایتکاران و چاکران بیگانگان باعث شده که وطن ما روزتاروز در گرداب خطرناک ستم و دهشت فرو رود. ملتی که گذشته‌ی تاریک‌اش را فراموش کرده و با آن تسویه حساب روشن و بی‌گذشت نکند، سزاوار تکرار آن می‌باشد. مردم ما هیچ‌گاهی نباید فراموش کنند که در حضور حاکمان جهادی، طالبی، تفاله‌های خلقی-پرچمی و تکنوکرات که دم همه‌ی شان عمدتاً در دست امریکا، پاکستان و ایران است، هیچ گونه حکومتی، چه «جمهوریت» یا «امارت»، چه «موقت» یا «فدرال» و هر نام دیگر، روزگار تار ما را تغییر نمی‌دهد. این نام‌ها فقط لباس‌های دست‌دوز دولت امریکا و شرکایش اند که به کمک آن‌ها تن‌گندیده نوکران کثیفش را بپوشانند. هرگز نباید فراموش کنیم که اگر طالب جانی با انتحار و انفجار مردم ما را می‌کشند، دولت پوشالی متشکل از خونخواران ۸ ثوری با گرفتن لقمه نان مردم ما را وادار به مرگ می‌کنند. هیچ گرگی ما را از دندان گرگ دیگر نجات نمی‌دهد. می‌دانیم که دشمنان مان قدرتمند و ثروتمند اند، ولی نباید رازی را فراموش کرد: آنان از اتحاد ما هراس دارند، باید با شعار «نه امریکا، نه جهادیان، نه طالبان؛ قدرت به دست مردم!» به جنگ شان رفت. بیایید به جبن و بی‌تفاوتی و انفعال پایان داده با روحیه حماسی زنان دلیر کوبانی در راه رهایی وطن دیدنی‌دار و نجات مردم زجرکش شده ما گام برداریم در غیر آن در پیشگاه تاریخ شرمسار خواهیم بود.

حزب همبستگی افغانستان

۸ ثور ۱۴۰۰ - ۲۸ اپریل ۲۰۲۱



نسخه پی‌دی‌اف کتاب «بازی شیطانی» و دیگر کتاب‌ها را از کتابخانه سایت حزب همبستگی به دست آورید:

http://www.hambastagi.org/new/images/pdf/Bazi_Shaytani_www_hambastagi_org.pdf

با تقبیح جنایتکاران ۷ و ۸ ثوری،

علیه معامله گران خون آشام کنونی شجاعانه برخیزیم!

فعالیت‌های حزب

۸ ثور ۱۴۰۰، بامیان: جوانان «حزب همبستگی افغانستان» در بامیان دو روز خونین تاریخ افغانستان ۷ و ۸ ثور را طی محفلی تقبیح نمودند. در آغاز گرداننده به صورت کوتاه از جنایات هولناک سال‌های حاکمیت «حکومت اسلامی» هشت ثوری‌ها یاد کرده افزود: «در ۸ ثور ۱۳۷۱ رهبران تنظیمی با یورش بر کابل، در یک معامله و جورآمد ننگین با ۷ ثوری‌های جنایت‌پیشه، افغانستان را به وحشت‌کده آدمخوری و

برج سازش را ویران کنیم
«صلح»، آغاز جنایت
به سیاق جاری
صلح در سایه اشغال
ظهور جانیست

نگذاریم که هر دلقکی بی‌مایه به ما چیره شود
نگذاریم شغالان به در کوچی ما چوچه
کنند
نگذاریم که این گله وحشی بدرند بار دگر
جسم پرنور هزار کودک نوحاسته را
دره با آب و
آب با ماهی
آدمی با وطنش
لازم و زیباست
قامت از کوه آموز
و تلاطم را از دریاها
«ترس را خنجر کن»
و به این راه و درفش
که حقیقت دارد
و نجات بشر از رگ‌رگ آن پیدا است
باور کن
حرف ما گر نزنند گرز به اندام ستم



HAMBASTAGI.ORG

شناخت مبدل ساختند... هفت و هشت ثور دو روز نکبت‌بار و فاجعه‌آفرین در تاریخ خونین سرزمین ما که با جنایت و ویرانگری گره ناگسستنی خورده، هرگز فراموش و بخشیده نخواهد شد.

اگر هفتم ثور ۱۳۵۷ به یاری خلق و پرچم میدان را برای تجاوز شوروی باز کرد و در کنار بربادی و مهاجرت، خون یک‌ونیم میلیون انسان بیگناه را جاری ساخت، هشتم ثور ۱۳۷۱ نیز نه تنها حاصل جانفشانی‌های ۱۴ سال جنگ مقاومت را برباد داد بلکه فجیعانه‌تر افغانستان را به حمام خون و ویران‌سرا مبدل کرد. هشت ثوری‌ها تمامی زیربناها و روبناهای کشور را به خاک یکسان کرده و شیرازه زندگی و عصمت زنان ما را وحشیانه دریدند.

به تعقیب آن یکی از جوانان دختر شعری را که با وضعیت میهن غرق در خون ما همخوانی داشت، دکلمه نمود. در قسمت پایانی شعر می‌خوانیم:

مصلحت را شکنیم

فکر ما گر نکند مکتب عشق را آباد
گام ما گر نشود پله به سوی خورشید
پوچ و بی‌معناست
زندگی شور مرا
دست توانای ترا می‌طلبد
موج از خودگذری خلق کنیم
راه هموار شدن نیست
هرکه در بی‌عملی مُرد
رفیق ما نیست.

در ادامه بیژن یکی از اعضای حزب گزارش روزنامه پاکستانی «فرنترپست» (۱۶ فبروری ۱۹۹۳) را خواند که گوشه‌ای از جنایات شورای نظار تحت قیادت مسعود در افشار را بازتاب می‌دهد. این گزارش تکان‌دهنده است و درد آن روزگار را می‌شود از لابلای آن تجسم نمود:

«سهیلا یکی از نرس‌های جوان گفت: آنان سیزده

تن بودند، بعضی‌های شان راکت اندازه‌ها را روی شانه حمل می‌کردند. آنان دروازه را شکستند و بعد به من و خواهرم نزدیک شدند. پدرم کوشش کرد مانع آنان شود اما آنان پدرم را مورد شکنجه قرار داده یک پا و دو دستش را قطع کرده به سگ که همراه شان بود انداختند.»

کاوه جوان دیگری از اعضای «حزب همبستگی افغانستان» اسنادی از فروش تسلیحات نظامی افغانستان به رژیم پاکستان توسط تنظیم‌های جهادی را بیان نمود.

در پایان برنامه، بهاره دیدگاه «حزب همبستگی افغانستان» را در اوضاع کنونی چنین توضیح داد:

«از مردم ستم‌بر افغانستان و خاص‌تاً جوانان بیدار می‌خواهیم تا بیشتر از این فریب صلح کاذب و ساخت‌وپاخت‌های متجاوزان امریکایی را که هر دو جانب (طالب و دولت پوشالی غنی) را در چنگ

خود دارد، نخورده علیه جنایتکاران معلوم‌الحال داخلی و حامیان خارجی شان با تمام توان و امکانات دست‌داشته، برخیزیم.

در چنین وضعیت اسفبار که جانیان سرنوشت مان را رقم می‌زنند، خاموشی و سکوت مرگ تدریجی‌ست و مردم و تاریخ ما را نفرین خواهند کرد. متحد و یکپارچه علیه اشغالگران امریکایی و مزدوران طالبی و رژیم پوشالی‌اش بایستیم و میهن عزیز خویش را به دست غداران ۷ و ۸ ثوری و طالبان خونریز و تاریخ‌زده نسپاریم.

پس با تقبیح جنایتکاران ۸ و ۷ ثور، علیه معامله‌گران خون‌آشام کنونی شجاعانه برخیزیم!»

حمله‌ی تروریستی انجام شده در افغانستان را که ده‌ها قربانی گرفت، شدیداً محکوم می‌نماییم.



حمله‌ی تروریستی انجام شده در افغانستان را که ده‌ها قربانی گرفت، شدیداً محکوم می‌نماییم.

ذهنیت افراط‌گرایی مردسالار باری دیگر دست در دست هم نهاده و با هدف قرار دادن دختران دانش‌آموز در افغانستان سعی بر تداعی اقدامات تروریستانه‌ی خود دارند و از این طریق نیز در تلاشند تا از زنان افغانستان که در خیال رسیدن به آزادی و آرزوهای خویش پا به عرصه‌ی مبارزه گذاشته‌اند و همچنین پیشاهنگ اعتراضات در افغانستان هستند، زهر چشم گرفته و بترسانند.

زنان جهت پایان بخشیدن به بی‌عدالتی، استعمار و فاشیسمی که روز به روز رو به افزایش است، به پا خواسته‌اند، اما ذهنیت دگماتیک، نژادپرست و دین‌گرا که تاب و تحمل پیشرفت زنان را نداشته،

با اقدامات وحشیانه و ضدبشری خود دست به ترور و قتل‌عام زنان و کودکان می‌زنند.

زنان به سبب وجود هویت مشترک خود در هر جای جهان آماج حملات ذهنیت مردسالارانه قرار می‌گیرند لذا در چنین مرحله‌ی حساسی که زنان افغانستان با آن روبرو هستند، لازم است تمامی زنان در سطح جهان در برابر این اقدامات افراطی و تروریستانه سکوت نکرده و جهان را به صحنه‌ی مبارزه برای باز پس گرفتن حقوق زنان تبدیل کنند.

ما نیز بعنوان جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان - کُزار، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره قربانیان مکتب دخترانه‌ی سیدالشهداء، حملات وحشیانه و تروریستانه‌ای که در کابل انجام گرفت، شدیداً محکوم می‌نماییم و مراتب تسلیت خود را نه تنها به ملت افغانستان بلکه به تمامی ملل تحت ستم خصوصاً زنان مبارز افغانستان، عرض می‌نماییم.

از تمامی زنان جهان خصوصاً زنان افغانستان دعوت به عمل می‌آوریم که با حضور در میدان، مبارزات خود را در برابر ترورهای انجام شده و ذهنیت مردسالار به اوج برسانند.

جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان - کُزار

۱۰ می ۲۰۲۱

پر شاگردان مکتب «سیدالشهدا»ی دشت برچی کابل، محصول معامله امریکا و غنی با طالبان وحشی است!

اعلامیه

دو دهه است مردم سوگوار ما پیهم در خون غلتیده توسط اشغالگران و نوکران دست‌پورده‌ی طالبی و دولت پوشالی سلاخی می‌شوند. خون شاگردان انفجار لوگر هنوز نخشکیده بود که در ۱۸ ثور، تروریست‌های جاهل طالب به ادامه حملات وحشت‌بران‌شان بر مکتب «سیدالشهدا» در دشت برچی کابل، جان بیش از هشتاد طفل بی‌گناه را گرفته و مردم ما را در سوگ عمیق فرو بردند.

خون‌آشامان مزدور طالبی با حمله بر مراکز تعلیمی می‌کوشند مردم ما را از کاروان دانش به سمت گودال جهل و حماقت بنیادگرایی هدایت نمایند. اما همانگونه که حمله بر پوهنتون کابل و کورس موعود و سایر مکان‌های آموزشی عزم و اراده خلق ماتم‌دار و مخصوصاً ملیت هزاره ما را برای کسب دانش راسخ‌تر نمود، حمله تروریستی اخیر بر مکتب دخترانه جز اثبات سیاهی فکر و دشمنی مزدوران طالبی با علم

و فرهنگ نتیجه‌ای در پی نداشته و مردم تشنه به علم میهن سوگوار ما را در برابر گروه‌های تاریک‌اندیش متحد می‌سازد. تن‌های پرپر شده و معصوم طفلکان، هر وجدان بیدار را فرا می‌خواند تا در برابر پرچم جهل و خرافات طالبی و جهادی بیرق علم و بیداری را برافراشته و بیش از این نگذارند مزدوران جانی آی‌اس‌آی به تلوارکشی علیه علم و آگاهی ادامه داده و افغانستان را به دور حجر و امارت خونبار جهادی و طالبی برگردانند.

غنی در حالی روز سه‌شنبه را «ماتم ملی» اعلام می‌کند که با رهایی انس حقانی و پنج هزار تروریست طالبی از زندان، این نوکران سرسپرده پاکستان را

تشجیع نموده دست‌شان را در راه‌اندازی دهشت و خونریزی بیشتر باز گذاشت. قتل‌عام دانش‌آموزان در لوگر و برچی محصول سیاست‌های تروریست‌پرورانه امریکا و سازش و باج‌دهی غنی به طالبان جانی است. لذا «محکومیت» این حملات از سوی نوکران ارگ‌نشین امریکا جز توهین شنیع به قربانیان و پاشیدن نمک به زخم خانواده‌های ماتم‌دار نیست. مردم ما به تجربه دریافته‌اند که رژیم مافیایی حاکم به اندازه طالبان ضد علم و ترقی مسبب کشتار و جاری شدن حمام خون در افغانستان است و غنی با قیافه‌گیری مضحک «ضد» طالبی نمی‌تواند خشم و انزجار مردم علیه رژیم معامله‌گر و مافیایی حاکم را منحرف نماید. دیر یا زود از خون شاگردان و محصلان ما جنبش خروشان ظلمت‌برانداز و انتقام‌گیر ضد طالبی و داعشی برخواهد خاست که افغانستان را به جهنم سوزان اشغالگران امریکایی و متحدان و میهن‌فروشان بنیادگرا مبدل سازد.

«حزب همبستگی افغانستان» بدین باور است که تا زمانی که امریکا و نوکران دینی و غیر دینی‌اش سرنوشت مردم ما را در چنگ داشته باشند، سایه شوم جنگ و کشتار از میهن بنیادگرا زده‌ی ما رخت بر نبسته و با تعویض رژیم پوشالی با تبهکاران طالبی، افغانستان دلبند ما عمیق‌تر به کام تروریزم و جهل و تباهی فرو خواهد رفت. بیایید با وحدت سرتاسری و قیام عمومی در برابر اشغالگران و مزدوران طالبی و دولت‌نشانده، شوکت جنبش مشروطیت و استقلال طالبان جان‌باز گذشته را بار دگر احیا کرده و با حواله لگد متلاشی‌کننده بر فرق طالبان ددمنش، انتقام خون محصلان و شاگردان و هزاران هموطن بی‌گناه خود را از دولت متجاوز امریکا و متحدان و غلامان مزدبگیرشان بستانیم.



حزب همبستگی افغانستان

۲۱ ثور ۱۴۰۰ - ۱۱ می ۲۰۲۱

معترضان حزب همبستگی:

«من پشتون هزاره‌ام، انتقام خون هموطنانم را می‌گیرم!»

فعالیت‌های حزب

خاینان ملی را می‌رساند.
شکلا، یک تن از معترضان این گردهمایی طی سخنان خود گفت:

«دولت امریکا عامل همه بدبختی جاری افغانستان می‌باشد. این کشور اشغالگر و دیگر کشورها مداخله‌گر همچون پاکستان، ایران، عربستان و

۲۱ ثور ۱۴۰۰ - ننگرهار: امروز اعضا و هواداران حزب همبستگی در ننگرهار طی یک گردهمایی حمله وحشیانه بر کودکان مکتب سیدالشهدا دشت برچی را محکوم کردند. اشتراک‌کنندگان این گردهمایی که اکثریت آنان زن بودند با شعارهای «من پشتون هزاره‌ام، انتقام خون هموطنانم را می‌گیرم!» «خون هموطنان مظلوم خود را به طالبان وحشی نمی‌بخشیم!» «با همبستگی و مبارزه انتقام خون

جوانان خود را می‌گیریم!» «معامله‌گری با خون و شرف مردم خیانت است!» «تفرین و مرگ به حکومت معامله‌گر غنی!» «طالب و داعش چوپه‌های امریکا اند!» «سرخمی به آی‌اس‌آی قباح است!» نفرت و انزجار شان از دولت دست‌نشانده غنی و اربابان خارجی شان اظهار نمودند. زلا به‌نمایدگی از حزب همبستگی ابراز داشت:

«هموطنان هزاره ما در عرصه تعلیم، ورزش و فرهنگ پیش‌تاز اند. در شرایط بسیار دشوار به تعلیم و تحصیل خود ادامه می‌دهند و در هر حال از منافع افغانستان دفاع نموده‌اند. در زمان امان‌الله خان هموطنان رنج‌دیده

هزاره ما از دولت امانی به دفاع برخاستند و زنده‌یاد عبدالخالق با گذشتن از جان خود انتقام خون ده‌ها مبارزه را از نادر غدار گرفت. ولی اجیران پاکستان و امریکا و ایران به‌خاطر ایجاد تفرقه و افروختن جنگ قومی حملات وحشیانه را بر مکتب و مساجد و گردهمایی‌های اینان انجام می‌دهند تا وحدت ملی صدمه دیده و بدین وسیله باداران شان برنامه‌های شوم شان را عملی سازند.

ما به‌مثابه پشتون حملات خونخواران طالبی و داعشی را بر هموطنان هزاره مان به شدت محکوم می‌کنیم و از تمامی مردم افغانستان می‌خواهیم تا در برابر این جنایات به پا خاسته نگذارند که اشغالگران امریکایی و کشورهای مداخله‌گر به اهداف شان برسند.» سپس مینا، یکی از اعضای حزب همبستگی شعر پشتوی «انتقام» را دکلمه کرد که پیام همبستگی مردم افغانستان علیه



ترکیه این را درک کرده‌اند که یک نسل آگاه و باسواد هرگز غلام بیگانان نخواهد شد، به همین سبب حملات وسیع را بر مکتب، پوهنتون‌ها، کورس‌های آموزشی و غیره مراکز تعلیمی انجام می‌دهند تا مردم را از علم و روشنایی دور نگهدارند. من به‌مثابه یک پشتون این را به خود ننگ می‌دانم که جنایتکاران طالبی و داعشی به نام پشتون علیه هموطنان هزاره ما می‌جنگد. حمله وحشیانه و بزدلانه جنایتکاران بنیادگرا بر طفلان معصوم مکتب سیدالشهدا را به شدت محکوم می‌کنم و در این غم بزرگ خود را شریک هموطنان هزاره خود می‌دانم.»

گردهمایی با خواندن اعلامیه حزب از سوی یک تن از اشتراک‌کنندگان به پایان رسید.



قتل عام دختران دهستانی در افغانستان

بدست فاشیستهای اسلامی، را قویا محکوم می‌کنیم!

اعلامیه «پلاتفرم دموکراتیک زنان مبارز و آزادیخواه»

چند روز پیش خبر انفجار مدرسه ایی دخترانه در غرب کابل افغانستان در سر تیترا خبرها قرار گرفت. در این فاجعه ضد بشری دست کم ۵۵ نفر کشته و ۱۵۰ نفر زخمی شدند. در صحنه های دلخراش این تراژدی توجه بسیاری از فعالین جنبش زنان، نیروهای آزادیخواه و مترقی، و هر انسان آزاده ایی که قلبش برای آزادی و رهایی بشریت از این بربریت می تپد را جلب نمود.

اجتماعی، تحصیلی، شغلی محروم اند و نه تنها زندگی برده واری در خانواده ها تحت سلطه خانواده و همسر دارند، در بیرون هم مدام با خطر سنگسار، کشته شدن روبرو اند. نیمی از جمعیت این جامعه بشری از امنیت جانی برخوردار نیست، و بمعنای واقعی در زندانی که توحش و بربریت اسلامی آن را پاسداری می نماید بسر میبرند. طی مذاکرات دو ساله ایی که آمریکا با جنایتکاران طالبان تحت توافقنامه

دوحه انجام داد و در این رابطه حدود چهار تا پنج هزار نفر از نیروهای آدمکش طالبان از زندان آزاد شدند و به جامعه رها شدند، سبب فعال شدن این فاشیستهای آدمکش شد و با دست زدن به عملیات انتحاری و انفجار در نقاط مختلف افغانستان تعدادی از انسانهای بیدفاع را هر روز به مسلخگاه مرگ می فرستند. دولت اشرف غنی این غلام حلقه بگوش امپریالیست آمریکا ناتوان و درمانده در امر حکومت بدون احساس مسئولیت در قبال امنیت و جان شهروندان افغانستانی، در مقابل طالبان و نیروهای مسلحش عاجز است.

طالبان و دار و دسته اش تنها از طرف امپریالیستها حمایت نمیشوند، بلکه جمهوری اسلامی از آنجائیکه خود ماهیتا از نظرایدئولوژی اسلامی، مرتجع بودن و جنایتی که تا کنون در مورد زنان و نیروهای انقلابی

و مترقی در ایران مرتکب شده دقیقا همسویی و اشتراکات زیادی با گروه تروریستی طالبان دارد، بهمین دلیل است ایران از زمان قدرت گرفتن دوباره طالبان در افغانستان جولانگاه نیروهای طالبان شده و با اعمال نفوذ در منطقه هر روزی جنایتی می آفریند.

زن ستیزی، خشونت بر علیه زنان در افغانستان به اوج خود رسیده است. آمریکا و ناتو قرار است نیروهای خود را بعد از شکست مفتضحی که در این منطقه و افغانستان خورده اند، بزودی خارج نمایند. اما قبل از این برنامه در زد و بند مذاکراتی که با طالبان و نیروهای ارتجاعی اش داشته اند، در واقع آمریکا، طالبان را به نیابت خود گمارده که تا می توانند با قساوت و آدمکشی هر صدایی را با گلوله و بمب جواب دهند. این فضای بشدت ناامن و خطرناک مانعی برای فعالین جنبش زنان در افغانستان است. از سوی دیگر، کنشگران و فعالان چپ مشتت و پراکنده اند، که بتوانند متحدانه بر علیه این جنایت بشری بپا خیزند.

البته این خشونت سیستماتیک در هر جامعه ایی که حکومتهای اسلامی در قدرتند در مورد زنان یکسان عمل میکند. تا به ایران هم



این اولین بار نیست که فاجعه ایی به این هولناکی در افغانستان اتفاق می افتد. از زمانیکه امپریالیسم آمریکا نیروهای خود را در افغانستان پیاده نمود و با جنگ طلبی در این کشور سعی نمود به اهداف شوم خود، که همانا چپاول منابع طبیعی، استثمار کار ارزان، تامین بازار برای کالاهای تولیدی و تسلیحاتیشان می باشد دست یابند، این جنگهای تحمیلی اولین قربانیان خود را از میان زنان و کودکان می گیرد. این زنان تا به امروز همیشه قربانی دست نیروهای بنیادگرایان اسلامی هستند که بوسیله امپریالیستها پرورده شده و تغذیه میشوند. آمریکا زمانی به نام دموکراسی و مدافع دروغین حقوق زنان به افغانستان لشکر کشی نمود، در حالیکه نیروهای نظامی آمریکایی یک پایه اصلی تجاوز و اذیت و آزار جنسی به زنان افغانستان بودند، در کنار آن هم به تقویت نیروهای واپسگرا و ضد زن دست نشانده خود همچون القاعده و طالبان پرداختند. از زمان جنگ افغانستان تا کنون هزاران غیر نظامی کشته شده اند و در این میان زنان بالاترین آسیب را از این عوارض جنگ، و عملکرد نیروهای ارتجاع محل را متحمل شده اند. زنان از تمام فعالیتهای



کشتار دانش آموزان در کابل را محکوم میکنیم



کشتار دانش آموزان در کابل را محکوم میکنیم

ما "زنان برای آزادی و برابری پایدار" حادثه بمب گذاری اخیر را که موجب کشته شدن تعداد زیادی دختر بچه های مدرسه ای شده است، بشدت محکوم میکنیم.

متأسفانه بدلیل فرهنگ، سنت و قوانین زن ستیزی که در اکثر کشورهای اسلامی وجود دارد ما شاهد از دست رفتن جان زنان و دختران بدلائل مختلف، از جمله نافرمانی از شوهر، پدر، برادر و حتی درس خواندن دختران هستیم. تجاوز به حقوق زنان تجاوز به حقوق بشر است. از جمله قوانین حقوق بشر احترام متقابل به همدیگر و عدم تجاوز به حقوق دیگران است.

این حادثه که به قصد کشتن دختران دانش آموز صورت گرفته، یادآور دوران سیاه حکومت طالبان است.

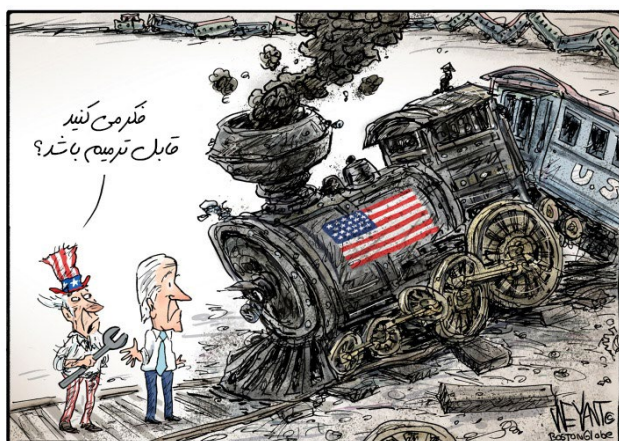
ما نهاد زنان برای آزادی و برابری پایدار ضمن اظهار همدردی با خانواده های جان باختگان هرگونه عملیات تروریستی بویژه ضد زن و قومی را بشدت محکوم میکنیم.

درگذشت این کودکان بیگناه دل هر انسان آزاده ای را بدر می آورد و ما زنان برای آزادی و برابری پایدار از این مصیبتی که گریبانگیر شما خانواده های افغانستانی شده بسیار متأثر شده ایم و با شما عزیزان اظهار همدردی میکنیم. مطمئناً شما هم مانند خانواده های ایرانی که دادخواه خون فرزندان خود هستند و جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران را محکوم میکنند، به این راه قدم خواهید گذاشت و خواهان شناختن آمران و عاملان این جنایت بزرگ خواهید بود. در این راستا ما دست یاری بسوی شما برای همبستگی دراز میکنیم.

زنان برای آزادی و برابری پایدار

بیستم اردیبهشت ۱۴۰۰

امپراتوری مضمحل



کارتونیست: کریستوفر ویانت

بر میگرده، حاکمیت ارتجاع اسلامی، با نهادینه نمودن قوانین پوسیده ضد زن، بیشترین تبعیض جنسیتی و طبقاتی را بر زنان اعمال نموده و از نظر اقتصادی-سیاسی و اجتماعی آنها را درموقعیت درجه دوم قرار داده است. فروردستی و تبعیض و نابرابری، فقدان تامین اجتماعی و سرکوب و خشونت بر زنان که ریشه در نظام سرمایه داری دارد، شرایط دشواری را برای زنان، تحت سلطه حکومت های ارتجاعی مذهبی در ابعاد گسترده ای ایجاد نموده است.

اما با رشد جنبش زنان و فعالین چپ و سوسیالیستها و مبارزه پیگیر آنها از یک سو و از سوی دیگر موقعیتهایی که زنان از نظر سیاسی، اقتصادی و تحصیلی بدست آورده اند کمک نموده در مبارزه ایی هر روزه بر علیه این ارتجاع هار اسلامی آنها را در موقعیت متفاوت تر و برتری قرار دهد.

آنچه امروز تحت یک تراژدی دلخراش در افغانستان اتفاق افتاد و جان تعداد قابل چشمگیری را فقط به حکم اینکه زن هستند گرفت، مسئله تمام زنانی است که تحت ستم اند، ستمی که جهانشمول است. امروز تمام زنان آزاده و فعال جنبش زنان، تمام مردانی که معتقدند هیچ جامعه ای بدون رهایی زنان آزاد نخواهد شد، در افشای این جنایت و فاشیستهای مرتجع اسلامی همچون طالبان و جمهوری اسلامی نباید ساکت بینشیند. ما زنان صدای این عزیزان قربانی هستیم، باید این توطئه های امپریالیستها را که نصفی از جامعه بشری را با سرکوب و حاکم کردن ارتجاع به بردگی کشیده اند افشاء و رسوا کنیم.

ما زنان باید زنان مبارز کوبانی را الگوی مبارزات خود در مقابل ارتجاع حاکم قرار دهیم همانطور که آنها با متوحش ترین گروه های ارتجاعی و بربر داعش در منطقه به مبارزه پرداختند. آنها با اتحاد و همبستگی و برقرار نمودن مناسبات شورایی در مقابل دشمن تا دندان مسلح به پیشرفته ترین سلاحها مقاومت و مبارزه نمودند. زنان کوبانی در کنار مردان مبارز کوبانی با مقاومت و رزمندگی، استقامت و از جان گذشتگی ارتجاع را شکست دادند و سازمانده یک جنبش عظیم توده ای شدند.

امروزه سرمایه داری و دولت های حامی آن، بهره کشی و ستم غیر قابل تصویری را بر زنان، که تنها به آزار و اذیت جنسی و جسمی و روحی محدود نبوده، روا داشته اند؛ سیستم سرمایه داری همواره ستم بر زنان و مردسالاری را به عناوین مختلف در جامعه بازتولید و تشدید می کند، پس مبارزه بر علیه ستم بر زنان، نمی تواند از مبارزه طبقاتی با سیستم سرمایه داری و بدون دست بردن به ریشه های تاریخی ستم کشی زن با آغاز طبقات و روابط و مناسبات سرمایه داری جدا باشد. برای خاتمه دادن به این جنایات برای رفع اینهمه تبعیض و ستم و نابرابری بر زنان باید متشکل شویم، باید هم صدا شویم. این فاجعه بشری را هر چه سریعتر به گوش سازمانها و نهادهایی که این جنایات را محکوم میکنند باید رساند. در پایان، این فاجعه دلخراش را به مردم افغانستان، تمامی نیروهای مترقی و مدافع حقوق زنان و به خانواده های قربانیان این حادثه تسلیت می گوئیم.

پلاتفرم دمکراتیک زنان مبارز و آزادیخواه

می ۲۰۲۱

تظاهرات هواخواهان حزب همبستگی در اروپا در تقیج حملات وحشیانه بر متعلمان

فعالیت‌های حزب

به تعقیب آن در تظاهراتی که به تاریخ ۲۱ می ۲۰۲۱ از سوی «خانه فرهنگ افغانستان» و «انجمن زنان افغان» در برلین آلمان راهاندازی شده بود، تعدادی از اعضای هواخواهان حزب نیز اشتراک ورزیدند. شرکت‌کنندگان با فروختن شمع و گذاشتن گل در پای عکس‌های قربانیان بی‌گناه مکتب سیدالشهدا، بر عاملان این حمله خونین نفرین فرستادند.

صبور زمانی مسوول «خانه فرهنگ افغانستان» گفت:
«در کنار طالبان، متجاوزان امریکایی و دولت دست‌نشانده‌ی کابل مسوول کشتار و تباهی مردم افغانستان اند. هیچ فرقی بین گروه طالبان و نیروهای خارجی در افغانستان وجود ندارد و امریکا خود حامی طالبان است...»

مرضیه هاشمی یکی از مدیران «انجمن زنان افغان» ضمن سخنرانی گفت:
«ما باید متحد شده و علیه جنایاتی که در کشور ما انجام می‌گیرد، اعتراض نماییم.»

نماینده‌ی «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان» در صحبت‌هایش ابراز داشت:

«طالبان و داعشیان اکثراً حملات انتحاری شان را در شهر کابل در منطقه دشت‌برچی و علیه هموطنان هزاره ما انجام می‌دهند. آنان با این جنایت‌شان می‌خواهند تضاد قومی و مذهبی را بین مردم ما حاد نمایند. اما باید گفت که طالبان به هیچ صورت نماینده قوم پشتون افغانستان نیستند، همانگونه که محقق و خلیلی نمایندگان قوم هزاره ما نیستند. اینان همه مزدوران بیگانه، ایران، پاکستان، امریکا و عربستان سعودی اند که به اشاره آنان در چهل سال گذشته در کشور ما جنایت کرده‌اند...»

در ۲۲ می ۲۰۲۱، «انجمن زنان افغان در هانور» تظاهراتی را در شهر هانور آلمان در نکوهش حملات انتحاری تروریست‌های طالبی در لوگر و دشت‌برچی کابل براه انداختند که در کنار اشتراک جمعی از افغانان مقیم هانور، عده‌ای از اعضای «هواخواهان حزب

به تاریخ ۱۵ می ۲۰۲۱ «هواخواهان حزب همبستگی افغانستان در اروپا» یکجا با نهاد فرهنگی «Wake Up Afghan Community» طی تظاهراتی در شهر هامبورگ آلمان، حملات ددمشانه بر شاگردان آمادگی کانکور در ولایت لوگر و شاگردان مکتب «سیدالشهدا»ی برچی کابل را که ده‌ها کشته و زخمی برجا گذاشت، تقبیح نمودند. در این گردهمایی اعتراضی افغان‌های مقیم آلمان



شرکت نموده و شعار «من پشتون هزاره‌ام» را سر دادند. سخنرانان ضمن تاکید بر وحدت بین اقوام افغانستان، دامن زدن به اختلافات قومی، مذهبی و زبانی از سوی تیکه‌داران قوم و مذهب را خیانت ملی نامیدند.

نماینده هواخواهان حزب در این تجمع اعتراضی گفت:
«گروه‌های بنیادگرای جهادی در چهل سال گذشته معلمان، متعلمان و عمدتاً روشنفکر کشور ما را مورد حمله قرار داده و از بین برده‌اند. آنان با این جنایت خود نه تنها که انسان‌ها را می‌کشند بلکه باعث نابودی علم و دانش گشته و زمینه را برای حضور نحس و سیاه خود و اشغال‌بداران شان مساعد می‌سازند...»

داکتر تیموری از شاعران گرانمایه‌ی کشور ما چند سروده میهنی‌اش را دکلمه نمود که مورد استقبال گرم اشتراک‌کنندگان قرار گرفت.

همبستگی» نیز در آن شرکت ورزیده بودند.



اشتراک اعضای هواخوان حزب در تجمع اعتراضی شهر هانور آلمان (۲۲ می ۲۰۲۱)

مظاهره کنندگان که عکس‌های قربانیان دختران مکتب سیدالشهدا و شاگردان لوگر را با خود داشتند، خواستار محاکمه سران طالبان سفاک و سایر جنایتکاران در افغانستان شدند.

خانم شفیه حسان رییس «انجمن زنان افغان در هانور» گفت: «کودکان ما به مکتب می‌روند تا علم بیاموزند و تعلیم ببینند اما تروریستان آنان را غرق خون می‌کنند. این عمل غیرانسانی است... امروز مردم ما را به نام‌های مختلف پشتون، هزاره و تاجیک و غیره به جان هم انداخته‌اند. دولت‌های پاکستان و ایران ما را به جنگ می‌اندازند و خود سود می‌برند... ما باید متحد شویم و صدای خود را علیه بی‌عدالتی‌های که در کشور ما جریان دارد بلند کنیم.»



تظاهرات ۲۱ می ۲۰۲۱ در برلین

امان‌الله عییدی یکی از هواخواهان حزب قطعنامه‌ی ذیل را خواند:

۱- حملات انتحاری در افغانستان و سایر خشونت‌های که غیرنظامیان قربانی آن اند، جنایت

علیه بشریت محسوب می‌شود و عاملان آن باید در محاکم ملی و بین‌المللی مورد بازپرسی و مجازات قرار گیرند.

۲- طالبان، داعشیان و تنظیم‌های هفتگانه و هشتگانه دشمنان قسم‌خورده‌ی مردم افغانستان اند، آنان یکجا با احزاب خلق و پرچم عاملان اصلی جنایت و خیانت در چهار دهه اخیر در کشور ما بوده‌اند.

۳- طالبان به هیچ صورت نماینده‌ی قوم شریف پشتون کشور ما نیستند، این گروه تروریستی به همان اندازه‌ای که در کشتار و بدبختی سایر اقوام افغانستان دست داشته‌اند در جنایت علیه پشتون‌ها هم کمی نکرده‌اند. تروریستان اگر شاگردان قوم هزاره را در مکتب سیدالشهدا مورد حمله قرار دادند دقیقاً چند روز قبل از آن محصلان پشتون را در لوگر به خاک و خون کشانیدند.

۴- اقوام مختلف افغانستان چه تاجیک، چه هزاره، چه پشتون، چه ازبک و سایر اقوام ما، با هم برادر اند و همیشه در برابر تهاجم بیگانه در کنار هم شانه به شانه در دفاع از مادر وطن جنگیده‌اند. دامن زدن به نفاق قومی، مذهبی و زبانی خیانت ملی به شمار می‌رود و کسانی که این را کار می‌کنند باید توسط نیروها و شخصیت‌های ملی و وطن‌دوست کشور افشا و ترد گردند.

۵- دولت‌های امریکا، ایران، پاکستان، عربستان سعودی، ترکیه و قطر... دوستان مردم افغانستان نیستند، آنان بنابه منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در کشور ما مداخله می‌کنند. آنان با هر گروه تروریست و جنایتکار در افغانستان دوست می‌شوند تا به اهداف شوم خود در منطقه دست یابند.

۶- مذاکره بین جنایتکاران، کسانی که به کودکان و نوجوانان کشور ما حمله می‌کنند، هرگز به صلح و آرامش نمی‌انجامد و ملت ما را بیشتر نگونبخت خواهد کرد.

۷- وظیفه نیروهای ملی و دموکراتیک است تا دست به دست هم داده و یکجا با ملت افغانستان علیه دشمنان داخلی و خارجی به مبارزه برخیزند.

در اخیر، سویتا اعظمی و وحید گوهری اشعاری را دکلمه نمودند که در سوگ پرپر شدن دختران مکتب سیدالشهدا سروده بودند.



زلمی «ذلیلزاد»، پدر وکیل جنایتکاران که بین مردم خریداری ندارد

نویسنده: سید رحیم شریفی

و مملکت آبابی خود را به بادار هایت فروختی تو در پیشگاه ملت و کشور افغانستان منفور استی.

Saboor Sahim

نتیجه خیانت‌های خلیلزاد از کنفرانس اول بن و بعداً منحیت سفیر و همه کاره ی آمریکا پی‌ها در افغانستان تا حال است که وطن و مردم ما باین تراژیدی نا تمام دست و پنجه نرم میکنند، هنوز هم معلوم نیست که این گرگ پیر تا چه وقت بسر نوشت مردم ما بازی میکند.

Basirahmad Noor

کثیف ترین سیاست مدار نه تنها در خاور میانه بلکه در جهان، پنج هزار زامبی خونخوار را که فرزندان دلیر این ملک به ازای صد ها کشته به هر نفر شان گرفتار کرده بود با حیل و نیرنگ رها ساخته و حال حملات شان را محکوم میکنی رویاه مکار، تو بدان که شریک همه‌ای این جرم و جنایات هستی اگر موقف جدی و انساندوستانه در این پروسه میداشتی کار به اینجا نمیکشید

Mohammad Zaher Aqil

بخاطر شما بی ننگها که چنین بی ارزش نگاه میکنید ورنه ما افغانها از هیچ نیرو و از هیچ قدرتی کمی نداریم درخت گفته اگر دسته از خود نمیبود قدرتی خمیدم وجود نداشت ولی ای کاش شما وجه انسانی تان را زیر سوال نمیبزید از انسانیت و اسلامیت هرگز خبری هم ندارید.

Mahmood Omer

بلی خودت از پلان شأن خبر داری مردم هم میدانند گب چیست ایا شما در مقابل دو دانه موترسایکل سوار عاجز مانده اید باز خود را سوپر پاور میگوید این هم نتیجه پنج هزار جنایت کار که توسط خودت رها شد

Emam Afzali

جناب آقای خلیل زاد صادقانه چرا نم گوید که باعث قتل کشتار ملت افغانستان باداران دوست جنایتکاران جنگی را شما حمایت و مذاکره و پرطوکول میکنید. که آمریکای را نکشید. اما افغانستانیهار بکشید. ۵۰۰۰ آدم کش ترورست را شما باعث شدی که از بند رهاشوند.. شما بد زاد یک سکه چند رو بازی



زلمی خلیلزاد از قریب پنج‌دهه است که در تباهی و بربادی افغانستان دستان خونین دارد. این خاین منحیت وایسرای کاخ سفید، با اکت و اداهای به ظاهر «صلح» خواهانه سیاست‌های شیطانی آمریکا را در وطن ما پیاده نمود و در تقویت بنیادگرایی اسلامی جانفشانی کرد که از آن غده‌های سرطانی چون جهادیان، طالبان، داعشیان، القاعده، حزب التحریر، جمعیت اصلاح و گندهای دیگری سر برآورده افغانستان را به جهالتکده و کشتارگاه مردمش مبدل ساخت.

اما خوشبختانه مردم افغانستان چهره کریه و نیت وطنفروشانه خلیلزاد را به خوبی درک کرده دیگر شیادی‌هایش خریداری ندارد. در شبکه‌های اجتماعی او به «ذلیلزاد» ملقب گردیده، اظهاراتش همیشه با موجی از عکس‌العمل‌های کوبنده کاربران مواجه می‌گردند.

در تازه‌ترین مورد، صفحه فیس‌بوک «تلویزیون ملی» نقل‌قولی از وی نشر کرد که در برابر موج خشونت‌ها در کشور، با گفتن اینکه «کشتن و مرگ افغان‌ها، به‌شمول غیرنظامیان بسیار معمول شده است» اشک تمساح ریخته و سپس «وحشت و خونریزی» را «تقیب» و «محکوم» کرده است!

حدود ۷۰۰ تن زیر این پست پیام گذاشته و اکثریت با خشم و تنفر تمام او را منحیت عامل اصلی حمام‌خون جاری در کشور محکوم کرده‌اند. من نمونه‌هایی از این پیام‌ها را جماعوری و برای انتشار در سایت «حزب همبستگی افغانستان» تقدیم می‌دارم.

Hossain Wafa

دراصل واقعیت عامل همه کشتار ها خودت استی، خودت ملت

اشغالگران را از کشور خود بیرون کنیم. با حضور امریکا و هر اشغالگر دیگر صلح و آرامش را تا ابد هم به چشم خواهیم دید.

میکنید... از حقیقت خاهین بودن شما بد زاد همه ملت آگاه اند. کار شما جناب خلیل زاد صادقانه ملی عمل نمیکند. چهره دوسکه ای تو نزد ملت برملا است. خاهین خایف است عتماد کار کرد شما جناب خلیل زاد نزد ملت افغانستان منفور شناخته شده است.

Farid Rastakhez

این حمام خون نتیجه ۴۰ سال سگدوی خلیلزاد کثافت به امریکا است. این حرامزاده پدر وکیل و نماینده تمامی آدمکشان و خاینان و وطنفروشان است.

شایان ژوند

کشتن و مرگ افغانها به خاطر سیاست های دوگانه شما بسیار معمول شده است شما با این حرف های تان میخواهید مردم مظلوم افغانستان را فریب بدهید اما اینرا باید بخاطر داشته باشید که خداوندج با این ملت است و این ملت تمام حقایق را میداند این زمستان از سرما تیر می شود اما روی سیاهی آن بشما خواهد ماند

ما قربانی داده ایم و میدهیم اما پلان های شوم شما ناکام خواهد شد و هیچ بیگانه ی بالای ما آزادی و دیموکراسی قلبی تانرا تحمیل نخواهد کرد

Fawad Faizy

مگر افغانها انسان نیستند که شما فقد سطح بلند خشونت ها را تقبیح میکنید، یعنی اگر ده یا بیست نفر افغان در روز بمیرند، این دیگه حد معمول است و به شما ربطی ندارد!

Abdul Rahim

این آقا وبادارش مردم افغانستان را احمق فکر کرده حالا تمام مردم میدانندکه تمام گروپ های که درتخریب وطن ،ازبین بردن مردم وفروختن وطن سهمیم اند شما حمایه وتمویل میکنید وگرنه تمام شان توسط B۵۲ درظرف یک هفته ازبین میروند واین خواب را هم ازکله پوچ خود بیرون کنید که بتوانید توسط جواسیس مسلح فعلی خود به آسیای میانه ،ایران وچین تسلط پیدا کنید

Yama Adeeb

همین آرمان تان است که بواسطه مزدوران تان و خودفروشان و معامله گران تاریخ افغانستان که حکومت را در دست داشته اند این جنایات بشری را مرتکب میشوید که در رأس تان امریکا،اسرائیل و بریتانیا قرار دارد. زلمی «ذلیلزاد»، پدر وکیل جنایتکاران که بین مردم خریداری ندارد

Nasim Aman

تاریخ امریکا، تاریخ کشتار و وحشت است. هرکجا که امریکا پای گذاشته و هر کشور را که اشغال نموده آن کشور به صحرای جنایت و کشتار و مواد مخدر و وحشت و بربریت تبدیل شده است. ما مردم افغانستان در صورتی میتوانیم صلح و آرامش داشته باشیم که در قدم اول شما



Nargis Alizai

ما میدانیم که غیر از محکوم کردن چیزی دیگر از دست تان نمی شود 😡 ضرورت نیست که به پرده رسانه ها بیاید و اینرا بگوید محکوم کردن تکیه کلام تان است 😡 جای شرم اس برای تک تک تان بخدا 😡

Like · Reply · 4d



Sayed Omar

تو خلیل زاد باید هر چه زودتر توسط محاکم کشور آمریکا اعدام و یا برای همیشه در سجن با شرایط زجر دهنده مسجون شوی به خاطر که سبب قتل مردمان بیگناه زیادی در افغانستان شدی.

Like · Reply · 5d · Edited

Mohammad Sofi

با موجودیت خودت این کشتار افغانها بسیار معمول شده و خودت یکی از عوامل عمده این کشتارها می باشی اما چه وقت خودت کشته می شوی تا مردم بیچاره از دست تو نمک حرام نجات پیدا کنند

Aimal

به اندازه طالب تو هم مسئول افزایش کشتار و وحشت روزافزون با پروژه ناکام بادر ات ترمپ زیر نام صلح غرض پیروزی بادر ات در انتخابات که به ناکامی انجامید هستی! دلال از کار افتاده! برو گم شو تبنگ خود را بردار!

Mumtaz Kh

محترم خلیلزاد سطح بلند خشونت هار تقبیح میکنند چراکه دران خشونتها اشخاص بلند پایه وپولدار کشته میشود باسطح پایین خشونت هاوازیبن رفتن مردم بی بضاعت وغریب بی تفاوت است

Ghafor Nazari

تنها محکوم کردن چه به سود مردم ما است ، این وضعیت را شما به وجود آوردید قاتل اصلی بی گناهان شما هستید.

Naser Safi

شما فروخته شده گان وجاسوسان هیچگاه به امنیت مملکت ومنطقه کمکی نکرده وبرعکس عمل میکنید وواضح است که این کشتار برای شما نیز معمولی معلوم میشود.

Hashimi Agha

برش باید گفت این شما هستید که با قاتلین در مذاکره هستید از هوا برشان اسلحه پرتاپ میکنید و سال های قبل توسط هلیکوپتر از جنوب به شمال انتقال دادید وهمین حالا هم کارد های تیز را در دست انها شما اید تا مردم را سلاخی کنند

Qadeer Muqim

اگر جمله بالا واقعا حرف آقای خلیل زاد باشد باید گفت ؛ هرگاه فرزند و خانواده خلیل زاد در داخل کشور زندگی نماید هرگز این چنین نظریه غیر اخلاقی ، غیر انسانی و نادرست را ابراز نمیدارد چرا کشتن و مرگ افغانها معمول باشد ؟ کی ها اینچنین شرایط بد را بالای مردم ما تحمیل نموده ؟ در عقب این جنایات بشری کی دست دارد ؟ کی نمیخواهد صلح در کشور تامین گردد ؟

طفل افغان نیز این فریب کاری ها و خاینین را میشناسند. مگر اینگونه نظر غیر معقول خلیل زاد شایسته اخلاق یک سیاستمدار و دیپلمات نمیشد.

Mir Sadruddin Sadat

این جمله را اینگونه باید مینوشتید زلمی خلیل زاد: «کشتن و مرگ افغانها، به شمول غیرنظامیان، برای ما مبدل به کار بسیار معمول شده است.

زلمی «ذلیلزاد»، پدر وکیل جنایتکاران که بین مردم خریداری

Ghulamghows Yaqubi

حالا دکه مردم افغانستان شما دلایا بیرحم وبی عاطفه را بدرستی شناخته اند که هیچگاه شما بخاطر تامین صلح وامنیت کشور کار نمیکند.

Sogoli Najm

بله ، تا وقتی کسانی مثل خلیل زاد و امثال اینها باشن روال همین ست



Najibullah Nazarpor

پالیسی این آدم بازی کردن است
منافع امریکا هر چه را ایجاب کند همان قسم بازی میکند کشتن
افغانها هیچ اهمیت پیش آنها ندارد.

Like · Reply · 5d



Haji Nazir Ahmadi

اگر قرار براین باشد که همه بشریت آزادی واقعی خود را بدست آورد که در آن تعبیض مذهبی وجود نداشته باشد شما و تمام هم فکرا تانرا به دار آویز خواهند کرد شما لایق و ملزوم سیاست واقعی در چوکات انسانیت و بشریت پنداشته نمی شوید و بدتر از حیوان درنده تر هستین لعنت بر مفکوره پوسیده تان که حق آزادی را در سراسر جهان بنام این و آن از بشریت گرفته و دیوار چین را احداث نموده تا انسان های کره خاکی از شناخت یک دیگر محروم باشند انسان را درنده تربیه نموده اید تا یک دیگر را بکشند تا شما آسوده خاطر حکمرانی کنید وووو

Like · Reply · 4d



Karim Massoud

به خاطریکه افغانستان از جنگ نیابتی و اشغال امریکا نجات یابد هر چه زدوتر قشون امریکا افغانستان را بدون تخریب پایگاه که تخریب ان نشانه از را ترک کنند و این هم یک واقعیت است که بعد از خروج قوای امریکا افغانستان برای مدت دیگر هم آرام گذاشته نمی شود ولی دلیل اصلی نارامی که قوای امریکا است باید از بین رود و بگذارند که افغان ها همان طوری که از زمان شاه امان الله غازی الی شهادت سردار داود خود امنیت و صلح را تامین کنند . هنوز نشانه های زمان شاه غازی و سردار داود شهید استند که با توکل و حمایت مردم دوباره افغانستان را بطرف صلح و امنیت بکشاند!

Like · Reply · 3d



Sayed Rasool Sayed

شما غیر از محکوم و تقبیح دیگه کار ندارین فقط این مردم بی گناه و ناچار درین جنگ تحمیلی گشته زخمی میشن خداوند شما به جز اعمال تان گرفتار کنه.

Like · Reply · 4d

Эльхам Абдул

فقط روز تیر کردن و بازی دادن مردم مظلوم وطن به نام صلح، و چی معنا دارد پائین آوردن سطح خشونت، یعنی پنج صد نفر را در روز نکشید چهار صد را به هلاکت برسانید تا تطبیق مکمل پروژه های آمریکا در منطقه، اگر شما قاتلین ملت مظلوم ما خواسته باشید در ظرف ۴۸ ساعت در افغانستان صلح برقرار می شود، چونکه طالب و همه گروه های تروریستی به شمول دولت تحت فرمان شما خون آشام های بشریت می باشند او مردم یک کمی بیدار شوید تا به چی وقت سلاخی و قتل شده بروید. جالب اینکه افغان توسط افغان

Malyar Zamani

این کشتن ها تماش از دست تو نامرد است.

Alyas Nabizada

از دست شمایی وجدان هاست که حلقه غلامی را بر افغان ها رداچ ساختید

Hamid Wasiq

دست توخلیل زاد به این خون ریزی هالوده است.

Aleva Ahmad

خداوند اولاد خلیل زاد را مانند جوانان که بی گناه شهید می شوند جزا بدهد تا از دل ما دران این شهدا باخبر شوند که دل به این وطن نمیسوزاند. خون افغان دروجوداش نیست

محمدنور محمدی

خودی این سک هم طالب و هم دولت به کشتار مردم بی گناه را انداخته که جرمی مردم مسلمان بودن است از طرف آمریکا شهید میشود

Ahmadullah Nazary

خداوند خاندان تان تباہ کند که از حال غریبان بیباید

Habibullah Mohammadian

این زلمی ذلیل زاد عامل کشتار و قتل افغان ها است
بیشرف پست خداوند تو بی وجدان را گم کند

محب الله صارم

شما کثیف ها ۲۰ سال است که کشتار را تقبیح می کنید !
مشکل اساسی وکشنده اصلی خود شما جنایتکاران جهانی استید

Eddy Mohammad Haqio

این چهره نزد ما یک چهره منحوس است. هیچگاه این شخص به نفع مردم افغانستان گام نمی بردارد.

Sardar Ghulami

همه خونریزی های اخیر امسال شخص خودت یعنی خلیل بد زات میباشد چراه که با پافشاری وچراغ سبز نشان دادن شما به طالبان به آنها روحیه دادین مشروعیت خداوند لعنتت کند تو خائن ره

Najibullah Nazarpor

پالیسی این آدم بازی کردن است
منافع امریکا هر چه را ایجاب کند همان قسم بازی میکند کشتن
افغانها هیچ اهمیت پیش آنها ندارد.

Haji Nazir Ahmadi

اگر قرار براین باشد که همه بشریت آزادی واقعی خود را بدست آورد که در آن تعبیض مذهبی وجود نداشته باشد شما و تمام هم فکرا تانرا به دار آویز خواهند کرد شما لایق و ملزوم سیاست واقعی در چوکات انسانیت و بشریت پنداشته نمی شوید و بدتر از حیوان درنده تر هستین لعنت بر مفکوره پوسیده تان که حق آزادی را در سراسر جهان بنام این و آن از بشریت گرفته و دیوار چین را احداث نموده تا انسان های کره خاکی از شناخت یک دیگر محروم باشند انسان را درنده تربیه نموده اید تا یک دیگر را بکشند تا شما آسوده خاطر حکمرانی کنید وووو

Nasir Ahmad Yousufi

اگر یک سرباز امریکای ویک فرد ملکی آن کشته شوند امریکی جی کارهای نیست نمی کند ازاین معلوم میشود که امریکای ها هیچ به مردم افغانستان وبه نیروهای ملی امنیتی ارزش قایل

چقدر انسان بی ایساس است به این راحتی گپ میزند هیچ افغان نبوده این بی کله
زلمی «ذلیلزاد»، پدروکیل جنایتکاران که بین مردم خریداری ندارد

Erfan Bahrami

تاریخ تو روی سیاه را با خدمتگار هایت فراموش نخواهد کرد

Amanullah Rezaie

تمامی این مشکلات را شما خلق کردید جناب آمریکایی دواآشه

خالق کریمی

غلط کرده این جوجه ص ه ی ون تروریست ها را گله گله وار رها می کنند بعد لشک تمساح می ریزد

Said Ahmad Rasooly

ای بت پدر تو سگ لعنت همین کار را تو خبیث به امر شوی ناموست انجام دادی شکل قهواره دو مرتد از دنیا گشته خداوند جای ابدیت را انشاءالله جهنم بسازد و همچنان همین حالت را که بالای مردم بیچاره ما آوردی خداوند بالای اهل و بیتت بیاورد.

Sonatullah Rahmanie

شما واری انسانی های کثیف درروی زمین وجود داشته باشه معلوم کی ارزش نداره شما دارین با کل مرغ خون ملتی افغانستان به معامله گرفتین روزی خواهد رسید کی باید جواب پس بدین وما ملتی درد رنج دیده منتظر آن روز هستیم

Marsia Faizi

از برکت تو که ۶۰۰۰ وحشی ره اسرار داشتی که رها شوند این هم نتیجه افراد بیگناه هر روز قربانی میشه

Aryan Ahmadi

پس علت تشدید حملات ترورستی این موضوع بوده.... آمریکا به طالبان میگوید که به اندازه ای بکشید و بدرید تا دولت و مردم افغانستان دو دسته شما را در حکومت سهم بدهند و قبول تان کنند.

سید میرآغا

بله بانقشهای پشت پرده ی شما

Jamil Dehzad

برای این روپاه پیر مرگ انسان به خصوص مرگ افغان هیچ ارزشی ندارد .

Esmail Hasily

هدف امریکا همان است که جنگ و خونریزی را نظاره گر باشد یعنی شری خیزد که بنفع امریکا باشد

Janan Ali

به برکت خودت و برادرانت بله

Farzana Tokhi

تو روپاه پیر فریب ترا دیگر افغان ها نمیخورن جاسوس آمریکا و پاکستان تو هستی

مهاجر شهر غربت

تازمانیکه تووامسال توقوم تودرافغانستان سری قدرت باشدافغانستان روزی خوشی رانخاهدید

Ahmad Tajik

خودت بهتر میدونی این خون های سرخ ریخت شده یک روزی دامن تو وکل فامیل تو را میگریذ لعنت برتو ونوکراتن طالبان وحشی

سمیع الله

پلیدترین چهره ی مؤثر در ویرانی و کشتار ملت افغانستان، مخصوصا در یک دهه اخیر همین شخص است.

Fazil Fazili

خلیلزاد خودش دشمن مردم افغانستان است این گپ ها اشک تمساح است

Farooq Jami

خلیل زاد يك انسان متعصب چاپلوس ونوکر به هر قیمتی هم که شود می خواهد خوش خدمتی خود را به مردم داران قصر سفید نشان بدهد ولي بدان که آه این مردم مردم شهید يك روز نه یکروز تو وفامیلت را از سر به زیر خواهد کرد

Ehsan Azizi

بیست سال است که میگین پد پدر تو نامرد نعلت

GM Haqiqat

خداوند تو ره تباه کند، که کلگی فساد وزدالت زیر پای توست

Abdullah Wahab

ابوی صاحب عزیز، خجالت؟ ممکن نداند که خجالت چیست؟. زلمی «ذلیلزاد»، پدروکیل جنایتکاران که بین مردم خریداری ندارد

قدرت الله عبداللهی

همش از دستا شما خاینا هست اگه مزدوری بیگانگان رانکنین کشورما آراممیباشه

حسام الدین امیرزاده

سگی کثیف خوک به داخل جهنم میبینم



Qudsia Ghafoori

از مردم عزیز خود میخواهم تا این خاین که دو بار به سرنوشت ملت عزیزما بازی کرده ووصن را به این روز حال کشانیده نگزارند تا این خاین بار دیگر به افغانستان بیاید وبه این خاک پاک قدم بگزاراین کسافت به همراهی پاکستان و نوکرانش تهود کرده که تمام قدرت را به صائب کسیف میدهد ومردم عزیز ما را باز یک قرن به عقب میبردتا ترمپ کسیف وپلان شومش را پیاده کرده باشد افغانهای عزیز دورهم جمع شوید وحکومت تانرا حمایت کنید تا این پلان شوم ترمپ وخلیلزاد وصن فروش ناکام گردت از قوای امنیتی تان دفاع کنید این کسیف ها از نفاق شما ها خیلی استفاده میکند

Like · Reply · 4d

Avesta Yaktahparast

اگر قرار باشد لست جنایتکاران چهل سال اخیر کشور ما بیرون داده شود ،،، رتبه نخست از همین چهره کریه است ،،، نفرین بر تو خلیل زاد که برای تطبیق برنامه های بادارانتان دست به هر رذالتی میزنید

Abdullah Rahmani

ادامه جنگ و ختم جنگ به مانه بلکه به خارجهارتباط دارد. خرید فروش تریاک ختم شد.جنگ دراین کشورختم میشود. اگرامریکابخواهد.درمدت سه روز جنگ ختم است.

Hàsbùllâh Kârîmi

همین آرمان تان است که بواسطه مزدوران تان و خودفروشان و معامله گران تاریخ افغانستان که حکومت را در دست داشته اند این جنایات بشری را مرتکب میشوید که در رأس تان امریکا،اسرائیل و بریتانیا قرار دارد.

ایران از ایران امریکا جاسوسی کرده میگردی

Sayed Hadi Qubadi

فاشیزم جنایت کارها را رها کردی حالا نه خودت نه طالب و نه حکومت غنی آنها را کنترل کرده نمی تواند

Hakim Karim

مسئلی شما افغانستان یک چند مردی دیگر میداشت افغانستان را بادست خود ده پاکستان یا ده امریکا فروخته بودین

نجیب نیازی

خداوند نابود تان کند

Moin Stein

این کار توشیاد شیطان است

Naiem Sarwary

باعث قتل مردم تو خبیث شدی

Mehdi Suleimanyar

تمام مشکل افغانستان خلاصه میشود به ذلیلزاد .

Jawad Salehi

از چهره این خبیث کاملاً خسته شده ایم دیگر لطفاً انرا نشر نکنید.

Sayed Omar

تو خلیل زاد باید هر چه زودتر توسط محاکم کشورت آمریکا اعدام و یا برای همیشه در سجن با شرایط زجر دهنده مسجون شوی به خاطر که سبب قتل مردمان بیگانه زیادی در افغانستان شدی.



Sami Afghan

او ملت خواب برده افغانستان! هسته اصلی و منبع اصلی جنگ را بشناسید! هسته اصلی جنگ امریکا پاکستان و کشورهای دیگر همسایه ما است، هیچ کشور در دنیا پیدا نه خواهد کردی که نفع افغانستان کار کند کشور های دنیا ویرانی افغانستان را میخواهد، همین بیست سال شد بیشتر از ۵۰ کشور به افغانستان آمد و هنوزم هست، ایا کدام روزی آرامی را دیدید؟ چرا حقایق را نمیگویم چرا هسته اصلی و منبع اصلی جنگ را افشا نمیکنید؟ امریکا اولین و آخرین دشمن افغانستان اسلام و مسلمانان هست! هر ماین که منفجر میشود هر گونه حمله که صورت میگردد در آن دست امریکا است صد در صد! این روزهای که میبینم وضعیت فعلاً کشور خصوصاً کابل و نیز ولایت های دیگر سیاسون کشور رهبران واقعی کشور فرزند وطن دوست این سرزمین نشانی شده و ترور میشود، همینگونه مردم ملکی بی گناه به شهادت میرسند، بجای اینکه ما و شما حمایت از دولت از نظام فعلی بکنیم و هسته اصلی جنگ که امریکا و پاکستان اس را افشا کنیم شیشتم قرا سر حکومت خود و نظام خود گپ زده رابستیم که هیچ فایده نداره همین امریکا و پاکستان و کشورهای دیگر همی را میخواهد که مردم علی نظام استاده شود و نظام فعلی را از بین ببرد نظام و حکومت فعلی افغانستان خار چشم کشورهای دنیا اس نه تنها از کشور های همسایه ها، امریکا و غرب میفهمند که اگر حکومت افغانستان به همچو پیش رفت ها و با سازی دوام دهد ای کشور به طرف ترقی میرو که در آینده برای ایشان مشکلات جدی به پیش اورد!

Like · Reply · 1d · Edited

Zabi Naiebkhi

همه این خونریزی نتیجه امضا موافقتنامه احمقانه با تروریست ها است خود را کر و کور و گول انداختن شرم بد تر از ان است

Mukhtar Naibzada

محکوم میکند اما سلاح ومهمات برایشان میرساند

Samad Aaryaei

رذیل زاد کمزاد ذلیل زاد که وطن را از دهه ۸۰ میلادی به اینطرف گاه بنام پروژه مجاهد و فعلاً بنام پروژه دیگر امریکایی وطن مارا به چتستان معامله کند خاین ملی

Ufoq Kabul

خلیلزاد کمک کننده نیمه مستقیم طالبان در صفوف شان در تجهیزات شان و در کمک های مالی و نیمه خفیه از طریق ای اس ای...

Azim Rastagar

اصلاً تو عامل این بد بختی ها استی ورنه این طالب های وحشی چطور در این مقام برسند و با امریکا و جامعه جهانی کله و سله شور بدهد.

Ashah Barak

دوستم وُسیاف را اعدام کنید صلح خودش می اید

Haz Rat

از دست خلیلزاد حبیب ۴۱ سال میشود این کشوردر آتش مسوزد این یهود صرف به منافع امریکا کار میکند

Frozan Jalal

خودت عامل این همه بد بختی است ، از لحظه یی که جناب شما توافقنامه را با طالبان امضا کردید و جنایتکاران وحشی را رها کردی روز به روز امنیت خرابتر شده می رود ؛ و مردم بی گناه کشته می شوند از برکت تو روباه مکار و حيله گر .
زلمی «ذلیلزاد»، پدروکیل جنایتکاران که بین مردم خریداری ندارد

Watan Dar

پلان CIA آمریکایی ها را انجام داده است

Sayed Qadir

این همه از دست شما جاسوس است

Ramezan Tanha

ای بشرف ذات تان کثیفا لعنت مزدوران بیگانه

Jan Jebran

ای مرکب بزرگ همه آن را تو حیوان پلان نمودی و قدم به قدم آنرا عملی میکنی

حیات الله حیات

یک روزی شود که خود این کثیف مردار شود یک مقدار آرامی شایدشود

Aslam Abawi

تو خجالت نمی کشی ناموس وپامادر وطنت را به پاکستان فروختی ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

Hamidulla Ayar

خدا وند هیچکس بی عزت نکنند مثلی این

Samir Alizada

جاسوسی هم معمول شده، مثل سگ از قطر پاکستان از پاکستان

ناکامورا؛ سرود آب و آبادی

سوگند خورده‌ام به هزار رنج کار تو
سوگند خورده‌ام به سرشت و وقار تو
سوگند خورده‌ام به دل بی‌قرار تو
تا خون گلبدين و «سيا» را
تا تخت و بخت دبدبه‌ی مافيا را
تا تخم هرزگان مادر زنا را
از بهر انتقام تو
«ناکامورا»

از اين زمين پاک نرنام
بر گور نيستی نکشانم
آرامش زمان و مکان زهر جان باد!
معمار زندگی!
کوکنار را کمر زن و
بنشان نهال نو

اينان،
اين کاسيان خون و رذالت
درندگان بسته به شادم ازدها
ويران گران هستی و «صلصال»
از قطره‌های جاری
از دره‌های سبز
از سایه‌های روشن جنگل
از خيزش جوان و جوانه
از بستی مردم نادار
دق مرگ می‌شوند

ای قهرمان خلق!
با کودکان کوچهای پُر گرد
با کارگران در بدر و جاده‌های سرد
با دهقان فقر زده و مادران درد
لب‌خند زنان گفتی:
«توپک په کار نه دی»
(تفنگ کار نیست)
بگذار زندگی

خاشاک را رباید و آب روان شود
آب را جاری کن
چاه را عمیق بکن
غرس کن نهال همدلی را در کویر یاس
تا گله‌های افعی و کفتار و ارگ و مرگ
در انزوای و نفرت مردم
شرمسار و نیست شوند
تهداب صلح و عشق و شهامت
در کار زار تو
فهم بلند زندگی دارد

اينان،
اين دشمنان حرمت انسان
اين توبره‌های گند و خجالت
ويران گران خانه و اندیشه‌های ماست
اينان،
جهل و جنایت همه دنیا را
بر شانه‌های خلق
۴۰ سال
تحمیل کرده‌اند

اينان،
از مشتهای گشته گره
از آگاهی
از آب و آبادی
سخت لرزه می‌کنند
اينان، با جبر آمدند
باید به زور سوته برآیند.
ای قله‌ی نجات و خدمت!
ای دست پر تلاش
با عزم آهنین
در دامن هزار جنایت
در این سرای بی‌در و دهشت
باغ و بهار و چشم هزار داغدار را
با عشق رقم زدی
تو
عالمانه نیش هزار خصم زهری را
با خنده و شجاعت و تعقیب و پشت‌کار
در خون قدم زدی
کوه غرور و مکتب آباد آدمی
با تو شکفته است
تو
در باغ زندگی
پر بارترین کتاب عمل را نبستی
دیگر

شاخ دروغ و لاف «سپنتا» و «یون» دون
از بیخ بریده شد
پوقانه‌های خدمت «جان‌بس» و «میلر»
چون نقشه‌های شوم شرانگیز «باجوه»
یکدم کفیده شد
امروز؛
در های‌هوی رفتن تو
«ناتو» شکست خورد
اشغالگران به زانو نشستند
دیوار روسپی خانه‌ی ارگ نیز فرو ریخت

و خلق
این توده‌ی عظیم جهان‌ساز
هرچند به سوگ نشستند و
خون را گریستند
اما

میثاق رزم به تعهد همبستگی تو
بر کوه نوشتند:
دیگر مقابل همه خوکان روزگار
بیدار استند
آری

می‌ایستند
این درس ترس‌شکن
از نقش‌گام‌های بلندت
اینجا به ارث ماند.

«کاکای» مهربان
با آنکه خسته‌ای
با آنکه از دیار ما

پرپر رفته‌ای
باور یکن عزیز
بر وسعت شعاع غم بیکران خاک
شرمنده‌ی تویم
ای کاش بجای تو
در سینه‌های زخمی مان مرگ می‌نشست
بودت نیاز بود و
نبودت شکست نیست

اما عزیز دل
اینجا هنوز هم
وضعیت پلیدتر است
اینجا هنوز غول کثافت
دام هزار فاجعه را پهن نموده اند
بر ما که نام و رسم ترا
با درود و عشق
در هر جدار قلب خود
ترسیم کرده‌ایم
بر ما که عهد و جهد ترا
با امید نو

اينان،
اين دشمنان حرمت انسان
اين توبره‌های گند و خجالت
ويران گران خانه و اندیشه‌های ماست
اينان،
جهل و جنایت همه دنیا را
بر شانه‌های خلق
۴۰ سال
تحمیل کرده‌اند

اينان،
اين دشمنان حرمت انسان
اين توبره‌های گند و خجالت
ويران گران خانه و اندیشه‌های ماست
اينان،
جهل و جنایت همه دنیا را
بر شانه‌های خلق
۴۰ سال
تحمیل کرده‌اند

در ریشه‌گاه جنگل فردا کاشته‌ایم
علاج درد ما
در پوزهای پوک روشنفکر بی‌مرام
در پف‌پتاق دلکب مزدور هرزه‌گو
در قل‌های مرده «سیاف»
نهفته نیست

این بی‌حیا جنایت ساری
با حرف‌های مفرط بی‌گام چند زبون
با نسخه‌ی دو رنگ «سیا»
زیر بانگ «صلح»
«هرگز»
درمان نمی‌شود»
تجویز درد ما
در دست‌های ماست
در دفن فکر گنده‌ی اخوان و ازدهاست
در خیزش تداوم و تدبیر کارهاست.

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!

فردا
نام بزرگ تو
چون تک سرود آب حیات در زمان درد
در پرچم رهایی خلق
بخیه می‌شود.
آرام بخواب!
ما را نهال خون تو
از بهر انتقام
تا بذر انقلاب
همراهی می‌کند
بر عزم تو درود!
بر عشق تو سلام!



حزب همبستگی افغانستان
Solidarity Party of Afghanistan



fb.com/hambastagl



twitter.com/hambastagl



flickr.com/hambastagl



info@hambastagl.org



www.hambastagl.org



youtube.com/AfghanSolidarity



+93 (0)700 231590



solidarity.party.afg



t.me/AfghanSolidarity